# اطلاعات

چاپ دوم ۳۲ صفحه

پنجشنبه ۲۰ شهریورماه ۱۳۵۹ـ شماره ۱۶۲۳۶ تکشماره ۱۵ ریال


آخرین گزارش‌ها از درگیری ایران و عراق

# سرکوب همه جانبه نیروهای مزدور عراقی در نوار مرزی

★ تعداد میک‌های سرنگون شده عراق به ۶ فروند رسید درصفحات ۲ و ۱۵

## هواپیمای عراقی در آسمان آبادان سرنگون شد

## اعترافات وزیر خارجه امریکا در نامه به نخست‌وزیر ایران

★ من می‌پذیرم که ایرانی‌ها همه‌رنج برده‌اند، به شما اطمینان میدهم که ما حداکثر احترام را برای استقلال شما نشان خواهیم داد

★ وزارت خارجه امریکا، تحلیل و بررسی سخنان نخست‌وزیر در قم را آغاز کرده است

در صفحه ۲

## متن تلگرام فوری آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به امام

در صفحه ۲

تلگرام حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی به امام خمینی

## اختلافات جزئی فقط به نفع دشمنان اسلام است

در صفحه ۲

## اخطار و هشدار دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به جوسازی‌ها و اقدام علیه خط امام

در صفحه ۲

## دولت جدید از امروز کار خود را آغاز کرد

در صفحه ۲

## لیبی و سوریه کشور مشترک تشکیل دادند

درصفحه۱۶

## بیانیه شورای عالی فرماندهی سپاه پاسداران در مورد سخنان رئیس جمهوری

در صفحه ۲

مردم در گفتگوی تلفنی با گروهی به مسئولان هشدار دادند:

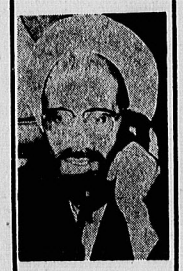

## در هر کوی و میدان برای هم خط و نشان نکشید

در صفحه ۲

## نماز جمعه تهران فردا در بهشت زهرا برگزار میشود

اطلاعیه شرکت واحد در مورد وسیله ایاب و ذهاب به بهشت‌زهرا در صفحه۹

جوابیه دایره سیاسی ـ ایدئولوژیک لشگر ۶۴ ارومیه به بیانیه مشترک حزب‌دموکرات وسازمان چریکهای فدایی خلق (اکثریت)

## آزادی مردم کرد، هر روز صحنه را بر گروهکهای فاسد تنگتر میکند

در صفحه ٤

## استقبال پرشور مردم تهران از دانشجویان اخراجی از انگلستان

در صفحه ۱۵

## ۲۳۹ واحد آموزشی در آذربایجان‌غربی ساخته میشود

در صفحه ٤

## ضوابط ادامه فعالیت واحدهای صنفی فروش گوشت در سطح کشور

در صفحه۹

اطلاعیه جهاد سازندگی

## نهاد های انقلاب بازیچه هیچیک از شما نخواهد شد

در صفحه ۱۵

## نامه سرگشاده ستاد عملیات مشترک غرب کشور به حضور امام امت

★ این آقایان را چه شده که همواره از طریق رسانه‌های گروهی بر یکدیگر می‌تازند درصفحه ۱۶

## بیانیه حجت‌الاسلام خلخالی درباره سخنان رئیس جمهوری

در صفحه ۱۵

## مصاحبه مطبوعاتی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در رابطه با مسایل جاری کشور

★ ما در رابطه با رئیس جمهوری دشمنی نداریم و گفتارمان از روی خصومت نیست.

★ آقای بنی‌صدر از آغاز با سازمان بود و اساسنامه سازمان را پیش امام برد

★ بهتر است آقای رئیس جمهور این «اقلیت کوچک خطرناک» را مشخص کند

★ رئیس جمهور باید براساس اختیاراتش عمل کند ماهم بر اساس «امر بمعروف و نهی از منکر» عمل می‌کنیم.

در صفحه ۱۶

## مراسم یادبود آیت‌الله طالقانی امروز در بهشت زهرا برگزار میشود

در صفحه ۲

گفتگوی «اطلاعات» با مسئول روابط عمومی ستاد مشترک عملیاتی غرب‌کشور

## ارتش و پاسداران انقلاب، تلفات سنگینی به ارتش عراق وارد کردند

سخن روز

«امروز هر تفرقه‌ای بنفع آمریکا و ابرقدرتها است»

## الیوم، هر گونه «اختلاف امتی زحمة»!!

برخورد صریح عقاید و نظرات میان مسئولان قوای سه‌گانه در این چند روزه اخیر از یکسو میتواند بعنوان «نمود بارزی از آزادی و باصطلاح دمکراسی اسلامی» تلقی شود و از دگرسو، به عناوین دیگر، که کمترین آن «جو اختلاف و عدم تفاهم» است.

آنچه در مورد نخست میتوان گفت اینست که این برخوردها ـ با هر انگیزه، هر هدف و هر درجه تاثیری ـ بهرحال نشان میدهد که بافت حکومت، برخلاف آنچه بسیاری از حضرات چپ و راست می‌بافند، مبتنی برانسجام منفی و انحصاری که لازمه دیکتاتوری و نفی دمکراسی‌باشد نیست. بعبارت دیگر وضعیت به نحوی است که بزرگترین مقامات مملکتی میتوانند آنچه را می‌اندیشند و میدانند باصراحت‌تمام روی در روی عموم مطرح کنند. حکومتهای مبتنی بر «نظم سرنیزه‌ای» و «متخذ به «انسجام و امنیت غارت‌و دیکتاتوری»، همواره ازاینکه کوچکترین اختلاف رای و تفاوت مشی‌خود رابرای‌مردم‌آشکارکنند بشدت‌هراسانند. آنهابدترین‌برخوردهاو خشن‌ترین‌تصفیه‌هاو خطرناکترین‌توعدرگیری‌منافع‌طبقاتی‌رادرپس پرده پنهان میدارند و همچون حکومت شاه ظاهر خود را بنظم و امنیت آنچنانی می‌آرایند وچهره‌زیم را در ملاء عام بزک می‌کنند.

اما آنچه از نخستین روز در عرصه حکومت نوپای ایران می‌بینیم باهمه کاستی‌ها و اعوجاجها، اظهار عقاید و تصریح نظرها و برخورد و مواجهه آشکار در پیشگاه ملت بوده است. آنچه درصحنه انقلاب اسلامی ایران بوضوح مشهود است حضور عمده و همواره‌ی ملتی است که در حقیقت بار اصلی انقلاب را بردوش میبرد و درست به همین دلیل است کمی‌بینیم مباحثات و برخوردهای‌صریح عقاید در سطح مسئولان مملکتی ،نمیتواند پایه‌های اساسی انقلاب را درهم بشکند ،گرچه در دراز مدت ممکن است تاثیرات ویرانگری داشته باشد .گامنیزبقول‌امام،درمشاجرات اشخاص سیاسی، ملت حضور ندارد.»

درهر حال نفس همین مسئله که رئیس جمهور،رئیس مجلس ورئیس دیوانعالی قضائی ،هر چند توام باناراحتی‌هایی ،روی درروی دشمن ودوست ظاهر می‌شوند. و آنچه راحتی شرع هم می‌پذیرد که دردل داشته باشند ، عریان وصریح برزبان می‌آورند خود مسئله‌ای استقابل تامل، این ازویژگیهای انقلاب ایران است که ظرفیتی‌چنین وسیع وتحملی چنین عظیم دارد.

هرچند یک از این کشورهایی که فعلا روی کره زمین گردو زدهاند ،اگر رئیس جمهور یا مقام دیگری ،بیش آید وهر چه دردل دارد، برزبان آرد فردای آنروز حکومت سقوط خواهد کرد و کشور ازدست رفته است. این وجه مثبتی است که میتوان دراین مباحثات و برخورد عقاید سراغ کرد. اگر عامل اصلی و زمینه چنین برخوردهائی ، روحیه صداقت و بیان حقایق در برابر مردم، احترام به‌بحث آزاد ودمکراسی‌اسلامی‌باشد مسلما نمیتواند نامطلوب باشد.

★ اما صرفنظر از وجوه مثبتی که فوقا اشاره شد باید وقایع را از آنسوی دیگر نیز که در آغاز سخن گفتیم ملاحظه کرد، درست است که زمینه اصلی برخوردها و اظهار صریح عقاید می‌تواند لوعی دمکراسی اسلامی، ارزش دادن به مردم»، همچنین تحمل و ظرفیت انقلاب باشد اما در این زمینه مثبت و در این خط مطلوب، اعوجاجها و کاستی ها و افراط و تفریط ها را نمیتوان نادیده انگاشت. وهمین مسائل است که گاهی ارزش آن زمینه مثبت و اصل اساسی کار را هم ازمیان میبرد.

گاه اختلافاتی هست، اختلاف مشی ، اختلاف دید و اختلاف خط وجود دارد و این به تنهائی نمیتواند ناراحت کننده باشد، اما مگر این سنگ‌ها و مشی‌هایی که برای ارائه این اختلاف نظرات بکار گرفته میشود شیوه‌های اسلامی و خداپسندانه‌ی عقلی و اصل مطلب را هم خراب‌کند، گاه ممکن است نامناسب، عقلی و اظهارنظری علیه‌یکدیگر داشته باشیم، اما لحن کلام ، شیوه بیان و بخصوص اضافه کردن جمله که با سطح غیرمستدل و غیرواقعی، مستمسکی بدست

در صفحه ۲

## ایران و هند قرارداد پایاپای امضاء میکنند

## «ونکت رامن»: آمده‌ایم تا محاصره اقتصادی علیه شما را بشکنیم

آقای «ونکت‌رامن» وزیر دارائی هند وفرستاده ویژه ایندیرا گاندی کازتاریخ ۱۸ تا ۲۰ شهریور ماه جاری از ایران دیدن می کند، پس از ملاقات طولانی خود با آقای ابوالحسن بنی‌صدر رئیس ـ جمهور،به سئوالات خبرنگار اطلاعات‌پاسخ داد، رامن‌گفت، من حامل یک نامه از جانب ایندیرا گاندی نخست وزیر برای رئیس جمهوری ایران هستم و هدف اصلی از این سفر، ایجاد یک دوستی عمیق و موید پایدار، وایجادهمکاری های‌عمیق اقتصادی و فرهنگی میباشد.

سپس وی افزود، اهم گفتگو های من و آقای بنی‌صدر در مورد صنعت، کشاورزی و صنایع کوچک برای ایران و هندمیباشد، ما بایران آمده‌ایم تا دیوار محاصره اقتصادی غرب علیه ایران را بشکنیم.

خبرنگار ما در پایان اضافه نموده است که آقای رامن، فرستاده‌ویژه نخست وزیرهند، متن نامه ایندیراگاندی به ابوالحسن بنی صدر را فاش نساخت. لازم بتذکر است که مشروح این مصاحبه درشماره آینده از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

سفیر ایران درشوروی:

## انقلاب اسلامی ایران، تکیه‌گاه جنبش های آزادیبخش است

مسکو ـ خبرگزاری پارس ـ امروز دکتر محمد مکری‌سفیر جمهوری اسلامی ایران در روسیه، در کنفرانس مطبوعاتی دوتن از شهرداران رانده شده فلسطین توسط رژیم اشغالگر قدس شرکت کرد. دراین کنفرانس شهرداران وضع رقتبار واضمحلال فاشیستی دولت اشغالگر قدس را برای سفرای‌کشور های اسلامی، دیپلماتها و خبرنگاران تشریح و از کشورهای اسلامی تقاضای مساعدت و پشتیبانی کردند. پس از آن دکتر مکری طی سخنانی ضمن پشتیبانی از انقلاب فلسطین وتائید جمهوری اسلامی ایران و تعلیمات امام خمینی مبارزه مستمر و شجاعانه ملت فلسطین را ستود دکتر مکری افزود جمهوری اسلامی ایران تکیه‌گاه پیروزی همه جنبشهای آزادیبخش جهان و نصرت مستضعفان بر مستکبران استوی گفت ما مبارزه مادلانه شما را تائید کرده واعلام می کنیمکه انقلاب اسلامی ایران به یاری همه مسلمانان فرینه جهان برخواهد خاست. و ما باشما در جهاد و شهادت همراه خواهیم بود، وتااستقلال کامل فلسطین رهائی بیت‌المقدس عزیز و استرداد حقوق مشروع فلسطینیان تاپیروزی نهائی‌و پیشرفت انقلاب اسلامی‌دوش‌بدوش شمابیش خواهیم رفت

ملاقات دادستان کل انقلاب با امام خمینی

## دادستان انقلاب اسلامی تهران تعیین شد

حجت‌الاسلام والمسلمین علی قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی امروز با امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران دیدار ومذاکره کرد علی قدوسی کوریان این دیدار ملاقات‌دیدار با امام را تعیین دادستان انقلاب اسلامی تهران اظهار داشت علی قدوسی‌گفت امامبنمن رهنمودهای لازم‌راعطاءفرمودند آقای سید‌احمد‌الله لاجوردی بعنوان دادستان انقلاب اسلامی‌تهران منصوب‌شوند ایشان از امروز در این پست مشغول به کارمیشود.

از سوی رئیس جمهوری

## معین فر سرپرست هیات نمایندگی ایران در اجلاس اوپک شد

امروز طی‌حکمی‌ازسوی آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهوری آقای علی‌اکبر معین‌فر رئیس کمیسیون نفت مجلس شورای اسلامی بعنوان سرپرست هیات نمایندگی ایران در اجلاسیه آینده اوپک انتخاب شد.

متن حکم صادر شده به شرح زیر است:

آقای علی اکبر معین‌فر رئیس کمیسیون نفت‌مجلس شورای اسلامی به موجب این حکم سرپرستی هیات نمایندگی ایران دراجلاسیه آتیه اوپک که از تاریخ ۲۶ لغایت ۲۶ شهریورماه‌جاری در وین تشکیل میشود به عهده شما واگذار میشود با توجه به سوابقی کنفرانس گذشته اوپک‌دارید ضمیت بسته حفظ منافع جمهوری اسلامی ایران تلاش نمائید «اعضاء هیات نمایندگی ایران در این اجلاسیه مرکب ازنمایندگان وزارت نفت ، وزارت‌امور خارجه و وزارت امور اقتصادی ودارائی خواهد بود.

رئیس جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر

## در ویژه‌نامه میخوانید

★ جلال‌ال‌احمد در نبرد یافتن معیار ها

بقلم «طاهره صفار زاده»

★ ال احمد از زبان‌خودش

اسنادمنتشر نشده آساوک در مورد کتابهای آل‌احمد

★ خاطرات آیت‌الله طالقانی از آل‌احمد

به قلم جلال رفیع

★ جلال از زبان شریعتی

.....

ویژه‌نامه بزرگداشت زنده‌یاد جلال آل‌احمد در ۱۶ صفحه ضمیمه اطلاعات امروز

گزارش منتشر نشدهٔ ساواک از کتابهای جلال آل احمد

## ویژه‌نامه پدر طالقانی

شامل: عکس‌ها و پوستر اختصاصی، زندگینامه‌پدر، های سخنان، نظریات شهید شریعتی، شهید مطهری،موسوی منتظری، بجنوردی، موسوی گرمارودی، ناطق نوری،همراه خوئینی‌ها، دکتر بهشتی ، بازرگان، رضا اصفهانی ، محمد نظرپاش چند ازمردم.

- مردمی‌کمدرگورستانها دراکثریتند اما...
- تبیین مهربه های کلان ازدوران وحشیگری و خرید و فروش زنها سرچشمه میگیرد.
- دولت فاشیستی صدام با یاران مناطق مسکونی، ماهیت صهیونیستی خود را آشکار ساخت.
- «درنا» چگونه خانه و خانواده تشکیل میدهد؟ همراه عکسهای رنگی بسیار زیبا.
- نمایندگان مجلس ومسئولین جواب میدهند: چرا اسناد محرمانه را منتشر نمی کنند؟
- پس ۵رسال‌پیروزی انقلاب، کانون متولیان تازه‌متصرف جوانان محل درآمد.
- جمعسیاه ایران و جمعه های سیاه جهان.
- روزی که دنیا مرد.... یک باورقی جدید و هیجان‌انگیز
- گره کور، مسائل خانه و خانواده ، همراه دهها مطالب خواندنی دیگر در

## اطلاعات هفتگی منتشر شد

بدون رسیدگی شورای عالی قضائی

## حکم اعدام ومصادره اموال نباید صادر و اجرا شود

تهران ـ خبرگزاری پارس : این اطلاعیه دیروز از سوی شورایعالی قضائی در اختیار دادگاه ها و دادسرا های محترم انقلاب اسلامی کشور قرار گرفت : طبق تصویب شورایعالی قضائی احکام مصادره اموال و اعدام که از دادگاه های انقلاب اسلامی سراسر کشور صادر میشود بدون ارجاع‌پرونده باین‌شورا برای رسیدگی نهائی نافذ و قابل اجرانیست‌و چنانچه‌بدون اطلاع شورا و تائید کتبی احکام مذکور صادر و اجرا شود متخلفین تحت تعقیب کیفری قرار خواهند گرفت.

## وزیر راه وترابری عازم نوار مرزی شد

سخنگوی وزارت راه‌وترابری اعلام کرد ، صبح امروزموسی کلانتری وزیر راه وترابری به اتفاق معاونین و چند تن از مسئولین این وزارتخانه ها بازدید از راههای نوار مرزی عازم کرمانشاهان شدند

وزیر راه وترابری در این‌سفر ضمن بازدید از راههای این استان بویژه در نوار مرزی، جلسه‌ای کمار سوی مسئولین اداره کل راه، استان‌کرمانشاهان جهت تبادل نظر ورفع نواقص وکمبودهایی موجود در این منطقه تشکیل میشود. شرکت موسی‌کلانتری، وزیر راه‌وترابری چند روز پیش نیز برای بازدید از عملیات راهسازی بویژه‌راه‌ها وروستائی‌استان آذربایجان شرقی به تبریز سفر کرده بود.

## قابل توجه اولیاء مدرسه ایران و آلمان (سابق)

شرح در صفحه ۱۳


## مژده به اهالی محترم قلهک

دفتر نمایندگی روزنامه اطلاعات در قلهک از آغاز شهریورماه جاری باکادر جدید، آماده پذیرش آگهی و انواع سفارشات چاپی میباشد به‌تلفن ۲۶۵۸۹۱ مراجعه فرمائید.

سازمان شهرستان های روزنامه اطلاعات

## قابل توجه بستانکاران شرکت لرد الکترونیک

رجوع به صفحه نیازمندیها

سازمان نیازمندیهای اطلاعات ۳۱۱۰۷۲-۳۱۱۰۷۱ تلفن گویا میباشد

## تبریک به نخست وزیر

انجمن اسلامی کارکنان سازمان بهزیستی با بیانیه‌ای استقرار کابینه مجدد علی رجائی را تبریک گفت. متن اطلاعیه بشرح زیر است: **باسمه‌الله‌الرحمن الله والرسول الذالمذکرلیاسیکم** ای ایمان آورندگان اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و صاحبان امر از خودتان را و اگر در چیزی اختلاف کردید خواهید شد و رد آنرا به خدا و رسول خدا اگر ایمان دارید به خدا و روز آخرت این بهتر است و زیباتر است. ما ضمن تبریک و تهنیت به برادر عزیز و گرامی نخست وزیر کابینه انقلابی و اسلامی و مردمی و مستضعف پرور و مستضعف پرور و مستضعف پرور

جوابیه دایره سیاسی ایدئولوژیک ـ سیاسی لشکر ۶۴ ارومیه به بیانیه مشترک احزب دموکرات و سازمان چریکهای فدایی خلق (اکثریت)

# آزادی مردم کرد، هر روز صحنه را بر گروهکهای فاسد، تنگتر می کند

ارومیه ـ خبرنگار اطلاعات از طرف دایره سیاسی ایدئولوژیک لشکر ۶۴ ارومیه پاسخ به بیانیه مشترک حزب دمکرات و سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) منتشر شد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

این حقیقت که سرنخ آشوب های کردستان در دست امریکا و صهیونیستها و خصوصا آمریکا و توکران داخلیش، از پرده افتاده و آشوبگران در سراسر کشور و بویژه در کردستان مطالبی است که متهاییش ما آنرا بارها میدانستیم و پارها مطرح نشده بود، اما میخواستیم از زبان خود رفقا بشنویم که خوشبختانه در این اعلامیه آنتریصرحات اعتراف نموده‌اند، نمونه کاملش سرگرد عباسی، اصغر طاهونی و فراری اسفندیار ... شاه هادان، رهبر منشقین نظامی حزب دمکرات که دوست برادران دلیر ما اعدام نشانده گردید.

در دنباله اطلاعیه آمده است: روحانی مادسی چون هزاران حسینی، که بارها شهید شده‌اند، شاه‌اسماعیل ... در مبارزه علیه رژیمشاه بخاطر دفاع از خیره‌اسلام و مبارزه به علیه رژیمشاه در شهر مهاباد در تبعید بودند. بی‌خیال و باغراغ رفقا پشتیم به کمخوشبخت در این اعلامیه آنتریصرحات اعتراف نموده‌اند، نمونه کاملش سرگرد عباسی ... اصغر طاهونی و فراری شاه هادان، رهبر منشقین نظامی حزب دمکرات که دوست برادران دلیر ما اعدام نشانده گردید.

در دنباله اطلاعیه آمده است: روحانی مادسی چون هزاران حسینی، که بارها شهید شده‌اند، شاه‌اسماعیل ... در مبارزه علیه رژیمشاه بخاطر دفاع از خیره‌اسلام و مبارزه به علیه رژیمشاه

## از خانه‌ای در شمیران

# ۱۸۰ باطری اتومبیل کشف شد

شمیران ـ خبرنگار اطلاعات از یک خانه‌ای در شمیران ... شمیران ، تعداد یکصدوهشتاد باطری ۱۲ ولت آلمانی کشف شد.

کشف باطری ها که هرکدام در بازار آزاد حدود نهصد تومان ارزش دارد ، توسط ماموران ناحیه ۲ کمیته‌ا شهید مفتح کشف شد و هرید به ثبت پنجهزار و هشتصد ریال در اختیار ارگان های دولتی قرار گرفت.

باطری ها متعلق به شخصی بنام جواد فیاضی بود .

# خبرهای کوتاه شهرستانها

**بزرگداشت ۴ پاسدار شهید**

مسجدسلیمان ـ مسئول بخشداری دهگلان بانقاق عده‌ای ازنمایندگان سپاه پاسداران بیشترکان مسلمان کرد ، برادران ارتشی و مردم دهگلان با سفر به روستای مسریش آباد ، همشین روزنشهدت ۴ پاسدار از پاسداران گان تسلیت گفتند

پاسداران مذکور در روستای دنگه‌ا از توابع خرم آباد توسط ضد انقلاب و پاشیلک آریهی هفت پیدشده رسیدند.

**تقاضای تامین مایحتاج دهگلان**

سرپرست بخشداری دهگلان ضمن تشریح برنامه های همراهی درست اجرای این بخش سپاه پاسداران خبرگزاری پارس، از مسئولان استان خوزستان تسرع نسبت کرد تاتبیت تامین مایحتاج مردم این بخش، ازجمله برنج و روغن اقدام نمایند.

**مهلت تحویل سلاح در بندر انزلی**

بندرانزلی ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انزلی، بااشتار اطلاعیه‌ای به داردگان سلاح های غیرمجاز اخطار کرده که تا تاریخ ۲۱شهریور ماه جاری، مهلت دارند تا کلیه سلاح های خود را بصپاه پاسداران تحویل دهند و رسید دریافت نمایند.

بعدا از مهلت مقرر، دارندگان سلاح های غیرمجاز به دادگاه انقلاب معرفی و تحویل مجازات داده شد .

**اخطار به دارندگان وسایل قمار**

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بندرانزلی همچنین به داردگان وسایل قمار اخطار کردکه کلیه وسایل و ادوات قمارخودرا اجبارا خودشان ضبط نمایند. و غیرطبی سه روز برچیدند، درغیر اینصورت ، سپاه پاسداران ناگزیر باجاری وظایف قانونی خود خواهد بود .

**کشف سلاح در لجستان**

کرمانشاه ـ روابط عمومی دادسرای انقلاب اسلامی پاسوخ اعلام داشت کماداور زاندادسرای سنندج مبارزه باموادمخدر شهرستان کجستان ، تعداد ۴ قبضه سلاح و تک کمپی کشف و ضبط نمودند .

**بجرم تجاوز محکوم شد**

رشت ـ بحکم دادگاه انقلاب اسلامی رشت وجیالله صکری باتهام تجاوز به عفت به ۷۰ ضربه شلاق و یک سال حبس محکوم شد کدحکم حدود بعمورد اجراء درآمد.

**تصحیح یک خبر**

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در رشت ، درموردر کشف مرموط کیلو ۲۰۰ گرم باروت کدار شخصی بنام ابراهیم افزاری کشف و ضبط نمودند، اعلام کرد که این خبر درست نیست که اسماعیل افزاری فرمانده سپاه پاسداران آستارا میباشد و نام وی اشتباها درخبر آمده است.

**کشف بمب در خرم‌آباد**

خرم‌آباد ـ بمبی کدور پاسداز قلعه خرم‌آباد ، خنثای شده بود، بوسیله سپاه پاسداران کشفو خنثی شد.

این بمب دارای وزن ۳/۵ کیلو وقیقه ۱۷ شیروز در میان هزاران تن از اقشار مردم خرم‌آباد که برای بازگشایی دانشگاه ۲۷ شهریور درمحل مذکور اجتماع میکردند ، منفجر شود.

**بررسی طرحهای عمرانی پارس‌آباد**

تبریز ـ تبریز ـ ۲۰ شهریور کشاورزی عمران روستائی ، سکرو شهرسازی و کارداور اجتماعی، ضمن بازدید از طرحهای درردست اجرای عمرانی پارس‌آباد مغان ، مشکلات موجود روستاهای مشمول اعضای جهاد سازندگی‌ورد م مورد بررسی قرار دادند.

**میزان تقسیم زمین در نقده**

نقده ـ فرماندار نقده اعلام کردکه در روستای دگوران‌آباد ۱۰۰نقده ، ۸۴ هکتار زمین ، بین ۷۷ خانوار تقسیم شده‌است .

فرماندار ارومیه قبلا اعلام کردبودکه ۱۶۰ هکتار زمین بین ۴۰ خانوار درگوران آباد، تقسیم شده است.

**کشف و تحویل اسلحه**

شیراز ـ شیراز ـ توسط واحدکشیت سپاه‌پاسداران انقلاب اسلامی شیراز ، ازمنزل سیرباب آباد پیکر فرزند داراب دو قبضه‌اسلحه ، دوقطعه اسلحه سوزنی و ۹۹۰ تیر فشنگ انواع مختلف بدست آمد.

همچنین توسط پاسداران مستقر در پلیس راه‌شیراز، ازماشین ۲۱۱ دارای پلاک برانندگی سلیمان‌آباد ارجمندی فرزند امان‌الله یکصد تیر فشنگ خفیف کشف‌شد.

ضمنا شخصی بنام غلامحسین مشروی فرزند محمد در قصبه کلات ۱۴۰ تیرفشنگ دوخوخلیاب راکه‌دراختیارداشت، به سپاه تحویل داد.

**مصادره سینما سعدی، سبزوار**

سبزوار ـ سبزوار ـ نامسوی دادسرای انقلاب اسلامی شهرستان سبزوار، سینما سعدی، این شهر، بعلت ۳۰ سال اشاعه فحشاء بنشکرات ، و نشر فرهنگ استعمار و ایجاد بی‌عدالتیها عود و مبارزهای اسلامی مبارزان سبزوار انقلاب وارونده ، گردش اخبار های مکرر مراجع قانونی ، مصادره شدو در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت.

## جهاد دانشگاهی در اصفهان

# اعلام موجودیت کرد

اصفهان ـ جهاددانشگاهی مرکزمطالعات و برنامه‌ریزی استان اصفهان با صدور اطلاعیه‌ای ماهیتو عملکردخود در اطلاعیه‌ها ... بر این حرکتی که ... خداوم اصیل انقلاب اسلامی ملت ایران برهبری پیامبرگونه امام مستضعفین ، خمینی بزرگ ... بویژه ، انقلاب فرهنگی سطرح گردید و در اجرای آن ، دانشگاههای متعهد سراسر کشور ، تا زمینه‌سازی انجام اقدامات‌لازم باشیوه و جابجا اهالی انقلاب فرهنگی‌مبارزه برای برنامه‌ریزی و شرکت در جهاد های انقلابی نمودند ، سنجیده از بعد خردمادماه ، دراستان اصفهان کمیته‌استانی ... سازمانهای بنام مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی استان تشکیل و شورای یکار بدور ... تا آنکه ستاد انقلاب فرهنگی فرصت کافی برای ایفای دیگر بر این بنام جهاد دانشگاهی ، بدین اسم که گامی بنیادی در جهت اجرای رسالت و اهدف‌دانشگاهی ، و به خدمت گرفتن‌استعداد ها و امکانات موجود در جهت رفع نیازهای اساسی جامعه ، گردید و در اجرای آن ، دانشگاهیان متعهد ... تا زمینه‌سازی انجام اقدامات‌لازم باشیوه و جابجا اهالی انقلاب فرهنگی‌مبارزه برای برنامه‌ریزی و شرکت در جهاد های انقلابی نمودند ، سنجیده از بعد خردماد 

# ورزشی

## «تهران» عنوان قهرمانی شناو دومیدانی، ناشنوایان را ربود

در دنیاله پیکارهای قهرمانی ناشنوایان کشور در رسته های مختلف تیم تهران توانست عنوانهای قهرمانی شنا و دومیدانی را از آن خود کند. این مبارزات در استادیوم امجدیه انجام گرفت و در رشته های مختلف این نتایج بدست آمد.

شنا:

**۲۰۰متر قورباغه**

۱- علی رضا کوچک خانی از تهران بازمان سه دقیه سی و چهاردهم ثانیه

۲- محمدرضا جامعه باف از تهران با زمان یک دقیقه بیست ثانیه

۳- سامان قاسمی از تهران با زمان سه دقیقه چهل و سی ثانیه پنج دهم ثانیه

**۲۰۰متر کرال سینه**

۱- حسین استادیاری از تهران با زمان سه دقیقه بیست و پنج دهم ثانیه

۲- غلامعلی فراهانی از تهران با زمان سه دقیقه چهل و نه دهم ثانیه

۳- سیدموسی احمدی از تهران با زمان سه دقیقه پنج ثانیه چهاردهم ثانیه

**۱۰۰متر پروانه**

۱- غلامرضا فراهانی از تهران با زمان یک دقیقه بیست و نه ثانیه پنج دهم ثانیه

۲- سامان قاسمی از تهران با زمان یک دقیقه سی و یک ثانیه نشش دهم ثانیه

۳- محمد طاهرکهی از خوزستان با زمان یک دقیقه سی و نه ثانیه یک دهم ثانیه

در مسابقات وازپلو تیم تهران، ا، استان مرکز را شکست داد و به قهرمانی رسید.

دومیدانی

**۲۰۰متر**

۱- معظمی مینی با زمان بیست و چهار ثانیه از خوزستان

۲- محمود نجفی با زمان بیست و چهار ثانیه هشت دهم ثانیه از تهران

۳- مهراب سلطانی با زمان بیست و پنج ثانیه نشش دهم ثانیه از خوزستان

**۸۰۰متر**

۱- مصطفی گلکار با زمان دو دقیقه نه ثانیه از اصفهان

۲- مصطفی مینی با زمان دو دقیقه بیست و سه ثانیه نه دهم ثانیه

۳- منوچهر جعفری از اصفهان چهارصد هفتادونشش سانتیمتر

پرتاب دیسک

۱- محمدعلی نجفی از تهران به پرتاب سی و یک متر و سی و نشش سانتیمتر

۲- محمدحضرت پور از مازندران با پرتاب بیست و پنج متر هشتاد و سه سانتیمتر

۳- درویش علی دهزی از تهران با پرتاب بیست و چهارمتر هفتاد ودو سانتیمتر

نتیجه امتیازات تیمی

تهران ۱۰۰ امتیاز اول

خوزستان ۷۳ امتیاز دوم

آذربایجان شرقی ۴۰ امتیاز سوم

پرامتیازترین افراد در دومیدانی مصطفی مینی، محمودنجفی، حسین ابودر، مصطفی نجفی بودند. سرپرستی این دور از مسابقات دومیدانی به عهده آقای روح الله گلستانی بود.

دو مبارزات والیبال و فوتبال قهرمانی ناشنوایان کشور نیز نتایج بدست آمد.

اصفهان توانست با یک بازی خوب به رسصفر از سد آذربایجان شرقی بگذرد و تهران هم با همین نتیجه جوانان تهران را شکست داد.

تنها دیدار برگزاربنده در فوتبال با پیروزی تهران برخراسان پایان پذیرفت تهرانیها توانستند پنج بار تور دروازه خراسانیها را بلرزه درآورند.

دنباله این بازیها امروز عصر در ورزشگاه امجدیه ادامه می یابد

صحنه‌ای از مسابقات دومیدانی ناشنوایان

## برنامه دومین هفته مسابقات فوتبال جوانان تهران

پنجشنبه (۵۹/۶/۲۰) استادیوم امجدیه شماره ۲
تیرو - سعادآباد ساعت ۱۴
استادیوم آفتاب - آتا - یادگار
ژاندارمری - پوش ساعت ۱۴
شهرداری - ایران ماشین ساعت ۱۵/۳۰
پرسپولیس - سازمان آب ساعت ۱۷
استادیوم تختی
بوکوتر - فروش ساعت ۱۵/۳۰
راحت - شاه مردان ساعت ۱۵/۳۰
آکاتان - تهران جوان ساعت ۱۷
استادیوم آزادی شماره ۲
امدادگران - واحد ساعت ۱۶
شاهین - قائم ۱۷/۳۰

جمعه (۵۹/۶/۲۱) استادیوم امجدیه شماره ۲
پتروشیمی - هما ساعت ۸
ایران - استقلال ساعت ۹/۳۰
کاوه ری - قصرپیک ساعت ۱۱
هفته جوانان شمیران - نیروهند ساعت ۱۴
بانک پارس - ملی تربیت بدنی ساعت ۱۵/۳۰
استادیوم آزادی
چرال تایر - آکام ساعت ۱۷
استادیوم افسر
بانک ملی - ملی پور ساعت ۸
پاس - فردوسی ساعت ۹/۳۰
بیکام - سهروردی ساعت ۱۱
سپهر - آموزش و پرورش ساعت ۱۴
سرباز - ایزد فردوسی ساعت ۱۵/۳۰
سم الکتر - سعدیان ساعت ۱۷
استادیوم تختی
سه غزیر - جوانان ساعت ۸
بروی هوایی - طلایهای ساعت ۹/۳۰
تیرو - هر ساعت ۱۱
مرکز آمار - کاروس ساعت ۱۵/۴۰
فاهنگ - هـ - امید ساعت ۱۷
زمین سیزده ۲ آزادی
ادارات - پولاد ساعت ۸/۳۰
تانکر ۱ پیاله - ایرسلم ساعت ۱۰
شلق - نادر ساعت ۱۱/۳۰
استادیوم راه آهن
استادیوم ۸ ساعت
سپهان - کارگران ساعت ۹/۳۰
ارتباطی - تاجیک ساعت ۱۱
بهشهر - راه آهن ساعت ۱۴
طلایی - رازی ساعت ۱۵/۳۰
راه آهن - رضی ساعت ۱۷
یکشنبه ۵۹/۶/۲۴
استادیوم امجدیه شماره ۲
رضی - ایران امروز ساعت ۱۳
تهران جوان - نیکنام ساعت ۱۵/۳۰
فردوسی - راه آهن ساعت ۱۶
شاهین - سازمان آب ۱۷/۳۰
استادیوم آزادی
هژیر - ساه غزیر ساعت ۱۴
هما - شهرانی ساعت ۱۵/۳۰
آکاتان - تاجیک ۱۷
استادیوم تختی
پرتوشیمی - چرال تایر ساعت ۱۴
ایران - پاس ساعت ۱۵/۳۰
تیرو - استقلال ساعت ۱۷
استادیوم آزادی زمین شماره ۲
ایرانا - ایران کاوه ساعت ۱۴/۳۰
گردان - پالایش ساعت ۱۶
قائم - کارگران ساعت ۱۷/۳۰

## سرویس ورزشی اطلاعات درخدمت مردم

به منظور انعکاس اخبار وگزارشهای ورزشی کشور دراین ستون، فدراسیونها وهیات های ورزشی میتوانند اخبار ورزشی خود خودرا بوسیله شماره تلفن های ۳۳۸۲۶۴ و۳۳۸۲۴۴ دراختیار سرویس ورزشی اطلاعات قرار دهند.

ورزشی سرویس اطلاعات

## کلاس مربیگری بدمینتون برای معلمین ورزش تهران

هیئت بدمینتون تهران اطلاع داد بکوره کلاس مربیگری بدمینتون جهت معلمین ورزش آموزش و پرورش تهران تشکیل میشود داوطلبین میتوانند برای ثبت نام از صبح ۵۹/۶/۲۴ همراه با دو قطعه عکس و معرفی نامه از تربیت بدنی ناحیه منطقه مسکونی خود به سالن بدمینتون ورزشگاه امجدیه مراجعه نمایند.

## ژیمناستیک قهرمانی نوجوانان ایران

مسابقه های ژیمناستیک قهرمانی نوجوانان ایران با شرکت ورزشکاران ژیمناستیک ۱۷ استان درهمرداه سال جاری درشیراز برگزار میشود. دراین مسابقه ها هرتیم را یک مربی یک سرپرست ویک داور همراهی خواهد کرد.

## تاریخ آزمون ارزشیابی دارندگان تحصیلات فنی و حرفه‌ای تغییر کرد

وزارت آموزش و پرورش امروز اعلامکرد تاریخ برگزاری آزمون ارزشیابی دارندگان تحصیلات فنی و حرفه‌ای مراکز تربیت معلم فنی و حرفه‌ای و کارشناسی فنی و حرفه‌ای تغییر یافت و این آزمون در دوروز جمعه چهارم مهرماه ۹۱ انجام میگیرد. آزمون مذکور زیر نظر معاون فنی و حرفه‌ای استانها صورت میگیرد و داوطلبان شرکت در ارزشیابی باید در مراکزی که از آنجا نامه دریافت کرده‌اند شرکت نمایند.

این آزمون فارغان پودک در شهریورماه برگزار شود.

## تیراندازی ارتش عراق بسوی اتومبیل خبرنگاران وعکاسان

خبرنگار اعزامی خبرگزاری پارس در یک تماس تلفنی اظهار داشت کمیته از طهر دیروز اتومبیل سپاه استیون هاموند تهیه شده توسط گروهی از خبرنگاران و عکاسان رسانه‌های گروهی مورد حمله و اصابت گلوله قرار گرفت.

خبرنگار مزبور که در راه عراق قرار گرفت در ارتفاعات این درگیری در اثر این حمله کشته شد در شهریورماه برگزار شود.

مرزی از مرز عراق و ایران داد. اتومبیل جیپ یکی از بین رفت و سرنشینان در زیر پل پناه گرفتند. طبق همین گزارش، تمامی فیلمها و دوربینهای جنگی خبرنگاران اعزامی خبرگزاری پارس و روزنامه کیهان در این حمله از بین رفت. بر اساس گزارش دیدبهانان ارتش جمهوری اسلامی، درجریان این درگیری که حدود ۱۰۰ نفر از نیروهای مزدور بعث عراق مجروح شدند.

## کلیه پاسگاههای بتونی عراق، منهدم شد

سپاه پاسداران ، یکی دیگر از هلیکوپترهای دشمن که در حال تجاوز به حریم فضائی ایران بود ، درکوه های «آذرخاه» منطقه‌ضمیر ، شیرین سرنگون شد . دشمن بعثی هلیکوپتر دشمن بود که در درگیری خود با چند نیروهای ارتش، ژاندارمری، سپاه پاسداران و جوانمردان بسیجی در پاسگاه ، بهآتش کوبیدند ، این درگیری که تاساعت هفده دیروز ادامه داشت، خوشبختانه تلفاتی بار نیامد و فقط بهخدمتگذاران ارتشی در شهر مهران خسارتی وارد آمد.

**خسارات ژیاد دشمن**

درمورد خسارتوتلفات دشمن، یک مقام مطلع در ارتش، ضمن تماس با خبرنگار اطلاعات گفت: در این درگیری دو تانک، یک انبار سوخت ویک دستگاه خودرو نفربر نیروی نگهی منهدم شدوتاپاسگاههای بتونی دشمن که از هر پس از درگیری کانال بزرگ در خاک عراق نیز منهدم و پاسگاه مستقر در آن فراری شدند وقوای خودی با تمام سلاحهای سنگین به تعقیب آنان پرداختند . و گروان پالایش، پادگان و آتش کشیده شد .

**انهدام تانکر**

۴۵ دقیقه پیرشب، بر اثر اصابت یک تانکر تفنگش دشمن بامین، تانک سرنگی منهدشد.ازطرف دیگر قبل از ظهر سه خودروی کاک گذاشته شده بود.

**سقوط ششمین هلیکوپتر**

کرمانشاه - خبرنگار اطلاعات

برانجیدت نیروهایهوم ین ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران از ظهر دیروز با حریم فضائی ایران بود ، درکوه «آذرخاه» منطقه‌ضمیر ، شهر مهرانمربر با زیر آتش قرار داشت که در مقابل دشمن بود که در درگیری با چند نیروهای ارتش،ژاندارمری، سپاه پاسداران و جوانمردان بسیجی در پاسگاه ، بهآتش کوبیدند ، این درگیری که تاساعت هفده دیروز ادامه داشت، خوشبختانه تلفاتی بار نیامد و فقط بهخدمتگذاران ارتشی در شهر مهران خسارتی وارد آمد.

**خسارات ژیاد دشمن**

درمورد خسارتوتلفات دشمن، یک مقام مطلع در ارتش، ضمن تماس با خبرنگار اطلاعات گفت: در این درگیری دو تانک، یک انبار سوخت ویک دستگاه خودرو نفربر نیروی نگهی منهدم شدوتاپاسگاههای بتونی دشمن که از هر پس از درگیری کانال بزرگ در خاک عراق نیز منهدم و پاسگاه مستقر در آن فراری شدند وقوای خودی با تمام سلاحهای سنگین به تعقیب آنان پرداختند . و گروان پالایش، پادگان و آتش کشیده شد .

## ۲ تانک عراقی منهدم شد

استاندار ایلام در یک کنفرانس اخباری با خبرنگار خبرگزاری پارس اظهار داشت که تانک عراقی در مرز استان ایلام عمل درگیریهائی بین نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و مزدوران عراق از صبح دیروز شروع شده که همچنان ادامه دارد. استاندار ایلام افزود: در درگیریهای نو از مرزی استان ایلام دو تانک و یک خودرو عراقی توسط نیروهای مدافع انقلاب اسلامی منهدم و چندآجیانه بوکر نیز توسط نیروهای مدافع انقلاب اسلامی باسخی شدید داده شد. استاندار ضمن اظهار این مطلب کاهر ازحملات تلفات سنگین به نیروهای عراقی وارد شده روحیه اوزارتشی و سپاه پاسداران و برادران بسیار از بسیار عالی توصیف کرد.

## شهادت بخشدار و فرمانده سپاه‌پاسداران‌شاهینشهر

ماندو آب - خبرنگارا طلاعات بخشدار و فرمانده سپاه پاسداران شاهینشهر در درگیری با افراد ضدانقلاب ، شهید شدند.

گروهی از پاسداران ارتش و شاهینشهر با نقاق دهمین راتی، بخشدار و دهمین قصی، فرمانده سپاه‌پاسداران این‌شهر بمنظور پاکسازی عاز‌اراضاد منطقه شدند.

در بین راه ضدانقلابیون بسوی پاسداران نیراندازی کردند و طی آن دهمین راتی و حسین علی بهشهات رسیدند.

## دادگاه ۱۱ کودتاچی

محاکمه ۱۱تن از متهمین شرکت در کودتای نافرجام اخیر عسکردیروز(۹۱/۶/۱۹) دردادگاه ویژه انقلاب اسلامی مرکز انجام شد اسامی‌یازده متهم دستگیرشده‌ازقرار است:

۱- فریدمرادآحدی فرزند حبیب‌الله شغل خاندار.

۲- نادر وحدتی‌پور فرزند محمد سرهنگ نیروزمینی

۳- محمد زاهدار نادری فرزند محمدعسر هنگ‌بازنشسته ارتش

۴- میرغنی دوسهی‌فرزند میرویوسف سرهنگ ارتش.

۵- ابراهیم‌جو ازداده فرزند

## سفیر جدید پاکستان در ایران

ایران منصوب شوهاند . نامبرده از ماموربن علیرتبه وزارت خارجه پاکستان می باشد که پستهای مهمی در وزارتخارجهورسایرنقاطه هـای آن کشور در خارج بهمهده داشتوو آخرین‌سمت ایشان سفیر پاکستان در کویت بوده است .

وزارت امور خارجه جمهوری‌اسلامی ایران‌امروز طی اعلامیه‌ای‌اعلام کرد:

بنابه پیشنهاد دولت‌پاکستان کمورودقبول دولتجمهوری اسلامی ایران و اتفاق حسنه ، آقای مهدی محمود ، به سمت سفیر آن کشوردر

## عراق، منهدم شد

مهرانمربر، خبرنگار اطلاعات - ساعت ۱۲/۵دیشب از ظهر دیروز، نیروهای مزدوربعث‌عراق پاسگاههای آستکن، پاسگاه‌بیرو، پاسگاه شهر مهرانمربر را زیر آتش قرار دادند که در مقابل دشمن بود که در درگیری ارتش،ژاندارمری، سپاه پاسداران و جوانمردان بسیجی در پاسگاه ، بهآتش کوبیدند ، این درگیری که تاساعت هفده دیروز ادامه داشت، خوشبختانه تلفاتی بار نیامد و فقط بهخدمتگذاران ارتشی در شهر مهران خسارتی وارد آمد.

**خسارات ژیاد دشمن**

درمورد خسارتوتلفات دشمن، یک مقام مطلع در ارتش، ضمن تماس با خبرنگار اطلاعات گفت: در این درگیری دو تانک، یک انبار سوخت ویک دستگاه خودرو نفربر نیروی نگهی منهدم شدوتاپاسگاههای بتونی دشمن که از هر پس از درگیری کانال بزرگ در خاک عراق نیز منهدم و پاسگاه مستقر در آن فراری شدند وقوای خودی با تمام سلاحهای سنگین به تعقیب آنان پرداختند . و گروان پالایش، پادگان و آتش کشیده شد .

**انهدام تانکر**

۴۵ دقیقه پیرشب، بر اثر اصابت یک تانکر تفنگش دشمن بامین، تانک سرنگی منهدشد.ازطرف دیگر قبل از ظهر سه خودروی کاک گذاشته شده بود.

**سقوط ششمین هلیکوپتر**

کرمانشاه - خبرنگار اطلاعات

برانجیدت نیروهایهوم ین ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران از ظهر دیروز با حریم فضائی ایران بود ، درکوه «آذرخاه» منطقه‌ضمیر ، شهر مهرانمربر با زیر آتش قرار دادند که در مقابل دشمن بود که در درگیری با چند نیروهای ارتش،ژاندارمری، سپاه پاسداران و جوانمردان بسیجی در پاسگاه ، بهآتش کوبیدند ، این درگیری که تاساعت هفده دیروز ادامه داشت، خوشبختانه تلفاتی بار نیامد و فقط بهخدمتگذاران ارتشی در شهر مهران خسارتی وارد آمد.

**خسارات ژیاد دشمن**

درمورد خسارتوتلفات دشمن، یک مقام مطلع در ارتش، ضمن تماس با خبرنگار اطلاعات گفت: در این درگیری دو تانک، یک انبار سوخت ویک دستگاه خودرو نفربر نیروی نگهی منهدم شدوتاپاسگاههای بتونی دشمن که از هر پس از درگیری کانال بزرگ در خاک عراق نیز منهدم و پاسگاه مستقر در آن فراری شدند وقوای خودی با تمام سلاحهای سنگین به تعقیب آنان پرداختند . و گروان پالایش، پادگان و آتش کشیده شد .

## مجالس ترحیم

بانهایت تاسف خاندان طیفان هم اینورز منصور مخبری در قرب کندور را باطلاع مبعطران و استیان میرساند مجلس ترحیم زنانه ومردانه آن شهید از ساعت ۴ الی ۶ بعد ازظهر روز جمعه ۲۱ شهریور در مسجدالحسین واقع در خیابان شوش شرقی منعقد خواهدبود.

**خانواده های: کشحی زاده، علوی‌شری، اخترزی، نقیزاده، رشتی، اخمدانی، بوانسه‌مرتضوی، غریزاده، رحمانی‌فیرانی، نزاری، ملاحی، بزنگ، آقائی، شمسائی، آقامحمدی، احمدی زاده، عسگری، مهدی زاده، هاشمی، قاسمی، ایلاقی، بهزادی، نیمین، امینی.**

اطلاعات - مصیبت و ارده را به خانوادههای عزادار تسلیت میدهد.

**بازگشت هم بسوی خدا است**

با نفی آنکه از اندوه برگشت آقای سلیمان سلطانپور (نجم‌آبادی) بزرگ خاندان بیلطانپور را باطراف اوهوم و دوستان محترم مجلس شورای اسلامی ایران و مردانه آن شادروان آن را تسلیت گفته بکشنبه ۹۶/۶/۲۳ ساعت ۷ تا ۷ بعدازظهر در مسجدالاعظم قم (بیع) واقع در خیابان آذربایان (خیابان‌الدوله سابق) چهارراه کیوان منعقد خواهدبود لذا بتشریف فرمائی جهت روح آنمرحوم را شاد و تسلای خاطر بازماندگان را فراهم آورید .

**خانواده های سلطانپور - منصورزاده - منصورپور - مسعودی - خیرخواه - نجمی - نجم‌آبادی - جزلوهائی - دبیران - هارپی - محمدی - جمزاده - صباد .**

اطلاعات - مصیبت و ارده را به خانوادههای عزادار تسلیت میدهد.

**انالله و انااليه راجعون**

با نهایت تاسف و تاثر درگذشت شادروان حسین پاشازاده بزرگ خاندان پاشازاده را باطلاع دوستان و آشنایان میرساند مجلس ترحیم شب هفت در ارومیه روز یکشنبه ۲۳ شهریورماه از ساعت ۵ الی۷ بعد ازظهر در مسجد جنرال و اقع‌درسنگرشان منعقد و ختم زنانه در منزل آنمرحوم در دروازه سنگرشان منعقد خواهد بود .

**خانوادههای : پاشازاده - طلا - احیری - بقشعائیان - نفیسی - صادزاده - فخری - حسینی - نظری - برقی - مشیریان - نایبشش - بوکاره امین خیابانی - حسینقلیخانی - دکتر باوز - طاهری - محمدزاده - پاژنگ - زیبافقیلتهامیان - بافرزادی - میرطیبوند - فرهند .**

اطلاعات - مصیبت و ارده را به خانوادههای عزادار تسلیت میدهد.

**انالله و انااليه راجعون**

باکمال تاسف و تاثر درگذشت شادروان حسن پاشازاده را باطلاع دوستان و آشنایان میرساند مجلس ترحیم شب هفت در ارومیه روز یکشنبه ۲۳ شهریورماه از ساعت ۵ الی۷ بعد ازظهر در مسجد جنرال و اقع‌درسنگرشان و ختم زنانه در منزل آنمرحوم در دروازه سنگرشان منعقد خواهد بود .

**خانوادههای : پاشازاده - طلا - احیری - بقشعائیان - نفیسی - صادزاده - فخری - حسینی - نظری - برقی - مشیریان - نایبشش - بوکاره امین خیابانی - حسینقلیخانی - دکتر باوز - طاهری - محمدزاده - پاژنگ - زیبافقیلتهامیان - بافرزادی - میرطیبوند - فرهند .**

اطلاعات - مصیبت و ارده را به خانوادههای عزادار تسلیت میدهد.

## یادبود

بسمه تعالی

خانوادههای صنایع - منتصری - رادمهر ، با کمال تاسف درگذشت بانو فاطمه احسانی (خانم کوچک) همسرمرحوم یوسف صنایع را بشاگرد او و آشنایان میرساند . مجلس ختم زنانه مردانه روز جمعه ۲۱ شهریور و مسجد الاعظم قم برگزار خواهد شد . آدرس ـ تجریش ـ مقصودبیک ـ سالور اول ـ انتهای رضوی شماره ۲،۱۶

آ ـ ۱۰۸۳۲

بسمه‌الله

اللهم اغفر لهم الیك فردوله کریمه تعریبالاسلام‌اهلها وتدله‌بها اتفاق واهله وتجعلنا فیما قدمالعفاد الی طاعتك والفائه الی سبیلالله ترفقا بهاکرامه‌الدنیاوالاخره .

آزرو روزهدا بود روزهون بودوعشق از آسمان خون میبارید واززمین خون میجوشید ازآسمان کلوله میبارید واززمین تیر میروییدوبدن شمیدان بود که باره‌اره میشدو انفجار نور .

آزرو نور انفجارخون بود خوابی بودبین آورده در تیمعشق میوشخت آزرو روزهدا بود پوواله بود، همچنا باالوضعیت همدوعیت وهمدوحدت ،همعشق و همه ایمان روح شیدان درحال عروج، وآنچه بیانه نمیشد واتری ازآن نبود وبوی ازآن‌به‌مشام نمیرسید و فکران ازخاطر عبور نمیکرد ریاست بودوزراره وکالت بود وصدارت ، تجرب بودو کرهگرانی وتاجر بافته نمیشد میرود، وهمه مایبود.

بدان باسه‌فرزندش آمده‌بودو ایشانتشنا برفته‌نشده‌ته خدمت وزاد عشق باعشق وباعشق ومدهقش منتظر که بیایند مادرانه، آیاتهاخواهد آمدوبی‌خاطرهاآمد، میرات خواران خواهند آمد، خواهند آمدو میرسانین سفره پیما خواهند نشست و آنچه بتوانند خواهند خورد خواهندبرد و توانی مادر ا تردید باخود خواهند برد، کمعشق دوش میخواهد، هنده شیرپور ازراداامی نکرده، ۲۶بمین همچنگی بدلش زده، بیش از هزار میهمسال پیروزی نیزاز راسیاب نکرد، در داده‌گاه ازهیچ قدرتی نیز نکرده میکنند که امام است نمیتواند امام هنشخطی‌ودمیاند، کجا بمیدیر، شمارا بخدا نگذارید از رهگشوده شده است درزیر سایه اتحاد و اتفاق بو بساست ده در سایه نفاق وپراکندگی، من کاری به حزب جمهوری اسلامی ندارم وجزو آنهیستم ولی باید انصاف داد که آیا حزب جمهوری اسلامی تابحال کنار ذنب آلوده‌ی را مرتکب شده است، که آسرا ملنا و آنکارا در میدانها بگوئیم و آتش اختلاف را دامن بزنیم ؟ آیا ارگانهای انقلابی کشور و ویران و پاسگاه رازلواب، استاندار که آقای بوصیدر آنرا استاندار ایلام افزاده: در درگیریهای نو از مرزی استان ایلام دو تانک و یک خودرو عراقی توسط نیروهای مدافع انقلاب اسلامی منهدم و چندآجیانه بوکر نیز توسط نیروهای مدافع انقلاب اسلامی باسخی شدید داده شد. استاندار ضمن اظهار این مطلب کاهر ازحملات تلفات سنگین به نیروهای عراقی وارد شده روحیه اوزارتشی و سپاه پاسداران و برادران بسیار از بسیار عالی توصیف کرد.

## ۲ تانک عراقی منهدم شد

استاندار ایلام در یک کنفرانس اخباری با خبرنگار خبرگزاری پارس اظهار داشت که تانک عراقی در مرز استان ایلام عمل درگیریهائی بین نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و مزدوران عراق از صبح دیروز شروع شده که همچنان ادامه دارد. استاندار ایلام افزود: در درگیریهای نو از مرزی استان ایلام دو تانک و یک خودرو عراقی توسط نیروهای مدافع انقلاب اسلامی منهدم و چندآجیانه بوکر نیز توسط نیروهای مدافع انقلاب اسلامی باسخی شدید داده شد. استاندار ضمن اظهار این مطلب کاهر ازحملات تلفات سنگین به نیروهای عراقی وارد شده روحیه اوزارتشی و سپاه پاسداران و برادران بسیار از بسیار عالی توصیف کرد.

## اطلاعیه دفتر مرکزی جهاد سازندگی

## نهادهای انقلاب بازیچهٔ هیچیك ـ ازشما نخواهند شد

**جهاد سازندگی مرکز با انتشار اطلاعیه‌ای نسبت به جریانات اخیر تالار آن دروزند تکاملی انقلاب اسلامی ابراز نگرانی کردهاست متن اطلاعیه بشرح زیراست :**

**بسم‌الله‌الرحمن الرحیم**

اخیرا تالار آن دروزند تکاملی انقلاب اسلامی بهنوعی شیوه تازه‌ای بخود گرفته است که ازلحاظ ماهیت و نحوه عمل بسیار نگران کننده است و ما را بر آن میدارد تا بعنوان یکی از نهادهای انقلابی و سازندگی از مشکلات و کمبودهای کار خود بعنوان مسئله اول است .

**تلخی از تهران**

دیروز در دفتر بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور، در یک مصاحبه خود و از شرکت کنندگان در کنگره قضائی حالا هم گفتند اینکه خبرنگاران رسانه‌هایگروهی که در زمینه های مختلف پاسخ میدهند .

در این سئوال از خبرنگار خبرگزاری پرس بود که پرسید : هماکنون اختلاف بین مسئولین مشاهده می شود ، آیا این اختلاف‌ها یک امر طبیعی‌هر انقلاب است یا خیر ؟

دکتر بهشتی در پاسخ به این سئوال گفت :

اصل اختلاف نظر امری است طبیعی، ولی در یک انقلاب و در یکتظاهصحیح آن اصول به نظر خودشان تشخیص دادیا نه ، بر دوردر بیان گذاشتند آیا ضمائین هماهنگ فکرکنند،و اما بعد از قانون می‌دادند؟

دکتر بهشتی در جواب سئوال گفت : خلاصه مسائل تخلف از قانون‌نیست، این مسئله برای همه‌مردم برای رئیس جمهوری هم هست .

سئوال دوم : آیاسخنان رئیس جمهوری در رابطه با مشکلات اجرای‌سیاستهای نسبی بود؟

سئول روابط عمومی کشور پاسخ داد: سخنان رئیس جمهوری در رابطه با مشکلات اجرای‌سیاستهای نسبی بود ، ولی‌دوستان گفتند،نیست که تلویزیون گفتهاست سئوال شود، مشکل در کجا است ؟ چون ما مشکلی‌می بینیم ، همانطورکه دیشب با تاکید توضیح دادم،رئیس جمهوری کل اجرا کننده قانون اساسی است ، ما هم قانونی آن چیست .

سئوال بعد : به هیات وزیران پیشنهاد دهد .

سئوال شد : خلا اکنون ایشان معتقد باشندکه‌موانعی وجود دارد ، دیگران می بگویند ، اینطورنیست،مرجع رسیدگی به این اختلاف‌ها می تواند باشد ؟

دکتر بهشتی گفت:اینباره‌من نمیدانم که این اختلاف‌ها باید ایجاد شود ، ولی‌دوستان گفتند،بعنوان دبیر حزب جمهوری‌اسلامی دبیر کل حزب ، من این مطالب را کنم، برای اینکه‌ایران حزب اکثریت است یا نه ایران‌را در سخنانشان به یکدیگر، سیاسی خیلی خیلی کردند ، اسم نیاوردندکه ایران‌کره ایران ، ولی عده‌ای از مردم میپرسیدند که منظور حزب ایشان است ، ولی عده‌ای از مردم میپرسیدند که منظور حزب اکثریت است، پس این حزب اکثریت نیست، پس حزب حاکم ؟ ملاک میگیرم؟ ملاک میگیرم؟ کی ؟ مردم‌خیلی‌کم ، رئیس دیوان عالی‌کشور

دکتر بهشتی گفت:بعنوان دبیر حزب جمهوری‌اسلامی اکثریت است که حزب اکثریت است که حزب اکثریت است یا نه ایران‌را در سخنانشان به یکدیگر، سیاسی خیلی خیلی کردند اسم نیاوردندکه ایران‌کره ایران ، ولی عده‌ای از مردم میپرسیدند که منظور حزب اکثریت است ، ولی عده‌ای از مردم میپرسیدند که منظور حزب اکثریت است، پس این حزب اکثریت نیست، پس حزب حاکم ؟ ملاک میگیرم؟ ملاک میگیرم؟ کی ؟ مردم‌خیلی‌کم ، رئیس دیوان عالی‌کشور

دکتر بهشتی در پاسخ به این سئوال گفت : ملاک میگیرم ؟ ملاک میگیرم؟ کی ؟ مردم‌خیلی‌کم ، رئیس دیوان عالی‌کشور

دکتر بهشتی گفت:بعنوان دبیر حزب جمهوری‌اسلامی اکثریت است که حزب اکثریت است یا نه ایران‌را در سخنانشان به یکدیگر، سیاسی خیلی خیلی کردند اسم نیاوردندکه ایران‌کره ایران ، ولی عده‌ای از مردم میپرسیدند که منظور حزب اکثریت است ، ولی عده‌ای از مردم میپرسیدند که منظور حزب اکثریت است، پس این حزب اکثریت نیست، پس حزب حاکم ؟ ملاک میگیرم؟ ملاک میگیرم؟ کی ؟ مردم‌خیلی‌کم ، رئیس دیوان عالی‌کشور

دکتر بهشتی در پاسخ به این سئوال گفت : ملاک میگیرم ؟ ملاک میگیرم؟ کی ؟ مردم‌خیلی‌کم ، رئیس دیوان عالی‌کشور

**حزب اکثریت**

دکتر بهشتی علی‌کشور، در مجلس چندین مرتبه‌ملاک‌ها ، ایکسکورهای متخلفمتخلف‌ها و آنها حق صحبت داشتهاند در صورتیکه در رابطهاز حزب اکثریت صحبت نمیشود ، در رابطهاز حزب اکثریت ، ایکه حزب اکثریت است یا نه ایران‌را در سخنانشان به یکدیگر، سیاسی خیلی خیلی کردند اسم نیاوردندکه ایران‌کره ایران ، ولی عده‌ای از مردم میپرسیدند که منظور حزب اکثریت است ، ولی عده‌ای از مردم میپرسیدند که منظور حزب اکثریت است، پس این حزب اکثریت نیست، پس حزب حاکم ؟ ملاک میگیرم؟ ملاک میگیرم؟ کی ؟ مردم‌خیلی‌کم ، رئیس دیوان عالی‌کشور

دکتر بهشتی در پاسخ به این سئوال گفت : ملاک میگیرم ؟ ملاک میگیرم؟ کی ؟ مردم‌خیلی‌کم ، رئیس دیوان عالی‌کشور

دکتر بهشتی گفت:بعنوان دبیر حزب جمهوری‌اسلامی اکثریت است که

# زندانیان راضی از زندان ناراضی از دادگستری

★ حدود ۱۵۰۰۰ نفر زندانی در زندان‌های کل کشور وجود دارند
★ از دوحانیون زندانی کشیده در رژیم سابق برای پرورش زندانیان استفاده میشود
★ وضع بهداشتی قسمت قرنطینه زندان رضایت‌بخش نیست
★ پرونده‌های زندانیان در دادگستری خاک می‌خورند

در نظامهای فقر وجود مواجه شدن با جریاناتی که ظاهرا باطبیعت آدمی وفق نمی‌دهد بسیار عادی است . جریاناتی ازقبیل عصیان آگاهانه گروهایی انگیزه‌انحراف ناآگاهانه خیلی متاثرین . زیرا کاین نتیجه خیلی اعمال قانونان بعد شکل وزا هر مسئلی و مراد است . در جامعه‌ای که‌روابط سلطه جهاز نظر فرهنگی وجه از نظر فعالیت دارد آن حاکم باشد زمینه برای به انحراف کشیده شدن مردم بیشتر فراهم می‌شود .

در چنین جامعه‌ای باسلطی برخورد میکنیم ازقبیل دزدی، جنایت بخیانت بامال وغیره ... این انحرافات چه باشود افراد ارتباط داشته باشد و چه‌افراد نه آنها زمینه اجتماعی مساعد برای رشد چنین انحرافاتی راضی‌توان نادیده گرفت .

درجامعه‌ای مانند لائاتحدهامریکا که نظام طبقوجود بردرون دوبرون آن حاکم است دیدو باچنین ساختاری گرچه ظاهرا خیلی عیبی بنظر میرسد ولی باطنازا روابط نابرابر اجتماعی و کفر وبی‌ایمانی‌برخشمه‌می‌گیرد . در روبرو شدن با چنین جامعه ظالمانه‌ای بسادگی میتوان ریشه‌های انحرافات اجتماعی را جستجو کرد . ولی درجامعه‌ای مانند اجتماع امروز ما که میرود تابرای جهانیان دنیای دارای ساختار بشود و جلاء اجتماعی‌را بنیاد نهاده باشد وجود انحراف اجتماعی میتواند بحث انگیز باشد .

مسلما ریشه انحراف بیشتر باحقائق اجتماعی موجود ناشی از روابط اجتماعی ظالمانه‌ورویا بودهاست. و یا قطع این روابط و ازبین بردن منابع اصلی فساد ، از شدت انحرافات به شدت بسیارقابل‌توجهی کاسته شده‌است. و یا درنگرفتن این ساختارهای اجتماعی را ناشی از روابط استوار بر تضاد بین‌انسانها آماده می‌سازد. انسانها بنظر به جستجو بیردازیم و با ترکیب بیهوده این دو با مورد توجه قرار دهیم ، راهرها مطلق خواهد بود . ولی آنچه مسئله را بغرنجتر میکند این‌است که ترکیب‌بیهوده انحطاط ظالمانه و فرهنگ فقر کاملا از درون این جامعه برنخاسته بلکه ناشی ازقرارگیری‌روابط استعماری واستثماری آنها بر اساس‌های جهانخوار بوده است . و آنچه همیشه راهرا بسوی ورود در اعوجاجاتها آماده می‌سازد. انحراف اجتماعی است. و اهمیت برخورد عمیق با انحرافات آن همینجا سرچشمه میگیرد یعنی ازبی بردن به روابط بیهوده استعماری .

برای یافتن راههای اساسی باید بی به‌علل اساسی انحرافات برده، این مسئله‌ای است که شاید دهها بار مطرح شده باشد ولی از آنجائی که (میبردن به علل خود خیلی است و یافتن بنگوه راه‌هرنجات به آسانی میسرنیست، راه حلهای ارائه شده همچنان مبهم‌باقی مانده است .

به ابراهیمد که در آینده با اینگونه مسائل مواجهه نوشیم، گزارشی تهیه کردهایم از وضعیت زندان قصر .

کارگاه قالیبافی در زندان قصر

زندانی مشغول چاپ در زندان قصر

در تاریخ موقعیتی عجیب است که کشور ما در آن قرار دارد. اشه و بسیاری ازرهبران انقلابیون آن در زندانها بجرم مبارزه و جهاد از آن هنگام که تاریخی و تزویر نفش مده را دارند. جرا که این فرد بدست مبدهند. زور و تزویر برای تمایلات نفسانی، دست به هر اندوختن زد و برای ارضای زندگی و جنایتی و خیانتی به ساختن و نفی‌است وشخصی بنام مزید خان خواجه کار درباریان بود، درسال ۱۳۰۰ آن هنگام که تاریخی و تزویر نفش مده را دارند. تبیین از دادات بیاید ، همینه زور و هدالت به اهل درگیر بو دهاند. حداقل آرمان‌همینتگی و عیبی است اصلی . سرکشی تاریخ مواره از اراذیل و ماهیت متاثر است .

در ساختن تاریخ زور و زر

## حدود ۱۵۰۰۰ نفر زندانی در کشور وجود دارند

از آغاز انقلاب تاکنون تعداد زندانیان در کشور بسیار زیاد است. بطوریکه در ماه گذشته بیش از ۱۵۰۰۰ نفر زندانی در زندان‌های کل کشور وجود داشته‌اند. این تعداد زندانی در حالی است که در زمان شاه تعداد زندانیان سیاسی به ۳۰ هزار نفر می‌رسید. در زمان شاه زندانیان سیاسی از حقوق و امکانات بیشتری برخوردار بودند. در حال حاضر وضع زندانیان بسیار نامناسب است. بطوریکه بسیاری از زندانیان از وضع بهداشتی قسمت قرنطینه زندان رضایت‌بخش نیست. بسیاری از زندانیان از وضع غذا و تغذیه زندان ناراضی هستند. بسیاری از زندانیان از وضع بهداشتی

# تنها راه مبارزه با گرانی و تورم

## مبارزه با گرانی و تورم جز از طریق کنترل توزیع و فروش بدست شوراهای اصیل اسلامی و گسترش تعاونیهای مصرف ممکن نیست.

یکی از شیوه هائی که سیستم سرمایه داری برای غارت هرچه بیشتر مردم دراستخدام داده ومضله بدست گرفتن شبکه های توزیع و بازارهای مصرف است. این روش آنها را قادر میسازد تابدون هیچ زحمتی، هروقت که بخواهند کالا را احتکار کرده و دربازارگرانی ایجاد کنند. واز طرفی افزایش قیمت کالا، میلیونها تومان پول را از طریق غارت وچپاول واستثمار رحمتیانه مردم صاحب شوند.

در کراتها شورا های اسلامی کارخانجات یکی از مسائلی که دائما شورا ها براین تاکید داشته اند همین مسئله کنترل توزیع و فروش تولیدات کارخانه ها بوسیله اعضاء اسلامی کارگران بوده است.

این روش باعث میشود تافاصله بین تولید و مصرف که موجب بهره مندی واستفاده سرمایه داران و سوداگران محتکر بوده است، وجودشان باعث بالارفتن وافزایش قیمت ها میباشد، حتی الامکان کوتاه گردیدد و مصرف کننده را قادر می سازد تابالیمت ارزانتری کالای مورد نیاز خود را تهیه نماید.

بدیهی است که سرمایه داران وواسطه ها و محتکرین که سالهای سال از این طریق ارتزاق کرده و روزبروز بر ثروتهای هنگفت خویش می افزودند، ساکت نشسته و باتمام قوا بجنگ شوراها بپاید و دراین راه از هیچ توطه ای برای کارشکنی واخلال در کارآنها خودداری نکنند.

اصولا پس از سقوط نظام شاهنشاهی که سردسته و بزرگترین حامی جانیان و دزدان و سرمایه داران غارتگر بود، بسیاری از آنها باعث غلت که خود را درغارت بیت المال و درتمامی جنایات رژیم حاکم گذشته سهیم میدانستند باپاهار گذاشتند و پس از پیروزی انقلاب خونبار اسلامی و بفرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی مبنی براه اندازی چرخ تولید، کارگران شرافتمند مسلمان وانقلابی وشوراهای اسلامی کارگران راه اندازی و کنترل تولید را بدست گرفتند.

اما متاسفانه بعلت سیاست محافظه کارانه و گام بگام دولت موقت و عدم برخورد قاطع باسرمایه داران ضدانقلاب و دعوت برای بازگشت مجدد شان برسرکار، آنها رفته رفته راهی کشورشده و توطه علیه یک طبقه کارگران و مردم مستضعف مبتلا شده سرگردند.

کردند تاسرای خطط منافع خود وادامه غارت رهبرانگریشان کنترل شوراهارا بتوزیع و فروش محصولات بحداقل ممکن برسانند. و یا انواع دسیسه و نیرنگ، شوراها درایجود رابخصوص کاملا ازمیدان بدرکنند. بازهم متاسفانه علیرغم مقاومت جانبازانه که شوراها درقبال این حرکت ضدانقلابی ازخودنشان دادند اکثرشوراها بعلت عدم حمایت نهادهای از جانب ارگانهای اجرائی، توطئه گران روزبروز قدرت گرفته وگرانی و تورم طاقت فرسای حاکم برجامعه که در ابتدت بروش کارگران و دیگر اقشار مستضعف میهنمان سنگینی می کرد حاصل شوراها، ممکن نشود.

## مسئله حضور مردم در صحنه چیزی نیست که آن را شوخی گرفت یا بدان که پهلوان که بها داد، اینکه ما سی کاه بها ندادن به این امر مگر محتوم یک نظام انقلابی را در پی داشته باشد.

در شماره پیشین در گزارشی که دربارهٔ مشکلات شوراها نوشتیم، یادآور شدیم که وزارت کار بعد از انقلاب، بعنوان یک نهاد ضدشوراهی عمل کرده است. همچنین وزارت صنایع و معادن و بازرگانی از هیچ هیچدستی با وزارت کار و اخلال در امور شوراها کوتاهی ننموده اند. به کارگیری هلمن اشخاص در پست وزارت در شرایط خاص جامعه سوئد وچگونگی تعاونیها، به یک مورد

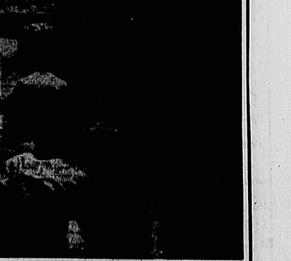

خدای بزرگ را بپحاهت، بنماز ایستاده اند و با بانگ تکبیرشان فضای دشت را میشکافند...

... اینان اهل ایام مبارزه را در کارهاشه به نبرد با سلطهٔ اقتصادی بیگانه می گذراندند، و روزهای تعطیل را بدشت میآیند تا در کوشش برای قطع وابستگی کشاورزی برادران کشاورزشان را یاری دهند. بازوان پرتوانشان نوید آزادی و استقلال را در جمهوری اسلامی بشارت میدهد. وحدت صفوفشان مستدام باد.

اشاره می کنیم. مسائلهای جنگ بین الملل اول قیمت روغن نباتی درسوئد بمیزان قابل توجهی افزایش یافت هنگامیکه درسال ۱۹۲۰ رضیع بحال عادی بازگشت، شرکت های تعاونی مصرف سوئد از کارتل تولید روغن نباتی خواستند که با قیمتها را بحال اول بازگردانند. بالاقل بمیزان معتدلی کاهش دهد. اما تولید کنندگان از قبول این تقاضای مشروع سرباززدند. بهمین علت شرکتهای تعاونی مصرف سوئد خود اقدام به ایجاد یک کارخانه تولید روغن نباتی کرد و عرضه و فروش محصول این کارخانه باعث شد که قیمت روغن نباتی معادل ۵۹/۲ درصد کاهش یابد.

تعاونیهای مصرف نمیتوانند نقشی فعال و مردمی داشته باشند مگر اینکه کنترل توزیع و فروش نیز بدست خود مردم باشد و برای این امر لازم است تا از سرمایه داران و صاحبان مراکز تولیدی بزرگ فقط پد شده و نظارت بر تولید، توزیع و فروش بدست خود مردم و بالخص شوراها صورت گیرد و درنتیجه سرمایه داران و... درهیچ مقیاسی نتوانند برمردم مستضعف اجحاف وارداارند.

یکی از خصوصیات بارز انقلاب اسلامی ما، مردمی بودن است و ملت انقلابی رهشیار ماهوراره نشان داده است که هرفت حضور خود را درصحنه باعمل انقلابی، بیشتر نشان داده است مواتع از مردم و بخصوص از کارگران بظهورخواهد رسید.

بیشک مبارزه با مشکلاتی که در سر راه انقلاب خودمانی می کنند جز در گرو بها دادن به حضور مردم و استمداد آنها در حل مشکلات ممکن نیست، و دولت جدید در صورتی می تواند به حل مشکلات مردم فائق آید که از وجود مردان مسلمان و لایق، که حضور مردم را در صحنه می طلبند بهره مند باشد.

والسلام

## اینهمه ثروت ازکجاوچرا!؟

بدنبال انتشار اطلاعیه روابط عمومی دادستانی انقلاب در مورد محاکمهٔ عباس معتمدی مدیرعامل کارخانجات گلوکران که شریک شرکت امریکائی «اینترنشنال سی بی سی» بوده است، اعلام چرخی از سوی شورای کارگران این کارخانه علیه عباس معتمدی خطابه به دادستانی انقلاب صادر شد.

کارگران در این اطلاعیه علاوه بر تائید موارد مندرج در اطلاعیه دادستانی مواردزیر را نیز مطرح کرده و خواستار رسیدگی شدند.

۱- انعقاد قرارداد سرمایه گذاری با شعبهٔ اروپائی شرکت امریکائی «اینترنشنال سی بی سی» بمقدار ۴۰٪ سهام این شرکت. این شرکت تنها در سال ۱۹۷۳ معادل ۶۵۰ میلیون پوند فروش داشته و ۳۲ شعبه در سراسر جهان دارد آقای معتمدی به اندازهای خدمتگزار امپریالیسم امریکا بوده اند که از جانب آنها اظهار عقیده که تنها با مهارتها و تصمیم شما، گلوکران میتواند در ایران آنچه ایفای نقش داشته باشد؛ شرکت مذکور ۱۸/۸٪ تولید گلوکز داخلی و ۴۸٪ واردات گلوکز را بخود اختصاص داده بود.

۲- خروج ارز از ایران بمبلغ ۳۴/۶۶۶/۴۹۶ ریال و منظور نمودن در حساب شمارهٔ ۸۰۲۹۹۵۳۰۱ دوج بانک فرانکفورت

۳- شرکت دادن هم مسلکهای خود (فراماسونها)، مانند علی مرتضی قراری که اخیرا از شرکت نفت باکسازی شده، در منافع شرکت گلوکران.

۴- ترتیب سرمایه گذاری شرکت برای شرکت آمریکائی، - فرانسوی - علنی، (سرمایه گذاری پارس) که مدیرعامل وقت آن با سفارت آمریکا در تماس بوده است.

۵- ترتیب سرمایه گذاری مشترک با سرمایه گذاران وابسته نظیر محمدتقی برخوردار.

۶- دریافت بیش از ۱۲ میلیون تومان حقوق، سود و پاداش در مدت مدیریت عامل کارخانجات گلوکران

۷- استعمار بیرحمانهٔ کارگران. مشارابه در سال ۱۳۵۷ پنجاه

## کاشانی اخوان‌ها، مزدوران سرسپرده رژیم شاه!

رضاکاشانی اخوان تا سال ۵۵ با به اقرار خودش ۴۰۰ میلیون وام گرفته است. از آن زمان تا دوران انقلاب نیز در حدود ۵۵۰ میلیون تومان وام از بیت‌المال گرفته است و اکنون بیش از ۲۰ میلیون تومان در کارخانه کانی سعدی سرمایه نیستکارگران می‌برند، این ۹۰۰ میلیون تومان پول یکجا رفته است؟

اقای رضا کاشانی اخیوان مدیر عامل کارخانجات کانی و سرامیک‌سعدی

تقی کاشانی اخوان در اقدام هرنگ انصاری وزیر سابق رکاب ملکه فرح!! (بچشید! داراثی و مدیر عامل شرکت نفت رکاب ملکه فرح!) نظر وسام میباشد.

## توضیح در رابطه با عکس فوق

در گزارشی که درباره کاشانی اخوان! درشماره‌های ۱۶۲۳۳ و ۱۶۲۳۴ روزنامه اطلاعات بچاپ رسید عکس فوق که متعلق به آقای رضا کاشانی مدیر عامل شرکت صنایع نفتی خافظ است، اشتباها بجای عکس رضاکاشانی اخوان بچاپ رسید که بدینوسیله از ایشان پوزش می‌طلبیم.

در شمارهٔ صبایحهای ۵۴۶۸ در بانک ملت شبه ۷ که بیش از ۳ میلیون تومان است. همچنین سرمایه نامبرده در شرکت بلاکونگ‌که

غضب الهی را در دادگاه انقلاب اسلامی منتجلی کند و این دردهان کیف را به جزای اعمال ناگیشتان بیرساند.

برابر حقوق کارگران کارخانه حقوق می گرفته است!

۸- عضویت در حزب ایران نوین.

۹- فساد در پایان کارگران خواستار آن شدند که چون وضع مالی شرکت بیک غارت بیرحمانه نامبرده بسیار وخیم است موارد زیر در اختیار شرکت آنها قرار داده شود تا بلکه وضع کارخانه بهبود پیدا کند.

مانند حساب ایشان در دوج بانک فرانکفورت، مانند حساب ایشان در دوج بانک فرانکفورت، مانند حساب

قیمت فروش ویلای ایشان در اسپانیا بهمراه مانند حساب ایشان در اسپانیا بالفعله کمیسیونهای دریافتی از شیخ ناصر بطاطل ترتیب فروش کشتی ماهیگیری از بوناپند فیلیپین کویت به سرتیپ ریاحی مدیرکل شیلات جنوب که سالیانه ۱۵ هزار دلار بوده است.

## کابینه انقلابی ومقاومت امپریالیسم

بقیه از صفحه ۱۲

کابینه باکابینه کودتا کامل شود رضاخان جدیدی که اونیز ادعای وطن پرستی، قاطعیت وشجاعت دارد و سرکرد درس ارتش قارارگرفته وردکابینه عضو گردید. همکرد موثر از همان دهم اسفند ۱۳۰۴ (یعنی دوهفته بعداز پیروزی انقلاب) بهنگام ورود به شهرقم فرمودند:

«...لنقلب ضعیف النفس نباشیم ماقانون غنی داریم قانون الهی داریم. اینها که فرم غربی رابرفم الهی ترجیح میدهند اینها از اسلام اطلاع ندارند.....اما بیدار باشید دولت! بیدار باش ملت بیدارباش.

مسئله حضور مردم در صحنه چیزی نیست که آن را شوخی گرفت یا بدان که پهلوان که بها داد، این سا که بها ندادن به این امر مگر محتوم یک نظام انقلابی را در پی داشته باشد.

بله امام دوهفته بعداز پیروزی انقلاب اسلامی بامرم دولت هشدارداد که مواظب توطئه نهان باشند که کشور رادوباره نکنانند به همان سیستم طاغوتی غربی.

همین هشدار امام کافی بود که ملت نسبت به اعمال کابینه دقیق تر گردد و مواظبت بیشتری از آنها بعمل آورد دولت موقت با وجود کوشش بسیاری که درراه حفظ شعایر گذشته و جلوگیری از اجرای مصالحه امریکا و توطئه نهادهای انقلابی بعمل آورد ولی بعلت وجود رهبری قاطع امام نتوانست نقش کابینه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را بازی نماید حاکم ملی غیرقابل تحمل بود اجرای ماده ۱۰ قانون اساسی دولت موقت را با آمریکا برملا ساختند و راه خیانت های بیشتر را برآنها بستند تا آنکه پس از آن ملاقات محرمانه با برژینسکی دیگر ملت نتوانست وجود چنین کابینه ای را تحمل کند و دولت موقت سقوط کرد.

امپریالیسم باردگر درایران بعداز انقلاب دچار شکست گردید آمریکا و یارانش اینه امید خود را تنها به نتایج اقدامات کابینه ها محدود نکردند بلکه درکنار آن به اقدامات دیگری چون هرم کوبیدن انقلاب اسلامی دست زدند که درپیاری از موارد بعضی از اعضاء عالیرتبه دستگاه حاکمه عامل انجام این اقدامات بوده اند.

به عنوان نمونه هریار که یکی از ارگانهای اصلی جمهوری اسلامی درحال یاگرفتن بود امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و یکدک دستون پنجمه خود درایران که شامل افراد مداوگی، فراماسونها، داروندسته سرمنابه‌داران قرانی، قسوه‌الها، تکفیرگرائهایی که از نظر مادی متضرر گشته اند، فریزه ها که اصولا شخصیت کاذب خود را درتجدید آن غرب می یابند، ایم‌الها که از آزادگی فقط بندگی به بیگانگان را آموخته اند و بالاخره ملی گرایانی که به چهاول مردم خو گرفته اند همه دست بدست هم داده و دیگر نتوانستند کار خود را بکار نمایند.

۱- از ابعاد ارگان درحال تشکل جمهوری اسلامی جلوگیری کرد.

۲- درصورت عدم موفقیت درجلوگیری، تشکل و یا افقار بکار آنرا به تعویق اندازند.

۳- اگر درهیچ یک از دو مورد فوق موفق نشوند دربی اعتبار کردن آن بگردند.

این سه مرحله در مورد کلیه ارگانهای جمهوری اسلامی و بالخص سپس درمورد نهادهای انقلابی بمرحله اجرا درآمد و خوزهم همین فرمول مورد استفاده قرار گرفت.

درفرانسوه مربوط به تعیین سیستم حکومتی، نغمه هائی مبنی برایاینکه جمهوری اسلامی نمیتواند باشد نه دموکراسی مرتاده شد حتی بعضی از اعضاء دولت موقت نیز بدنبن اعتقاد بودند و استدلال میکردند که جمهوری خود گرایانگیه بیشتر مورد پسند جهانیان است!! مردم رادانده بوسیله گروههایی که مستقیما به قدرت و یا علیه رقابت هستند و درهرحال اعضاء اصلی آنها را وامانده ها و بی مانده های رژیم گذشته که اکنون منافع مادی و معنوی آنها از بین رفته است تشکیل میدهند خود کوشش مذبوحانه هرگونه دراین زمینه بود.

امپریالیسم و نوکران داخلی اش که نتوانسته بودند خواست ملت را برای ایجاد جمهوری اسلامی» منحرف نمایند جهت بی اعتبار کردن مجلس خبرگان تمام قدرت تبلیغاتی خود را بکار گرفتند. پخش و انتشار مطالب مخرب و افترا آمیز دراینوها و روزنامه های صهیونیستی درسراسر جهان، انتشار شعارهای متعدد درمورد مخالفت و طرز کار مجلس خبرگان جهت مشوب کردن افکار عمومی داخلی و بی اعتبار کردن مجلس. خبرگان از جمله اقدامات امپریالیسم بود و دراین میان بادریدگر این دولت موقت بود که جهت غلطی جلوه دادن این شعارهات حتی درخواست انحلال مجلس خبرگان را نمودها اما مجلس با قاطعیت بکار خود ادامه داد و قانون اساسی مورد نظر را تدوین نمود.

درموقع به رفراندوم گذاردن قانون اساسی بازهم تحریم ها و تهدیدهای سرسپردگان امپریالیسم موثر نیفتاد و ملت انقلابی ایران رای قاطع خود را به قانون اساسی دادند.

امپریالیسم جهانی که واقعا سردرگم شده بود بفهمیدن انتخابات مجلس شورای اسلامی بازهم تلاشهای مذبوحانه ای را درپه تاخیرانداختن انتخابات و سپس درپی کردن خود انتخابات بعمل آورد تاچون همیشه درمقابل هشیاری و درایت یک امر اعمام است.

امریکا و یارانش با شکست روبرو گشتند.

جمهوری اسلامی درجهان رو بترقی است و از تشکیل کابینه است.

امپریالیسم جهانی که درکلیه مراحل از رفراندوم ابتدایی تا انتخابات مجلس شورای اسلامی فقط درمورد انتخابات ریاست جمهوری از غربگیری خودداری نموده است این بار آخرین حدس خود را آزمایش مینمایند زیرا چنانچه کابینه رجائی با بافت صدرصد انقلابی تشکل گردد. استعمارگران بین المللی بایستی برای همیشه طرمار چندصدساله تجاوز، چپاول، قتل و غارت ملت ایران را از هم بدرند و آرزوی بازگشت به این اب و خاک را برای همیشه بگور برند.

امریکا و یارانش امید اینه امید خود را تنها به نتایج اقدامات کابینه ها محدود نکردند بلکه درکنار آن به اقدامات دیگری چون هرم کوبیدن انقلاب اسلامی دست زدند که درپیاری از موارد بعضی از اعضاء عالیرتبه دستگاه حاکمه عامل انجام این اقدامات بوده اند.

به عنوان نمونه هریار که یکی از ارگانهای اصلی جمهوری اسلامی درحال یاگرفتن بود امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و یکدک دستون پنجمه خود درایران که شامل افراد مداوگی، فراماسونها، داروندسته سرمنابه‌داران قرانی، قسوه‌الها، تکفیرگرائهایی که از نظر مادی متضرر گشته اند، فریزه ها که اصولا شخصیت کاذب خود را درتجدید آن غرب می یابند، ایم‌الها که از آزادگی فقط بندگی به بیگانگان را آموخته اند و بالاخره ملی گرایانی که به چهاول مردم خو گرفته اند همه دست بدست هم داده و دیگر نتوانستند کار خود را بکار نمایند.

۱- از ابعاد ارگان درحال تشکل جمهوری اسلامی جلوگیری کرد.

۲- درصورت عدم موفقیت درجلوگیری، تشکل و یا افقار بکار آنرا به تعویق اندازند.

۳- اگر درهیچ یک از دو مورد فوق موفق نشوند دربی اعتبار کردن آن بگردند.

این سه مرحله در مورد کلیه ارگانهای جمهوری اسلامی و بالخص سپس درمورد نهادهای انقلابی بمرحله اجرا درآمد و خوزهم همین فرمول مورد استفاده قرار گرفت.

درفرانسوه مربوط به تعیین سیستم حکومتی، نغمه هائی مبنی برایاینکه جمهوری اسلامی نمیتواند باشد نه دموکراسی مرتاده شد حتی بعضی از اعضاء دولت موقت نیز بدنبن اعتقاد بودند و استدلال میکردند که جمهوری خود گرایانگیه بیشتر مورد پسند جهانیان است!! مردم رادانده بوسیله گروههایی که مستقیما به قدرت و یا علیه رقابت هستند و درهرحال اعضاء اصلی آنها را وامانده ها و بی مانده های رژیم گذشته که اکنون منافع مادی و معنوی آنها از بین رفته است تشکیل میدهند خود کوشش مذبوحانه هرگونه دراین زمینه بود.

امپریالیسم و نوکران داخلی اش که نتوانسته بودند خواست



اگر حالت تدافعی داشته باشیم، قبل از آنکه بتوانیم از سلاح خود استفاده کنیم، نابود می شویم.

## در مقابل ابرقدرت‌ها باید مهاجم باشیم نه مدافع

اخبار مطبوعات داخلی و خارجی، حاکی از متمرکز شدن نیروهای مسلح و ارتش در مرز مشترک ایران و عراق است.

در همین اخبار اعمه است که عربستان برای ضربه زدن به انقلاب ایران، به عراق کمک نظامی می‌کند. نیروهای هاکی‌ها و سرسپردگانش در مصر و فرانسه و دیگر نقاط چون روز برهمه روشن است.

نگاهی به تاریخ در دهه اخیر جهان ماهیت ناپرکیهای فعلی امریکا و وابستگان وی را روشن می کند.

درسال ۱۹۶۷ براثر حمله قوای ناتو و اسرائیل به مصر در عرض چند ساعت بیش از ۹۵ درصد هواپیماهای نظامی مصر در فرودگاه قبل از آنکه وارد جنگ شوند، نابود شدند و چنان ضربه وحشتناک و مهلکی به ارتش مصر وارد آمد که جز شکست و تسلیم راهی باقی نماند. شش سال بعد در ۱۹۷۳ کردهای نظامی پیشرفته توسط سربسپردگان آمریکا و نظامیان فراری و اخراجی که در پادگانهای تگزاس، فلوریدا و برزیل و بولیوی تعلیم دیده بودند، بوقوع پیوست.

اعرام نیروهای کشورو مترقی منطقه نمی تواند بی دلیل باشد. آمریکا و سایر ابرقدرتهای مسلط‌گر همیشه سعی درنابود کردن انقلاب ما دارند و با توجه به اینکه بیش از ۶۰کر صد صادرات نفت جهان که جرهانده اقتصاد و کارخانجات صنعتی آمریالیسم و غارتگران بین المللی است از خلیج فارس تامین می شود آمریکا و کشورهای غربی ازاین وحشت دارند که منطقه محل جنگ های ضد امپریالیستی، و شورشهای توده‌ای و قیام های آزادیبخش گردد و چون با قطع صدور نفت از منطقه فاتحه نظام استثمارگر سرمایه‌داری خواهد خواند. شعر سخن بیان دارند که انقلاب ما را در مزها محدود کند. رسالت بیدار کردن توده های مردم کشورهای منطقه و صدور انقلاب اسلامی بعهده ما گذاشته شده است و این وظیفه مانست که نظاریم امپریالیستهای شرق و غرب در منطقه به استوگی به استثمار و مکیدن خون ملتها اقدام نمود. هم نخر که امکان دارد، انقلاب خود را به تمام جهان صادر کنیم. اگر سخن درصدور انقلاب نداشته باشیم و نسبت به ابرقدرتها حالت تهاجمی نداشته باشیم و منافع سلطه طلبان شرق و غرب را در نظر داشته باشیم خطر نیندازیم و بیشتر حالت تدافعی داشته باشیم، قبل از اینکه بتوانیم از سلاح خود استفاده کنیم نابودخواهیم شد. پس باید خوشحالی است که در خبرهای چند روز گذشته آمده بود که ارتش ایران در مرزها بصورت تهاجمی عمل خواهد کرد.

این خبر نوید پیروزی ما را می دهد و باید که بدنبال تهاجم ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه نیز به بسیج ۲۰ میلیونی، جهت مقابله با هرگونه تهاجم احتمالی اقدام کنیم و با استفاده از تبلیغات رادیو و تلویزیون مردمرا با بسیجیم و درجریان انقلاب خود کوتها باشیم.

محمد صادق عظاریان

## قنات‌ها را باید احیا کنیم

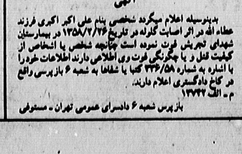

بسمه تعالی

در سازی که با آبدیهایش داشته. شاهد بهره برداری از چاههای عمیق زیادی بودم که در فواصل کمی از یکدیگر خود شده بودند. نیاز به توسعه فعالیتهای کشاورزی و کمبود آب صنوبلین وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی را بر آن داشته تا حداکثر بیشتر به حفر چاه عمیق همت گمارند. البته در کوتاه مدت این رویه در جهت افزایش محصولات کشاورزی مفید است. ولی باید برای کمبود کم آبی مانند ایران این خطر وجود دارد که در دراز مدت بدلیل استفاده بیش از حد از چاهها و تبخیر سطحی و سطح روان زمینی آب در یک منطقه پائین برود و چاهها خشک شوند. نقطه اصلی بزرگتر و خشک شدن قناتها از رفتن رفتن سطح آب زیر زمینی میباشد. که منجر به از بین رفتن زمینهای زراعی و نابودی قناتها خواهد شد.

روش آبرسانی یک‌سک قناتها که از دیر باز در ایران بکار میرفته این مزیت را دارد که در صورت نگهداری آنها سالیان دراز بدون کاهش مقدار آب باقی باقی میماند. اینرابچه یکی از قناتهای نزدیک تبریز به دو هزار سال میرسد که بطور دائم، دهکده‌ای را که در حال حاضر باغ و مزرعه دارد ابیاری میکند. در نزدیکی مرند یک قنات دیگر میگذد از در حفر چاههای عمیق تعدادی از قناتهای خشک شده‌اند. در رژیم گذشته زمین داران بزرگ بدون توجه به منافعهای عامه که زندگی تعدادی از روستائیان را تامین میکرد، حفر چاه عمیق در زمین های خود، باعث خشکیدن قناتها و نابودی محصولات سایر کشاورزان میگردیدند.

بنابراین لازم است مسئولین جهاد سازندگی ووزارت کشاورزی با برنامه ریزی دقیق و حساب شده و کنترل مناطق و این زمینه اقدام نمایند و توجه آنان را به نکات زیر جلب مینمایم.

۱ - حتی الظفور سعی در احیاء قناتهای خشک شده و احیاء روستائیان را به حفر قناتهای جدید تشویق نمایند.

۲ - در حفر چاه عمیق در اورند و همچنین چاههای را نیز با فاصله مناسب از یکدیگر حفر کنند تا باعث نزول سریع سفره زیر زمینی آب نشود.

۳ - مناطقی وجود دارد که اصولا فائد قنات ندارد. احتمالا در دستس کشاورزان بدور بوده است. در این مناطق با حفر چاه خشک در این زمینهای با آب کافی و برای جلب کسانی که مایل به شروع فعالیتهای کشاورزی هستند، اقدام کرد.

۴ - دهقانان را با روشهای پیشرفته ابیاری (قطره‌ای و غیره) آشنا نمایند و با در اختیار گذاشتن دستگاه و ابزار کار، بازدهی چاههای عمیق را افزایش دهند.

۵ - وزارت کشاورزی باید همانطور که شرکت ملی نفت به کشف منابع زیر زمینی نفت اقدام میکند، در جهت کشف منابع بزرگ زیر زمینی آب که قطعا در زمین‌های بایر و غیر در ـ اعماق زیاد و کار بطور سطحی وجود دارد فعال گردد و در جهت ایجاد مناطق جدید کشاورزی و هم چنین تبدیل مناطق کشاورزی دیم به ابیاری برنامه ریزی کند.

ابراهیم قناتی
استادیار دانشگاه علم و صنعت

## آینه عقاید

### تقاضای زشت قصاب از شاعر و غیرشاعر

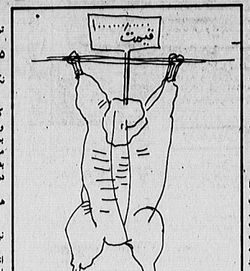

الهای همیشی اسیاری که بطوریست بملک گرانی گرشت قیمت و حساب عشقش مظلوم شده و اولتاش هم خیلی تلخ است. از شهرستان همیو نامه‌ئی به اطلاعات ـ زیر آسمان کبود ـ نوشته که از قحرایش چنین می‌آید.

کلام زیبای سعدی که میگوید:

«به تمنای گوشت مرتن، به که تقاضای زشت قصابان

واقعا حرف حسابیست. اما تقاضای عتاد تومان مطالبه کردن برای یک کیلو گوشت نیز بنظر میرسد از تقاضای زشت قصاب بحلله شیخ سعدی بیراتب زشت‌تر شاعر که از دست آن رسیده ما نمیدانیم اصولا قصاب مورد نظر شاعر از جان و دی و دیگران چه میخواسته) ولی هرچه بوده، به اهمیت تقاضای قصابان معاصر، علی الخصوص قصابان همیو نمیتواند بوده باشد. بهرحال اهالی شهرستان همیو بدون اینکه از گرم، بهار کیلوئی ۲۰ تومان و وعده وزارت کشاورزی و عمران گوشت سرد کیلوئی ۲۵ تومان روستائی مبنی بر عرضه گوشت اثری دیده باشند از یکسال پیش تا به امروز گوشت را به این نرخ می‌خرند.

گوشت گوسفند کیلوئی ۶۵ تومان
گوشت گاو کیلوئی ۵۰ الی ۵۵ تومان
گوشت سرد هم نویسر نگرده‌اند!

افرض که نامبرده نتیجه گیری کرده است با چنین قیمت های بالا و درآمد های نسبتا کمی که مردم دارند، قطعا باید رویه بوالهلا عمری را در پیش نمیگیرد که اصلا بطرف گوشت نمیرفته و شاعر هم در رصطش گفته است.

قصه شنیدم که دیوالهلاء
همه عمر

لحم نخورد و ذوات لحم نیازرد

اینا این توفیر که آن مرد اندیشند، بدانجاه و از روی احساسات لحم نمی‌خورده و ذواتش را هم نمی‌آزرده، اهالی به بعلت گرانی، مگر اینکه اطلاعیه رواط عمومی وزارت کشاورزی بیشتر بر ارزان شدن نرخ گوشت در سراسر کشور، از قوه به فعل درآید...

## «شیلنگ کولا» هم ببازار آمد !

طبقه هفته

حاکم بغداد.....

زمانی که صاتب تبریزی به بغداد رفته بود، از دوستی شنید حاکم بغداد (که لابد ام نهم مغزی مثل صام حسین روزگار خودمان بوده است) بمردم حکم کرده است که چون پزید از مردم بملک بهتر، تامن هسم رحکومت مکند. کسی حق ندارد اورا لعن کند! صاتب بلافاصله این بیت را بسایست حکم حاکم سرود:

حاکم بغداد حکمی کرد، مردمی را لعن کنند
تاکه دارد حاکمی کرد لعن پریزید.....

## آماده تحویل

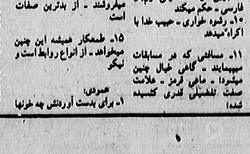


## گاوراهم که زیاد «رو» بدهی، آدم را بدبخت میکند!

لکن گاو را هم که روبهی وخودسرانه وسط جاده های بیابانی رهایش سازی صدرباید است دریک چشم بهمزدنی، ممکن است باعث جه شدن یک اتومبیل باجندین سرنشین بشود و جملگی رابهبدخت کند! مصیب ارسالی از کریم عجم پور

## گیراین دکترها نیفتید!

اگر خواندگان عزیز بخاطر داشته باشند سه هفته قبل نوشتیم دوتن ازکارمندان مخابرات یک شیشه کشاورزی را که علاوه برمحبوبات معمولی یک عدد سوسک چاق و چلغا نیز داخل آن قوت کرده بود تقدیم سرویس زیرلسان گیوا کردند و ماهیتا عکس و تفصیل آنرا باعنوان دسوسک درابی چاپ کردیم.

این هفته نیز هنسمین تهرانی خیالتمان دادند و رایمان یک شیشه «شیلنگ کولا» بردند. بهین معنی که ظاهرا صافی کارخانه بفدری دقیق بوده که هنگام پرکردن این شیشه به اندازه دوبند انگشت شیلنگ تسخیم راتز وصافیی گذرانده است! جالب اینکه این بار عکس آنرا که میفرلست درگرفتن عکس این نوشابه گوارا نهایت دقت بکار برده بخرج بدهد همین طور که نوشابه را بسمت پنجره میبرد که ازنور آفتاب استفاده کند. ناگهان مثل آدمهای دست و پا چلفتی نتیجه ازدستش افتاد و ریزریز شد و بخرج بدهد گلهی هم متنفی گردید. بهرحال اتمومرایم قبل از آنکه ازداخل شیشه‌ای نوشابه سر بیاید، مدیران نوشابه های غیرالکلی مخلف مرحمت فرموده و ترتیبی بدهند که دیرگرون نبیشه ها، نظافت و دقت عمل بیشتری رعایت شود...

## بلندپروازی حبیبان خدا!

اموزه کشند، پرفلک ناز
بقال و سقط فروش و بزاز
برداشتمان نمیرسد دست،
گشتند زبس بلند پرواز
بندند زبان مشتری را
هردم که سخن کنندآغاز
پولی که رسد بدست ایشان
بیرون نتوان کشید باگاز
دروقت فروش، جمله هم قول
دروقت خرید، جمله همراز
ازره نرسیده، مشتری را،
صدرنگ کنند، عین رزاز
جنس دوریال را دونومان
با بیدخری به منت و ناز
گردم زنی ازگرانی جنس
گویند سخن بگوبه ایجاز
پابول بریزو جنس بردار
بایگلنرو راهرا بکن باز....
ن ـ ج

## جدول



افقی:
۱- روشنفکر نمایند در غرب بیل شوم
۲- پاسگاهی - صبح زود
۳- شخص آسوده و بی خیال را گویند - صلت دیده مصیبت رسیده است
۴- اژاژخای آبگوشت - خرقه درکار پیاده روهای تهر بسلط گسترده یا دکه‌کار بر کردند تا جور پزشکان محترم ایرانی را که پس از انقلاب بهر دلیل و عنوان، ترک دیار کردند، بکشند!
۵- ـ
۶- ـ
۷- ـ
۸- ـ
۹- ـ
۱۰- ـ
۱۱- ـ
۱۲- ـ
۱۳- ـ
۱۴- ـ
۱۵- ـ
۱۶- ـ

عمودی:
۱- برای بدست آوردنش چه خونها میکند
۲- وحشیان دندانه غو - روز به زبان عربی - از رنگهای اسب
۳- بیل که نویسند آرام‌هوهوش میکردند - حیثیت و شرفش را بخرج بدهد - از آفات نباتات
۴- جربی گرفت و حرفی درزبان فارسی - حکم سوگند
۵- رشد وطرادی - حبیب خدا با اکراه میدهد
۶- ـ
۷- ـ
۸- ـ
۹- ـ
۱۰- ـ
۱۱- مسافتی که در مسابقات سپهبایسد - گاهی خیال چنین میشود - ماهی قرمز - علامت صلت تلفنهای قدیمی کشیده شده!
۱۲- به گربه گم میکند - از طوایف عرب - دریا
۱۳- درخت زیبای کنجشک - بهزدرع که باشد برای بشر مفید است - بدبدی درسوئد
۱۴- مهربانی - از بدترین صفات انسان
۱۵- طمعکار همیشه این چنین میخواهد - از انواع روابط است و نیکو
۱۶- ـ



## آگهی مناقصه

گروه صنایع کاغذ پارس مواد اولیه مورد نیاز ساخت کاغذ خود را بشرح زیر از طریق مناقصه خریداری مینماید.

۱ - خمیر الیاف بلند سفید۲ - خمیر الیاف کوتاه سفید۳ - خمیر الیاف بلند سفید نشده ۴ - نشاسته ۵ - خاک چینی ۶ -سولفات آلمینیوم ۷ - سود سوز آور خشک ۸ - صمغ

از علاقمندان شرکت در مناقصه تقاضا میشود برای دریافت شرایط مناقصه و اطلاع از مقدار نیا

# زندانیان راضی از زنان، ناراضی از دادگستری

**بقیه از صفحه ۸**

ردمبندی براساس سن است، و تنها مشاهیر از لحاظ جرمی درجه‌بندی می‌شوند، چون ردمبندی سنی‌از ضاد اخلاقی جلوگیری می‌کند. ایشان در پایان از ارگان های مسئول خواسته که در رفع مشکلات زندان آنها را یاری کنند، مشکلات عده زندان در مورد بهداشت و غذا بود است.

**دیدار از زندانان**

در دیداری که گزارشگر روزنامه از قسمتهای مختلف زندان داشت، بیشتر گفته هایم‌نیس نیروهای‌سرپرستی تایید می‌شد. در بیشترینشان های زندان بهداشت بالنسبه خوب بچشم می‌خورد، اما رطوبت و رطاری متعادل دارند.

در کارگاه های مختلف با تعدادی از زندانان گفتگو اجمالی انجام شد. برای حفظ کیفیت‌ارزندانی‌کارآمدترین نام کامل آنها خودداری می شود. در کارگاه چاپخانه زندانی ع- ز رضایتی کاملاز رفتار مامورین را بیان می کند: ابا به نحوه رفتار مامورین اعتراضی نمی‌کند، اما به نحوه رفتار میکند: من با ۵ فشنگ و ۹۲ گرم سوخته با ۲ سال حبس درجه یک جنایی محکوم شده‌ام، با هستند آزادی که ۱۴ فشنگ ۱۲۰ گرم‌بنظرک داشتاند وتوسط دادگاه انقلاب اسلامی به‌۱۰ سال زندان محکوم شده‌اند. اتم مرد درضمت چاهمانه‌روی ۱۰۰ تومان حقوق دریافت می کند، وی ادامه میدهد: در تاسالی‌مامهمیدند، و میگوید که اگر ۵۰ هزار تومان پول در دستم بود با گرفتن یک وکیل حتما آزاد می شدم. به نظر وی حق بعضی‌اززندانی‌هادربازجویی ضایع شده است.

در قسمت‌های چرم سازی و خیاطی نیز زندانیان ازرفتار مامورین رضایت دارند. در قسمت‌چرم سازی، زندانی بنام ع- ب گفت: کتک‌ها که به قانون اهمیت نمی‌دهد، چگونه مجرم و زندانی اهمیت می دهد. وی شیوه‌ی ازدادگاه و دیان میگوید که هکتات ارکیکارکرد عدم رعایت بعضی از مقررات توسط مامورین دادگستری می‌کند.

در کارگاه پلاستکسازی و چراغ راهنمایی سازی عامل پلاک و چراغ های کشور ساخته میشود، که کارهای زندانی بسیار دقیق و تخصصانه می کند، بک کارخانه‌اند، بطور کلی هایی مشکلات زندان آنها حست،ازقسمتکشاورزدانه ۱۰۰ هکت کشت ساخته میشود. در تمام این قسمت‌ها سرپرستان رضاری دو ستانه بازندانیان دارند، بویژه‌آقای سرهنگ غفوری رئیس اداره شهرهای بزرگ، از جمعیت و جذب روستاییان‌که زیروی فعال‌ملکت محسوبمیشوند تمام دوراهل روستائی فراهم بشود.

در پایان رئیس سازمان‌نیز ابلاغ‌کردند که‌ایشان‌سوءاستفاده های مالی دهها رئیس پیشین این‌سازمان نیز سخنانی‌ایراد کرد.

# ضوابط ادامه فعالیت واحدهای صنفی گوشت فروشی در سراسر کشور

براساس لایحه قانونی محدودیت داشتن مغازه‌گوشت فروشی که در ۱۴ ماده و ۲ تبصره در یکی از جلسات اخیر شورای انقلاب تصویب و به وزارت کشاورزی ابلاغ گردیده است واحدهای صنفی که دوباره‌جهت فروش گوشت فروش دارند، به ۲ دسته تقسیم بجیب می‌زنند موظفند نسبت به انتقال واحدهای صنفی بازار خودافدامکنند و در غیرایصورت دادستان‌شهرهای‌کشور نسبت به انتقال واحدهای صنفی آنها اقدام‌به‌عمل‌آورند. وزارت کشاورزی گوشت موظف‌است‌ضوابط‌ادامه‌واحدهای صنفی گوشت فروشی را بنابر دو مورد اعلام‌نماید.

**لایحه قانونی راجع به محدودیت داشتن مغازه‌گوشت فروشی**

ماده ۱- از تاریخ تصویب این لایحه قانونی هر فرد میتواند فقط استاز‌دو‌ماغه واحد گوشت فروشی (گوسفندی یاگاوی) رادانشته‌باشدمشروط‌به‌این‌واحد نیز شعبه‌ا فروشندگی را بمیده بگیرد استاز‌ دو‌ حق گسب واحد صنفی دارد، هر واحد دارای شماره‌ا مشخص‌ا خواهد‌بود.

ماده ۲- دفاتر اسناد رسمی از تاریخ تصویب این‌لایحه قانونی بدون اجازه‌ا‌ از‌ وزارت‌ کشاورزی حق تنظیم اسناد و انجام هیچ نوع معامله در واحدها (واگذاری صلح، واگذاری، فروش، سرقفلی و اجاره) حتی بوا‌سطکان‌ در‌ جریمه‌ا‌ اول را ندارند.

ماده ۳- فروشندگان گوشت کمتر‌دارنج تصویب این لایحه قانونی‌هرخود‌احد‌یکاز‌واحدهای‌ازدوواحدانتقال اشتراز‌حق گسب واحد‌ا‌خود‌ا‌ بعهده‌ا‌ دیگران‌ دارند و‌ در‌ صورت‌ عدم‌ انجام‌ واحد‌ا‌ مازاد‌ ما‌ زاد‌ا‌ بازاز‌ طریق‌ تمین‌ خواهد‌ شد و‌ در‌ صورت‌ عدم توافق‌ حق‌ بازخریدا‌ حق‌ گسب‌ واحد‌ا‌ مازاد‌ ما‌ زاد‌ا‌ بازاز‌ طریق‌ تمین‌ خواهد‌ شد‌ و‌ در‌ صورت‌ عدم توافق‌ حق‌ بازخریدا‌ حق‌ گسب‌ واحد‌ا‌ مازاد‌ ما‌ زاد‌ا‌ بازاز‌ طریق‌ تمین‌ خواهد‌ شد.

تبصره- گوشتهای‌ مواد‌ پروتئین‌ که‌ گوشت‌ مرغه‌ میکند‌ بدون‌ در‌ نظر‌ گرفتن‌ مقدار‌ گوشت‌ دیرماهی‌ قیمت‌ فروش‌ گوشت‌ انها‌ از‌ نظر‌ این‌ قانون‌ یک‌ واحد‌ گوشت‌ محسوب‌ میشود.

ماده ۴- بنظور‌ نظارت‌ مستمر‌ اجرای‌ این‌لایحه‌قانونی در‌ سراسر‌ کشورگوشت‌فروشی‌ گوشت‌ کشور‌ مرکب‌ از‌ اشخاص‌ ذیل‌ شکل‌ میگردد‌ زیانبایده‌ وزارت‌ کشاورزی است.

الف- نماینده‌ وزارت‌ کشاورزی‌ و‌ عمران‌ روستائی‌ ب- نماینده‌ وزارت‌ کشور‌ ج- نماینده‌ وزارت‌ بازرگانی‌ د- نماینده‌ صنف‌ قصاب‌ استان‌ یا‌ انتخاب‌ شهردار‌ استان.

ماده ۵- مجری این لایحه قانونی وزارت کشاورزی و عمران روستائی میباشدو شوراهای‌قانونی در‌ برابروزارت کشاورزی‌ عمران روستائی‌بااداراات‌ کل‌کشاورزی مسئول می‌باشند.

**شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران**

# تالار پذیرائی محمد

**با ۲ سالن مجهز و تخفیف استثنائی**

**میدان تجریش جنب سینما استارا تلفن ۲۲۲۶۱۱ زززو ۱۷۹۹۰**

# اطلاعیه شرکت واحداتوبوسرانی درمورد مراسم روزهای پنجشنبه و جمعه در بهشت زهرا

شرکت‌واحداتوبوسرانی تهران و جمعه اعلام‌کرد که صبوح اطلاعیه‌ا‌ اعلام‌کرد: باتوجه به سخنرانی ریاست جمهوری و نماز جمعه‌ا‌ در‌ بهشت‌زهرا‌ تقویت خواهد شد و‌برای ۱- شرکت کنندگان در مزایده میتوانند همه روزه (باستثنای روزهای پنج شنبه و جمعه) جهت بازدید به محل پارسینخست‌سر ب- مراجعه فرمایند.

۲- شرکت کنندگان بایستی ۱۰٪ مبلغ کل پیشنهادی را بعنوان سپرده ضمیمه پیشنهاد خود به صورت وجه نقد به حساب جاری شماره ۶۰۰ بانک ملت‌شعبه‌ا‌ شرکت در مزایده واریز کرده و رسید آنرا ضمیمه پیشنهاد خود نمایند.

۳- شرکت کنندگان بایستی پیشنهادات خود را با ذکر مبلغ مورد نظر به ثابت به‌صورت پاکت‌ا‌ در‌ روز ۲۶ر۱۰ر۵۹ در پاکت در دسته‌ب‌ به‌ امور اداری شرکت تف وسع در خیابان پارک (وزیری) کوچه نمبر پلاک ۱۴ و ۱۶ تسلیم‌ورسید دریافت دارند.

۴- پیشنهادات رسیده در ساعت ۱۰ جمعه روز ۲۹ر۱۰ر۵۹ به‌ا‌ حضور اعضای کمیسیون مزایده شرکت که در امور اداری بازوفرات خواهد شد، حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه مزایده آزاد است.

۵- به پیشنهادات مبهم و بدون سپرده و مشروط و همچنین به پیشنهادات که دیرتر از موعد مقرر رسیده باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۶- در صورت انصراف برندگان اول ودوم ظرف ده روز از اعلام معامله، رسیده‌ا‌به‌ترتیب بنفع شرکت تف ضبط خواهد شد.

**۷- تاریخ اجلاع معامله از طرف شرکت‌کف اعلام خواهد شد که درصورت استنکاف و یا خاطر نشدن برنده اول مزایده، علاوه بر ضبط سپرده وی ،حق خریداری به برندگان بعدی مزایده به هر ترتیب که شرکت صلاح بداند ،داده خواهد شد.**

۸- شرکت‌کف در رد یا قبول پیشنهادات رسیده مختار است.

**شرکت سهامی عام کف**

**اطلاعیه**

جهت اطلاع عموم تهیه تولیدات شرکت صنعتی فرد ایران وابسته به بنیاد مستضعفان شرح زیر اعلام می گردد:

| | ریال |
|---|---|
| ۱- فیان مدل | ۱۷۵۰۰ |
| ۲- فیان مدل | ۱۹۵۰۰ |
| ۳- فیان مدل | ۲۹۵۰۰ |
| ۴- فیان مدل | ۳۹۵۰۰ |
| ۵- فیان مدل | ۴۹۵۰۰ |
| ۶- فیان مدل | ۵۹۵۰۰ |
| ۷- فیان مدل | ۶۹۵۰۰ |

**شرکت صنعتی فرد ایران وابسته به بنیاد مستضعفان**

**آژیرخطردوزدگیرالکترونیکی پنت**

آلارم‌دزدگیر،جهت محافظت خانه‌ها، فروشگاه‌ها، جواهر فروشی‌ها، حمل کاردوراندازی

مرکزفروش ونصب شرکت ایران سامید تلفن ۸۵۸۷۸۵ - ۸۳۱۰۰۳۰

**مدل‌کودک ۸۰**

**مهد کودک رضاوزهرا**

برای شروع ثبت‌نام‌پالیزه ثبت‌نام می‌نماید

نوزاد تا ۶ ساله

تضمین برای ورود قبل از دبستان

**خیابان‌مصدق روبروی دبیرستان‌زای‌خیابان سیرو پلاک ۵۲**

**۲۲۵۲۴۰**

کیف دستی قهوه‌ای رنگ مربوط به خانم . شهلا کمانگر محتوی عکاسنامه و گواهینامه رانندگی با لوازم زنانه مفقود گردیده‌است‌لطفاً‌ بنفع ۴۲۲۰ کرج تماس حاصل شود و مژدگانی دریافت دارند.

**آگهی دعوت**

بدینوسیله از کلیه شرکاء شرکت برهانی با مسئولیت محدود دعوت‌میشود که در تاریخ ۷ر۳ر۱۳۵۹ ساعت ۱۶ درمحل شرکت حضور بهم رسانند.

**دستور جلسه**

۱- تغییر نام شرکت به شرکت برهانی

نقل و انتقال سهم‌الشرکه شرکاء

**مدیر عامل**

**شرکت آسال اولر**

برای کارگاشبکه‌آبیاری‌بمبوودوآفریدانشهر بلوچستان احتیاج به‌یکنفر مهندس راه و ساختمان باحداقل ۸ سال سابقه کار دارد. داوطلبین از ساعت ۱ الی ۷ بعدازظهر به آدرس- خیابان‌نجات‌اللهی (ویلا)خیابان‌دامغان شماره ۳۹ تلفنهای ۸۲۱۴۳۷۶ - ۸۲۰۹۴۲

**توجه**

ما احتیاج فوری به اجاره ماشین آلات‌راه سازی شما در سطح کشور داریم۷۶۷۵۲۹۹

**آمادگی - کودکستان زیبا**

محل و تشکیلات خود رابمهدکودک اذنرنی و یا سرویس ایاب و ذهاب واگذار و نام - نویسی مینماید تلفن ۲۲۸۰۱۲

**مهندسین مشاور جهت همکاری درطرحهای عمرانی سدسازی و آبیاری به افراد زیر نیازمند است :**

۱- کارشناس‌ساختمان‌ ۲- کارشناس جامعه شناسی (مسائل روستائی). ۳- آگرونومیست ۴- کارشناس‌اقتصاد‌کشاورزی ۵- مهندس ساختمان ( سدسازی و ابیاری) ۶- کارشناس اقتصاد ۷- زمین شناس.

متقاضیان رابطه‌ای (مالی) حداقل ۱۰ سال‌سابقه کار در رشته مربوطه‌ا‌ برای‌ امری شامل دوره ۷ حداقل ۵ سال تجربه در زمین شناسی ( مهندسی ) لازمست.

متقاضیان بین ساعت ۱۰ تا ۱۴ بعد ازظهر بتلفن ۶۵۰۰۲۱ داخلی ۲۳ تماس حاصل نمایند.

**اطلاعیه شرکت لرد الکترونیک**

بدینوسیله به اطلاع بستگان‌وزارتخانه‌ا‌این شرکت اعم ازبانکها- سرکشاوساربراشخاص حقیقی و حقوقی‌میرساند جانبعه ازاین‌شرکت تحت هر عنوان‌طلبکار میباشند حداکثر تا پایان مهرماه سال جاری ضمن ارائه دو برگ فتوکپی از مدارک طلب و شرح چگونگی بستانکاریشان رسید دریافت دارند. نشانی : تهران کیلومتر ۱۰ جاده مخصوص کرج - کارخانه لرد الکترونیک.

**مدیران منتخب دولتی**

رئیس هیئت مدیره - مدیرعامل - مهندس رضاکوهی- محمدمهدی معتمدیان

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده شرکت سهامی عام کارخانه شیر پاستوریزه ایران .**

بدینوسیله از صاحبان سهام دعوت‌میشود که در تاریخ دوشنبه ۳۰ر۹ر۵۹ در محل کارخانه واقع در کیلومتر ۱۱ جاده مخصوص کرج روبروی کارخانجات ایران‌ناسیونال حضور بهم‌رسانند.

**دستور جلسه :**

بررسی و اخذ تصمیم در مورد مشاورکنندر شرکت درشرف تاسیس شستشوی گالون

**هیئت مدیره**

**آگهی استخدام**

آسایشگاه سطوان کهریزک واقع در ۲۰ کیلو متری جاده تهران‌کرج‌برای فوان شصت نفر،دارای از پرستار پایگاه عرایی اظهار امیدواری کردکه پیش‌از پیش در جهت کمک به‌روستائیان بکوشند.

**آگهی استخدام**

شرکت مهندسی و امر پارس

۵۰ هزار تومان درخیابان های باستاران هرمتی مقام که از جوبدند تنها اطلاع دادمدرکتوبی‌دریافت دارد. تا ۱۸۳۹ـ آ

یک عدد تیرچه بلغی چوبی شامل گوه‌ا‌ساخت‌ا‌ماشین‌ا‌ بلغی‌ که با ۹ متر‌ طول‌ ۶۰۰۶۰ متطع به ۱۵ اکبر کلاف نوزاد ساخته‌ا‌ بوده‌ به شرکت‌ تلفن ۶۲۰۲۰ بفر کد ۱۵ شهرستان و مرکزکاوی‌دریافت نماید.

۱۷۰۲ـ آ

**مودیلاجاره**

**خانواده‌ژاپنی**

**۳۲۹۶۵۵۰ و۳۲۷۵۰۲۷ ۱۷۹۳ـ آ**

**اف - اند - بی**

**۴۸ساعته**

**اجاره میدهیم۸۲۱۶۳۶ـ ۸۳۲۴۸۲ـ ۸۳۲۱۹۷ـ ۸۳۲۵۰۰۸ـ ۸۳۲۴۱۶ـ**

یک سرمغداری به صورت مشارکت‌ا‌ و‌ یا‌ به‌ صورت اجاره‌ا‌ بفر‌ نیاز‌ می باشد تلفن ۸۲۱۰۰۲

**آپارتمان فروشی**

آپارتمان یک اطاقه با ۲ اطاقه جهت دفتر شرکت‌از‌ باغ بازشارز بیلا برای اجاره بفر‌نیازمندیم ۹۸۱۷۸۲ ۱۸۲۷۴ـ آ

**۱ قیمت تهران**

آپارتمان ۲ خوابه گوهر دشتکرج دفتر تلجک۵۶۵۷ ۲۲۲۲ ۱۷۳۳ـ آ

**بکسوم قیمت تهران**

آپارتمان ۲ خوابه گوهر دشت ۲۲۲۲۱ ـ ۵۶۵۷ دفتر تلجک ۱۷۳۳ـ آ

**ویلای‌فروشی ۲۳**

**رامسر سیسپارسا**

ویلای جله ۶۰۰متر زمین ۲۲۵ متر بنای بعده ۲۰۰ محکم ۴ اطاق ۲ سرویس ۲ برق و آب ۵۰۰ هزار ۵۴۴۱۹۰ تلفن ۱۸۲۷ـ آ

**فروش‌وبرطلی ۲۵**

**مالکیت مغازه‌ها**

**گوهردشت کرج نبش‌گوهر دشت**

دارخوانه فروشی دارخوانه‌های ما فروش متوسط در شمال شهر ۷۵۵۱۵۵ ۱۷۹۲ـ آ

تعدادی آپارتمان‌وویلا جهت اجاره خارجی و جهت اجاره نیاز فوری ۲۲۹۳۲۳ ـ ۲۲۹۱۵۸

**مسکن ایران ویلا**

ویلا و آپارتمان شما را در کلیه شهرهای ایران‌مبادله ۸۱۰۰۷۷ ـ ۸۶۱۰۷۸

**مودیلاجاره**

**خانواده‌ژاپنی**

**۳۲۹۶۵۵۰ و۳۲۷۵۰۲۷ ۱۷۹۳ـ آ**

**اف - اند - بی**

**۴۸ساعته**

**اجاره میدهیم۸۲۱۶۳۶ـ ۸۳۲۴۸۲ـ ۸۳۲۱۹۷ـ ۸۳۲۵۰۰۸ـ ۸۳۲۴۱۶ـ**

یک سرمغداری به صورت مشارکت‌ا‌ و‌ یا‌ به‌ صورت اجاره‌ا‌ بفر‌ نیاز‌ می باشد تلفن ۸۲۱۰۰۲

**آپارتمان فروشی**

آپارتمان یک اطاقه با ۲ اطاقه جهت دفتر شرکت‌از‌ باغ بازشارز بیلا برای اجاره بفر‌نیازمندیم ۹۸۱۷۸۲ ۱۸۲۷۴ـ آ

**۱ قیمت تهران**

آپارتمان ۲ خوابه گوهر دشتکرج دفتر تلجک۵۶۵۷ ۲۲۲۲ ۱۷۳۳ـ آ

**بکسوم قیمت تهران**

آپارتمان ۲ خوابه گوهر دشت ۲۲۲۲۱ ـ ۵۶۵۷ دفتر تلجک ۱۷۳۳ـ آ

**ویلای‌فروشی ۲۳**

**رامسر سیسپارسا**

ویلای جله ۶۰۰متر زمین ۲۲۵ متر بنای بعده ۲۰۰ محکم ۴ اطاق ۲ سرویس ۲ برق و آب ۵۰۰ هزار ۵۴۴۱۹۰ تلفن ۱۸۲۷ـ آ

**فروش‌وبرطلی ۲۵**

**مالکیت مغازه‌ها**

**گوهردشت کرج نبش‌گوهر دشت**

دارخوانه فروشی دارخوانه‌های ما فروش متوسط در شمال شهر ۷۵۵۱۵۵ ۱۷۹۲ـ آ

تعدادی آپارتمان‌وویلا جهت اجاره خارجی و جهت اجاره نیاز فوری ۲۲۹۳۲۳ ـ ۲۲۹۱۵۸

**مسکن ایران ویلا**

ویلا و آپارتمان شما را در کلیه شهرهای ایران‌مبادله ۸۱۰۰۷۷ ـ ۸۶۱۰۷۸

**تدریس خصوصی**

**گروهی از دبیران با تجربه** در زمینه‌ا‌ کنکور‌ تهران و مرکز‌ دانشگاه‌ها‌ با ۶ سال‌پیشان تحصیلی‌فرزندان شما را در‌ منزل‌ تعلیم‌ میدهند ۶۵۱۵۲۴ ـ ۶۵۴۷۰۰

**ریاضیات فیزیک**

**شیمی زبان تسوطلوی ترین کادر آموزشی**

۹۲۴۵۳۱

تدریس آلمانی ۷۷۵۲۱۰ ۱۷۹۲ـ آ

**کارگر ماشین**

کارگر ماشین تراش با متاهل و فعال مورد نیاز است ۸۳۹۹۶۱ ۱۷۹۲ـ آ

**کلاس مبتدی تا عالی**

اسانسوفلیانیانلیانی ۹۲۵۵۲۱

**توزیع‌کننده‌گی ۷۸**

راهنمایی جهت تحصیل خارج از کشور ترجمه‌کلمه زبانها در عرض ۲۴ ساعت

تلفن ۸۳-۳۱۰۷۱

ترجمه دوری ، انگلیسی ، فرانسه ۹۳۹۶۵۰

**فرانسه‌فیزیک ۳ ۹۲۴۱۱**

**قبولی قطعی در مصاحبه**

**تلفن ۹۲۵۴۲۸**

**پانسیون**

پانسیون دخترانه دانشجو و کارمند جنوب امجدیه ۸۳۱۱۳۶ـ ۸۳۶۱۶۲

کودکستان‌و پانسیون نرسی اندوداد ابی ۶ سالهایشان کارگر بر بوری پارک لاله ۹۲۰۰۷۷ـ ۸۲۸۴۵۱

پانسیون‌و مهد جهت بانوان ۸۹۱۹۶۹ ۱۸۹۳ـ آ

**مهدکودک ۸۰**

**مهد کودک رضاوزهرا**

برای شروع ثبت‌نام‌پالیزه ثبت‌نام می‌نماید

نوزاد تا ۶ ساله

تضمین برای ورود قبل از دبستان

**خیابان‌مصدق روبروی دبیرستان‌زای‌خیابان سیرو پلاک ۵۲**

**۲۲۵۲۴۰**

**آگهی دعوت**

بدینوسیله از کلیه شرکاء شرکت برهانی با مسئولیت محدود دعوت‌میشود که در تاریخ ۷ر۳ر۱۳۵۹ ساعت ۱۶ درمحل شرکت حضور بهم رسانند.

**دستور جلسه**

۱- تغییر نام شرکت به شرکت برهانی

نقل و انتقال سهم‌الشرکه شرکاء

**مدیر عامل**

**فیلمهای کلوزپ‌نیمی پک‌آموزنده‌باشد**

**اطلاعات**

**میدان‌انقلاب‌سینمای‌کلاسیک**

**سازمان نیازمندیهای اطلاعات**

**۳۱۱۰۷۱ ـ ۳۱۱۰۷۲**

**۲۴ ساعته تلفنی گیری**

**مدیرعامل**

# مراسم صبحگاهی نیروهای انتظامی سمنان

سمنان : مراسم صبحگاهی نیروهای‌انتظامی باحضور استاندار، سمنان در مسجد امام‌ا‌ایمن شهر برگزارشد. در این مراسم حجت‌الاسلام «مومنی شهمیرزادی» رئیس اداره‌ا‌ایدئولوژیک ناحیه‌پاکدارامری سمنان، طی سخنانی ضمن تقدیرحمسوییت سرباز مکتبی در اسلام گفت : با یاد بد تمام شئون زندگی فقری و پاکدامنی رادرمیت کنیم و انسانی آزاد، وظیفه شناس، متعهد و با احساس مسئولیت باشیم .

مهین استاندار سمنان بتشمیل در باره اسلام و ویژگیهای مکتب سخن گفت ضمن قدردانی از پرسنل پایگاه عرایی اظهار امیدواری کردکه پیش‌از پیش در جهت کمک به‌روستائیان بکوشند.

# ۲ نفر در اصفهان تیرباران شدند

باتیام جاسوسی زندان اصفهان ، غرب‌گان اطلاعات پارای دادگاه انقلاب اسلامی‌اصفهان‌ا‌ساعت‌سرحکام ، معدوم ، در دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان باتیام‌ا‌ایران‌باقت‌ شناسائی و دستگیر و رفت‌ا‌ مقامات قضایی تحویل‌دادند. کار از قبلا و سیله دو سه‌ا‌ نفر‌ ایران بساده شده بود بعلت هزینه سنگینی که این ارکیکارکرد‌عدم رعایت بعضی از مقررات توسط مامورین دادگستری می‌کرد.

در زمینه افزایش جمعیت چراغ راهنمایی سازی عامل پلاک و چراغ های کشور ساخته‌میشود، که کارهای زندانی بسیار دقیق و تخصصانه بک کارخانه‌اند، بطور کلی هستند، زندانیان آنها حست،ازقسمتکشاورزدانه ۱۰۰ هکت کشت ساخته‌میشود. در تمام این قسمت‌ها سرپرستان رضاری دو ستانه بازندانیان دارند، بویژه‌آقای سرهنگ غفوری رئیس اداره شهرهای بزرگ ، جمعیت زندانها.

وی تاکیدبرگذاری در جذب روستائیان‌که‌ایران‌ فعال‌مملکت محسوبمیشوند تمام دوراهل روستائی فراهم بشود.

در پایان رئیس سازمان‌نیز ابلاغ‌کردند که‌ایشان‌سوءاستفاده های مالی دهها رئیس پیشین این‌سازمان نیز سخنانی‌ایراد کرد.

**توضیح جامعه زنان انقلاب اسلامی**

امروز شورای‌ملی‌ده‌ا‌ که‌ این جامعه‌ا‌ جمع‌ا‌ جامعه‌ا‌ زنان انقلاب اسلامی برگزاری شاگرد آیت‌الله طالقانی در‌ دارالزی ساگرد، فعالیت مشترک داشته است و همین‌جهت‌ا‌ سو یجامعه ا‌زنان انقلاب‌اسلامی اطلاعیه جداگانه‌ای دربارهاسیاسی‌گر بر طالقانی منتشر نشده و اطلاعیه‌ا‌ا‌ا‌ا‌ سرگردانی، ب- نماینده صنف قصاب استان به انتخاب شهردار استان.

ج- نماینده اداره کل بازرگانی استان

د- نماینده شهرداری مرکز استان

هـ - نماینده اداره کل کشاورزی استان

که در اجرای این لایحه قانونی در سطح استان نظارت خواهد داشت.

**شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران**

# حذف مبلغ دریافتی از ازدواج وطلاق

**باتیام جاسوسی زندان اصفهان ، غرب‌گان اطلاعات پارای دادگاه انقلاب اسلامی‌اصفهان‌ا‌ساعت‌سرحکام ، معدوم ، در دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان باتیام‌ا‌ایران‌باقت‌ شناسائی و دستگیر و رفت‌ا‌ مقامات قضایی تحویل‌دادند. کار از قبلا و سیله دو سه‌ا‌ نفر‌ ایران بساده شده بود بعلت هزینه سنگینی که این ارکیکارکرد‌عدم رعایت بعضی از مقررات توسط مامورین دادگستری می‌کرد.**

# تشییع جنازه شهید خلبان شهید

قرین - غرب‌گان اطلاعات شهرستان قرین شهیدغرب صادق‌ی‌که در درگیریهای نایل آمد، دیشب بقرین انتقال یافت .

جنازه شهیدقرین‌صادق‌ی صبح امروز طی‌مراسمی‌باشکوه در مسجد قرین تشییع شد و در امامزاده حسین عاکسیاری گردید.

# دنیای ورزش شنبه‌ها منتشرمیشود

# معمایی بنام «حزب جمهوری اسلامی»

## دنیا به کجا می‌رود؟!

دکتر حسین ابوترابیان

**طبق‌اصول‌وضوابط حزبی، حزب‌جمهوری اسلامی در مجلس ایران فقط ۵۰ نفر عضو دارد حزب جمهوری اسلامی حزبی است که در عین حالیکه همه اعضایش از آن تبعیت میکنند، ولی هیچکس تابع آن نیست !**

قسم بخورد.

ولی علیرغم همه این صحبت ها ، ایرانی را فقط به یک صورت میتوان دور هم جمع کرد و باعث شد که تحتیک شمار و با اطاعت از یک نوع عضلتیوم مراه به اجرای کاری بپردازد و آن فقط دمیدن است و بس. یعنی ما ایرانی ها جز در مورد دستورات دینی ، در هیچ کار دیگری اهل همکاری و هماهنگی و باصطلاح فرنگی ها اهل « کاریتیم» نیستیم . و همین مسئله بود که باعث بوجود آمدن ۱۰۰ نوع گرفتن و پیروزی انقلاب ایران شد . و مطمئن هستم کمتا این انقلاب « اسلامی» است ، توده مردم بآن همراهمواهند بود ، وگرنه هریک از ما بسوئی خواهیم رفت و ساز خود را خواهیم زد .که در این مورد بهترین مثال موجود همان ماجرای انقلاب مشروطیت ایران است و همه بیکصدائیم که چگونه پس از جدا شدن روحانیت از مشروطیتخواهان و همار کار بسست نکلی ما ،همهچیز از هم پاشید و ازمشروطیت فقط عنوان‌الدوله باقی ماند و میرزا علی اصغر خان اتابک،و یا حسین دبهشت ملی ایران ، که تا آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق همراه بود و ملت را با عنوان اسلام ومسلمانی به مبارزه علیه استعمار انگلیس و امپراتست ، همه چیز نظیرنداشته پیش میرفت . ولی از موقع که تنه انگیزان و منافقین به میان کوه افتادند و آیت‌الله کاشانی را از مکتر مصدقجدا ساختند ، آن همه قدرتیوقدرت نهفتت ملی ایران باتظاهرات شد روسی بزک کرده و دو سه نمره شمیان بوچ دوهند بوچوا ؟

و حالا ، مکاتیت « حزب جمهوری اسلامی » است که همه مشرین و نظران سیاسی دنیا و بعضی از هموطنان خودمان نیز بخوبی میدانند که این حزب ، همه اعضای این حزب دقیقا از مراسلمه و تصیمات کمیته مرکزی پیروی میکنند دارد و دستورات رهبری حزب را بوبو اجرا میکنند .برخالی که اگر کسی چنین تصوری داشته باشد ، مطمئنا فراشتباه است و خواهد فراوانی وجود دارد که این مدعا رااثبات میکند .

خبره گیران حزب جمهوریاسلامی باوجودیکه مدعی بودند این حزب بخاطر داشتن بسیاری از چهرههای‌مشهور وشناخته شده ، خواهد توانست بخوبی از وجهه آنها بهره برداری کند ، ولی بااین حال متقدودند که اینحزب در وضعیتی نیست تانتواند اعضای خود را تحت ضوابط حزبی بهرهبرد کمابل است هدایت کند .وبرهمان‌وقتیز باوجودیکه اکثریت نمایندگان مجلس شورای کنار آمدنبایاران را دشوار تشخیص دهد ، لیکن بنظر میرسد کاوو خواهد توانست ایکار عمل راودرست گرفتوخدمت وزیر برگزیده خودرا به مجلس بقولاند .

ولی اینگونه پیشبینیها تماما غلط از آب درآمد . بدین معنی کهحزب جمهوریاسلامی مدام شروعکرد و متکی بخود شد و باعثگردیدکهزبن جمهوریاکثریتدر مجلس پیشبگیرد .چون‌اوسیاراینکهپیشنهادش‌رد‌ورد انتصابنخست وزیروبردنشان درمجلس رشد،ناچارگردید بانخستوزیری شخصی تیزدهد که آزموی یارمان شایسته بود ، وبهمین جهت درفرمان نخستوزیری اوکلماتی بکار بردکه قانونا شایدبتوان نخستوزیر را قانونشکنیاو نیست!.....

روزنامه تایمز در مقاله خود ، صریحاشعرات داردکهدرمورد ارزیابی حزب جمهوری اسلامی در انتخاباتپارلمانی اشتباه کرده و پیشبینی هایشغلط از آبدرآمده است .وباتوجه باینکه اگر مقامات این روزنامه به آرشیومقالات خود و سایر روزنامههای انگلیسیمراجعهکنندماهمدوبرا ازاینکه به اشتباهات وپیشبینیهای نادرست مواجه میشوند ، آیا شیوا از صریحا امام داشت کهآقایان مفسرین وپیشگوهای روزنامه تایمز بازهم در ارزیابی هایخود در موردمسائل ایران و از جمله مسئلهای بنام حزبجمهوری اسلامی، به بیراهه میروند ؟

انقلاب اسلامی ایران همانطورکه در تمام طول مدت مبارزاتی ، و همچنین دوره پس از پیروزی و نهادسازی ، حتی کاملا استثنائی و خارج از تمام قواعد انقلابهای شناخته شده جهان غرب و شرق داشته ، تشکیلاتجدیدی بنیاد نهاد بصورتیست که در معیارهای غربی و همچنین در مفاهیمی غربی نمیگنجد و باعث شده که اغلب نظران سیاسی در بررسی سیاسی ایران دچار سرگیجه شوند و حتی نتوانند بررسی هائیکه نسبت به حوادث بسیار جزئی انقلاب بعمل می‌آورند ، بنتیجه صحیح و قابل قبولی برسند .

یکی از این مسائل که باعث گیجی وبرای ایجاد و اندناخته مسئله حزب جمهوری اسلامی باشد که آنرابتوان محکمهای شناخته شده دنیای قدیم وجدید آزمودهاند و سر انجام نتوانستهاند درک کنند که اینحزب چگونهبوجود آمده ، مثلا یکبار دیگر به همین قسمت از مقاله تایمز مراجعه کنید که چگونه نویسنده آن ، به اشتباهات خود در مورد ارزیابی حزب جمهوری اسلامی اعترافنمودهو معتقد است کهمدام پیشبینیها غلط از آب درآمده است .

آیا میدانید دلیل واقعی و اشتباه روزنامه تایمز وسایر روزنامهها ورادیوها ومفسران وخبرنگوهای از هموطنان خودمان در مورد حزب جمهوری اسلامی چیست ؟ ... دلیلش واضح است . برای اینکه آنچه اینجا ایرانیسی را شناختهاند ومیدانند که ایرانیاسوا الحزبحزب بازنیست واگرهم درحزبی وجودنمیآورد میشود، دلایلدیگریدارکه مثلی ومراه از بیش تعیین شده ، وجودنمیآورد .

اگر ایرانیها از اول ندارید ، بنابراین ایران مراجعه کنید و ببینید چه تا حزب میتواندایدیوبرید کهنون استمشاندت دهاکنز بشان دوسالی درآمدسال ۲۰ ... حتماخواهد دید کهنا : حزب توده ـ حزب ایران ـ حزب کومله ـ حـــزب زحمتکشان ... و همین طور تا آخر ... بچشم نخواهد دید که یکمرتبه ایرانیان بطور ناگهانی و بدون هیچ سابق حزب همناسبی بدانیم ، ولی از همان خلصتنی ایران بوجود آمده ، و بدون هیچ سابقهای ، حزبی درآمدکه تاسیس شد وهدفش از مبارزه بارژیم جمهوری اسلامیایران ( وهمکاری باشاهپرستیقشار) قرار داده ،همان حزبجمهوریکهایران ، است که تاواسطهدر دوشهرماه ۱۳۲۹ تاسیس کرده بود ، وبهمین ترتیب ، حزب توده امروز کمیطوکیلی پیروی از مسلک امام را برگزیده ، میراث مبارز خریست به نابودنده، وبدون هیچ مخالف هم نوع بدون حزب و شعاب و خط امام بوده و در موقعی که برمانیامد بعد ازشهدوم ، آرزنظری بیندازیم، ملاحظه میکنیم که هیچ مخالفتی با سلطنت شاه داشته است .

ولی با حزب ایران ، که در طول فعالیت ۳۵ سالهاش‌بارها دور یک دایره چرخیده است . بعدا ، ابتدا طرگرآو مخالفت بین معنی کهحزب جمهوریاسلامی مدام شروعکرد و متکی بخود شد و باعثگردیدکهزبن جمهوراکثریتدر مجلس پیشبگیرد .چون‌اوسیاراینکهپیشنهادش‌رد‌ورد انتصابنخست وزیروبردنشان درمجلس رشد،ناچارگردید بانخستوزیری شخصی تیزدهد که آزموی یارمان شایسته بود ، وبهمین جهت درفرمان نخستوزیری اوکلماتی بکار بردکه قانونا شایدبتوان نخستوزیر را قانونشکنیاو نیست!.....

روزنامه تایمز در مقاله خود ، صریحاشعرات داردکهدرمورد ارزیابی حزب جمهوری اسلامی در انتخاباتپارلمانی اشتباه کرده و پیشبینی هایشغلط از آبدرآمده است .وباتوجه باینکه اگر مقامات این روزنامه به آرشیومقالات خود و سایر روزنامههای انگلیسیمراجعهکنندماهمدوبرا ازاینکه به اشتباهات وپیشبینیهای نادرست مواجه میشوند ، آیا شیوا از صریحا امام داشت کهآقایان مفسرین وپیشگوهای روزنامه تایمز بازهم در ارزیابی هایخود در موردمسائل ایران و از جمله مسئلهای بنام حزبجمهوری اسلامی، به بیراهه میروند ؟

انقلاب اسلامی ایران همانطورکه در تمام طول مدت مبارزاتی ، و همچنین دوره پس از پیروزی و نهادسازی ، حتی کاملا استثنائی و خارج از تمام قواعد انقلابهای شناخته شده جهان غرب و شرق داشته ، تشکیلاتجدیدی بنیاد نهاد بصورتیست که در معیارهای غربی و همچنین در مفاهیمی غربی نمیگنجد و باعث شده که اغلب نظران سیاسی در بررسی سیاسی ایران دچار سرگیجه شوند و حتی نتوانند بررسی هائیکه نسبت به حوادث بسیار جزئی انقلاب بعمل می‌آورند ، بنتیجه صحیح و قابل قبولی برسند .

یکی از این مسائل که باعث گیجی وبرای ایجاد و اندناخته مسئله حزب جمهوری اسلامی باشد که آنرابتوان محکمهای شناخته شده دنیای قدیم وجدید آزمودهاند و سر انجام نتوانستهاند درک کنند که اینحزب چگونهبوجود آمده ، مثلا یکبار دیگر به همین قسمت از مقاله تایمز مراجعه کنید که چگونه نویسنده آن ، به اشتباهات خود در مورد ارزیابی حزب جمهوری اسلامی اعترافنمودهو معتقد است کهمدام پیشبینیها غلط از آب درآمده است .

آیا میدانید دلیل واقعی و اشتباه روزنامه تایمز وسایر روزنامهها ورادیوها ومفسران وخبرنگوهای از هموطنان خودمان در مورد حزب جمهوری اسلامی چیست ؟ ... دلیلش واضح است . برای اینکه آنچه اینجا ایرانیسی را شناختهاند ومیدانند که ایرانیاسوا الحزبحزب بازنیست واگرهم درحزبی وجودنمیآورد میشود، دلایلدیگریدارکه مثلی ومراه از پیش تعیین شده ، وجودنمیآورد .

اگر ایرانیها از اول ندارید ، بنابراین ایران مراجعه کنید و ببینید چه تا حزب میتواندایدیوبرید کهنون استمشاندت دهاکنز بشان دوسالی درآمدسال ۲۰ ... حتماخواهد دید کهنا : حزب توده ـ حزب ایران ـ حزب کومله ـ حـــزب زحمتکشان ... و همین طور تا آخر ... بچشم نخواهد دید که یکمرتبه ایرانیان بطور ناگهانی و بدون هیچ سابق حزب همناسبی بدانیم ، ولی از همان خلصتنی ایران بوجود آمده ، و بدون هیچ سابقهای ، حزبی درآمدکه تاسیس شد وهدفش از مبارزه بارژیم جمهوری اسلامیایران ( وهمکاری باشاهپرستیقشار) قرار داده ،همان حزبجمهوریکهایران ، است که تاواسطهدر دوشهرماه ۱۳۲۹ تاسیس کرده بود ، وبهمین ترتیب ، حزب توده امروز کمیطوکیلی پیروی از مسلک امام را برگزیده ، میراث مبارز خریست به نابودنده، وبدون هیچ مخالف هم نوع بدون حزب و شعاب و خط امام بوده و در موقعی که برمانیامد بعد ازشهدوم ، آرزنظری بیندازیم، ملاحظه میکنیم که هیچ مخالفتی با سلطنت شاه داشته است .

ولی اینگونه پیشبینیها تماما غلط از آب درآمد . بدین معنی کهحزب جمهوریاسلامی مدام شروعکرد و متکی بخود شد و باعثگردیدکهزبن جمهوراکثریتدر مجلس پیشبگیرد .چون‌اوسیاراینکهپیشنهادش‌رد‌ورد انتصابنخست وزیروبردنشان درمجلس رشد،ناچارگردید بانخستوزیری شخصی تیزدهد که آزموی یارمان شایسته بود ، وبهمین جهت درفرمان نخستوزیری اوکلماتی بکار بردکه قانونا شایدبتوان نخستوزیر را قانونشکنیاو نیست!.....

روزنامه تایمز در مقاله خود ، صریحاشعرات داردکهدرمورد ارزیابی حزب جمهوری اسلامی در انتخاباتپارلمانی اشتباه کرده و پیشبینی هایشغلط از آبدرآمده است .وباتوجه باینکه اگر مقامات این روزنامه به آرشیومقالات خود و سایر روزنامههای انگلیسیمراجعهکنندماهمدوبرا ازاینکه به اشتباهات وپیشبینیهای نادرست مواجه میشوند ، آیا شیوا از صریحا امام داشت کهآقایان مفسرین وپیشگوهای روزنامه تایمز بازهم در ارزیابی هایخود در موردمسائل ایران و از جمله مسئلهای بنام حزبجمهوری اسلامی، به بیراهه میروند ؟

انقلاب اسلامی ایران همانطورکه در تمام طول مدت مبارزاتی ، و همچنین دوره پس از پیروزی و نهادسازی ، حتی کاملا استثنائی و خارج از تمام قواعد انقلابهای شناخته شده جهان غرب و شرق داشته ، تشکیلاتجدیدی بنیاد نهاد بصورتیست که در معیارهای غربی و همچنین در مفاهیمی غربی نمیگنجد و باعث شده که اغلب نظران سیاسی در بررسی سیاسی ایران دچار سرگیجه شوند و حتی نتوانند بررسی هائیکه نسبت به حوادث بسیار جزئی انقلاب بعمل می‌آورند ، بنتیجه صحیح و قابل قبولی برسند .

یکی از این مسائل که باعث گیجی وبرای ایجاد و اندناخته مسئله حزب جمهوری اسلامی باشد که آنرابتوان محکمهای شناخته شده دنیای قدیم وجدید آزمودهاند و سر انجام نتوانستهاند درک کنند که اینحزب چگونهبوجود آمده ، مثلا یکبار دیگر به همین قسمت از مقاله تایمز مراجعه کنید که چگونه نویسنده آن ، به اشتباهات خود در مورد ارزیابی حزب جمهوری اسلامی اعترافنمودهو معتقد است کهمدام پیشبینیها غلط از آب درآمده است .

آیا میدانید دلیل واقعی و اشتباه روزنامه تایمز وس

# کابینه انقلابی و مقاومت امپریالیسم

* تبلیغات منفی خبرگزاریها و مطبوعات غربی علیه رجائی، نخست وزیر اوج گرفته است.

* آمریکا خواهان کابینه‌ای دارای «سیاست گام به گام» که «لاک پشت» وار بعضی از اصلاحات را انجام دهد و سرانجام سراز وابستگی به غرب در آورد، میباشد.

## شیوه های استعمار

دکتر همایون الهی - استاد دانشگاه

این روزها پنهانگاهان رسانه های جمعی غرب تمام امکانات خود را مصروف حمله به نخست‌وزیر و وزرای انتخابی دی نموده‌اند. وسعت این حملات بقدری وسیع و یکپارچه است که شگفتی بسیاری را برانگیخته است.

روزی در یک سمینار دانشجوئی که از تناقض گوئی و ناهمگونی هیئت حاکمه انقلابی، چون بسیاری دیگر از مردم این سرزمین به تنگ آمده وتشخیص حق از باطل برایش ناممکن گشته بود سئوال کرد که چگونه میتوان معیاری برای سنجش حقانیت یا عدم حقانیت اعمال و گفتار زعمای قوم یافت و مشخص نمود که چه کسی در خط انقلاب و مردم میباشد.

در جواب این دانشجو گفته شد توپایستی ابتدا معلوم کنی چه کسی دشمن انقلاب و مردم ایران است. بعد باید بدانی که هرکس مورد تائید این دشمن است باطل و هرکس مورد حمله وی قرار گیرد بحق است و هرچه حمله به اعمال و کردار فردی یا گروهی نمیدهد باشد بایستی گفت که اعمال و کردار آن فرد و گروه به خط انقلاب و مردم نزدیک میباشد.

بعلاوه هرفرد و یا گروه که اعمال و گفتارش مستقیم و یا غیر مستقیم در جهت تحکیم منافع دشمن توانست آن فرد و گروه نیز در جهت باطل گام بر میدارند.

با دانشتن این معیار منطقی جهت سنجش گروه حاکمه میتوان بررسی تشخیص داد که این موج عظیم تبلیغاتی بر علیه کابینه رجائی در خارج و در داخل ایران دلیلی است بر انقلابی و متعهد بودن این کابینه.

* * *

شاید برای بسیاری این سئوال وجود داشته باشد که آمریکا و همکارانش با وجود تسلط بر قدرت نظامی عظیم، باوجود داشتن ستون پنجمه قوی در ایران و با وجوددسترسی به امکانات مالی بی انتها چگونه از تشکیل یک کابینه انقلابی و مردمی اینگونه بوحشت افتاده‌اند؟ برای پاسخ دادن به سئوال بایستی نقش هیات حاکمه و کابینه‌ها را در ادامه حیات استعمار در ایران مورد بررسی قرار داد و تداوم سیاستهای استعماری چپاولگران بین‌المللی را در به انقیاد کشیدن هیات حاکمه و در رابطه با انقلاب اسلامی مشخص نمود. فقط از این نظرگاه است که میتوان بسیاری اتفاقات روزهای اخیر را که نقش خنثی کننده و تاخیر انداز را در تشکیل، معرفی و شروع بکار کابینه داشته است درک نمود.

* * *

همانطور که امام بکرار اشاره کردند آمریکا برعلیه فرد بخصوصی توطئه نمیکند بلکه توطئه امپریالیسم بر علیه اسلام است چرا که آنها از پیروزی نجات بخش بانگ «الله اکبر» که بزودی عالمگیر خواهد شد وحشت دارند و این وحشت از لایلای خورارها نامبرا و دشنام مقالات و تفسیرها نیز پیداست. خبرگزاری فرانسه مینویسد: «هیئت دولت از مسلمانان تندرو تشکیل شده.» و اسوشیتدپرس تفسیر میکند که «... بسیاری از وزراء با حزب سربخت جمهوری اسلامی که مجلس را در کنترل دارد روابط نزدیکی دارند و با شاه که مورد حمایت امریکا بود دشمن بوده‌اند. «تایمز لندن اظهار نظر میکند که «حسین موسوی ۳۹ ساله ... از روزنامه تندروی جمهوری اسلامی و یا موضع سرسختانه جانشین صادق قطب‌زاده نسبتا میانه رو نده است.»

در همین چند نقل قول میتوان دید که تاکید دشمن وحدت و از «مسلمان تندرو» «حزب سرسخت...» «موضع سرسختانه و امثالهم است. و این همان چیزهائی است که امریکا و یارانش از آن وحشت دارند. آنها خواهان یک کابینه دارای «سیاست گام به گام» که «لاک پشت»وار بعضی اصلاحات را انجام دهد و بالاخره سر از وابستگی غرب در آورد میباشند و نه یک کابینه انقلابی.

وقتی تاریخ روابط ایران و جهان را در قرن اخیر ورق میزنیم میبینیم که چگونه استعمارگران شرق و غرب بعد از وقوع هر انقلاب و یا جنبش رهائی‌بخشی در ایران با حمایت هیئت حاکمه و کابینه دست نشانده و سرسپرده، انقلاب را از مسیر اصلی خود منحرف نموده و چپاول ملت ایران را ادامه داده‌اند.

یکسال پس از انضمام فرمان مشروطیت محمدعلیشاه که وابسته به روسیه تزاری بود نه تنها بدفاع و قمع از دیدخواهان پرداخت بلکه مجلس را که مسیرو مشروطیت بود به توپ بسته. در این میان دو امپراطوری روسیه و انگلستان موقع را مغتنم شمرده در یک قرارداد محرمانه در سال ۱۹۰۷ شمسی (۱۹۰۷ میلادی) ایران را بین خود تقسیم نمودند. بدین ترتیب انقلاب مشروطیت از همان ابتدا از مسیر اصلی خود منحرف گردید.

بعداز جنگ جهانی اول هنگامیکه میرفت تسیم مبارزه بر علیه شرق و غرب به طوفان تبدیل شود کابینه دست نشانده انگلستان قرارداد بدگی و مشهور وثوق‌الدوله را با آن دولت باضطراب رسانید که طبق آن ایران بطور کامل بصورت مستعمره انگلستان در میامد.

اما چون مردم و مجلس زیر بار ننگ این قرار داد نرفتند و شور انقلابی هرروز بیشتر اوج میگرفت در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتائی در تهران بوقوع پیوست که عاملان آن نزید آغاز عصر جدیدی را میدانند که در راس آن برقراری سیستم جمهوری در ایران بود.

این کودتا با تبانی انگلستان و روسیه شوروی انجام گرفت هدفش فرو خوابانیدن موج انقلاب در میان توده‌ها با انجام تغییرات و اصلاحات ظاهری و یا با توسل به قوه قهریه بود.

رضا خان که عامل اجرای این نقشه بود بزودی موفق گردید اثرا بنحو احسن اجرا نماید. تا چائیکه وقتی پس از ۵ سئال در سال ۱۳۰۴ شیسی مجلس موسسان برخلاف آنچه مردم در هنگام وقوع کودتا قول داده شده بود از ایجاد سیستم حکومتی جمهوری خودداری نمود و رگاهان را بعنوان شاه برسیت شناخت، در سرتاسر ایران صدائی باقی نمانده بود تا بعنوان اعتراض برخیزد.

حتی با انقراض سلسله قاجاریه و تاسیس سلسله جدید پهلوی تغییری در سیستم چپاول و حکومت براین مردم واقع نشد. نگاهی به لیست وزراء کابینه در قبل از کودتا و بعداز آن بخوبی نشان میدهد که همان افراد با همان طرز تفکر منتهی با نامی جدید از یکسر به بندگی بیگانگان و از سوی دیگر به چپاول مردم مشغول بوده‌اند و این وضع تا شروع جنگ جهانی دوم و سرایت آن به ایران ادامه یافت.

با آغاز یورش ارتش متفقین و انحلال ارتش یکصدهزار نفری ایران بدستور فرمانده خائن ارتش، خاک ایران در مدتی بسیار کوتاه بتصرف قوای دشمن در آمد. پس از استقرار ارتشهای انگلستان (و آمریکا) و روسیه شوروی در ایران هیئت دولت دست نشانده با امضاء یک قرارداد ۳ جانبه با دولتهای متجاوز حق استفاده از تمامی منابع و امکانات مالی و نظامی و انسانی را بانها واگذار نمود. اما وقتی مجلس برای تصویب این قرارداد از عدم مقاومت نشان داد وزارت امورخارجه انگلستان در یک نامه بسیار محرمانه بشماره ۱۰۴۸ - ایران ۳۷۱۵۷ بتاریخ ۱۹۴۱/۱۱/۱۹ میلادی (۲۸ آبان ۱۳۲۰) به سفیر خود در تهران چنین مینویسد:

«با کمال تاسف بایستی گفت که دولت ایران هیچ قدم موثری در راه تبلیغات برای قبولانیدن به مردم که همکاری با متفقین بنفع کشور است برنداشته‌اند شما با نخست‌وزیر تماس گرفته و از ایشان بخواهید در این زمینه فورا اقدام نمایند...»

در وزارت امورخارجه دست خطی از قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران وجوددارد که نامبرده مقاله‌ای برعلیه ایران ودرجهت تامین منافع انگلستان بفارسی نوشته است وآنرا از طریق سفارتخانه انگلستان درتهران به وزارت امورخارجه انگلستان به لندن فرستاده واز آنها درخواست نموده است مقاله ترجمه وبصورت تفسیر یک نفر انگلیسی از رادیوی بی‌بی‌سی پخش گردد. این است درجه سرسپردگی مردان سیاسی وسیاستمداران ایرانی!!

هرچند قرار داد سه جانبه بالاخره بتصویب مجلس رسید واستقرار قوات ایران باشدت ادامه یافت ولی از آنچه رفت بخوبی دیده میشود که چگونه امپریالیسم از طریق هیئت دولتهای سرسپرده صدای حق طلبانه مجلس ومردم را میتواند درگلو خفه سازد.

باشروع نهضت ملی شدن صنعت نفت انگلستان وآمریکا که مصرف میراث خوارانگلستان درایران نمود) دقیقه‌ای فرصت را جهت رخنه درگابینه دکتر مصدق از دست ندادند بطوریکه بافشار درترکیب سفارتخانه انگلستان که فرزند مظفرالدینشاه پس از یکسال مجلس را بتوپ بست، شاید فرزند محمدرضا هم پس از آن کاخ ریاست جمهوری رابمبباران میکردبدین ترتیب طومار انقلاب بهم پیچیده می گشت وهمه چیز چون گذشته بروفق مراد آمریکا ویارانش باقی می ماند.

چون این امید امپریالیسم اما باهوشیاری رهبری انقلاب نقش برآب شد. کابینه دولت موقت که بعداز پیروزی انقلاب تعیین گردیده میبایست همان نقش کابینه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را بازی نماید. شباهت این دوکابینه واقعا تعجب آوربود. درپس نقاب چند فرداصطلاح مسلمان ومعتقد کابینه‌ای تشکیل گردید که بسیاری از اعضاء آن از وابستگان مستقیم وغیرمستقیم رژیم گذشته وباعامل سازمان جاسوسی آمریکا بودند. تعدادی از وزراء هم که باصطلاح معتقد به انقلاب اسلامی بودند این اعتقاد آنها به لیبرالیسم وغرب زدگی مطلق آلوده بود.

بقیه در صفحه ۶

جانب این ارگانها بعمل نیامد.

درمورد کابینه های بعداز ۲۸مرداد کافی است گفته شود که همه مشکلات وناملایمات این مملکت بوسیله سرسپردگی مطلق آنها بوجود آمد که کشور را درمنجلاب فقر، بدبختی، فحشا وغیرذلک کامل غرق نمود.

بررسی مختصری از جریانات ووقایع دوسال گذشته نشان میدهد که استعمار دیرپیان درهم کوبیدن ویا منحرف نمودن مبارزه ملت ایران همان شیوه های گذشته رابکار گرفته منتهی این بار بدون موفقیت درماههای قبل از پیروزی، بخیال خائن که سالهای سال درپس نقاب جبهه ملی بخوان مهره رزم وانمانده می گشت به نخست وزیری گزیده شد. او میبایست نقش میرزا تقی‌خان مشیرالدوله صدراعظم مظفرالدینشاه را درمقابل محمدعلیشاه بازی نماید وهمانطور که مشیرالدوله فرمان مشروطیت رابامضاء مظفرالدینشاه رسانید اقای بختیار هم فرمان جمهوریت!! را بامضاء ارباب خود برساند والبته همانطور که فرزند مظفرالدینشاه پس از یکسال مجلس را بتوپ بست، شاید فرزند محمدرضا هم پس از آن کاخ ریاست جمهوری رابمبباران میگردیدبین ترتیب طومار انقلاب بهم پیچیده می گشت وهمه چیز چون گذشته بروفق مراد آمریکا ویارانش باقی می ماند.

چون این امید امپریالیسم اما باهوشیاری رهبری انقلاب نقش برآب شد. کابینه دولت موقت که بعداز پیروزی انقلاب تعیین گردیده میبایست همان نقش کابینه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را بازی نماید. شباهت این دوکابینه واقعا تعجب آوربود. درپس نقاب چند فرداصطلاح مسلمان ومعتقد کابینه‌ای تشکیل گردید که بسیاری از اعضاء آن از وابستگان مستقیم وغیرمستقیم رژیم گذشته وباعامل سازمان جاسوسی آمریکا بودند. تعدادی از وزراء هم که باصطلاح معتقد به انقلاب اسلامی بودند این اعتقاد آنها به لیبرالیسم وغرب زدگی مطلق آلوده بود.

بقیه در صفحه ۶

# یک خلاء بزرگ برای آمریکا

* آمریکا برای جانشین کردن مصر به جای ایران سیل اسلحه بسوی این کشور را سرازیر کرده است.

محمد رضا پهلوی شاه مخلوع ایران در مصر دفن شده است. در این آخرین سفر وی که بر خلاف همیشه بدون هیچگونه شکوه و جلالی همراه بود، چهره این دیکتاتور خون آشام در هاله‌ای از قربانیان بیشمار وی و در مراسم تدفین نیز در میان نمایندگان رسمی کشورهای آمریکا، انگلیس فرانسه، آسپانیا و مراکش گم و نا پیدا بود تنها عده بسیار قلیلی وجود داشتند که حاضر شده بودند با شرکت در مراسمی که سادات ترتیب دهنده آن بود خود را خوار و بی ابرو نمایند. همانطور که روزنامه لوماتن با طنز گزنده‌ای نوشته است «این تشییع جنازه بسیار پر خرج» بود ولیکن تنها یک کمبود وجود داشت و آنهم مردم، احساس غم و اندوه بود...

در عکس‌العمل واشنگتن نیز نسبت به مرگ مرموزیک ۷ رئیس جمهور آمریکا که شامل رئیس جمهور فعلی نیز میگردد، توسط او توانسته بودند رابطه ویژه‌ای برای مدت ۴۰ سال با ایران بر قرار سازند تاسف چندانی به چشم نمیخورد. دبر کاهی نگذشته است از زمانی که جمیی کارتر جام شراب خود را در تهران به سلامتی مردیک او را دوست و متحد نزدیک خود نامیده بودنوشید و از او خواهر تبدیل ایران به یک جزیره آرامش در یک اقیانوس بی تلاطم بین‌المللی تشکر نموده هنوز زمان زیادی نگذشته بود که کارتر تصمیم گرفت به دوست خود به علت وقایعی که در ایران گذشته بود و منجر به طلع وی گشته بود در آمریکا پناه دهد. کارتر با یقینا امیدوار بود که همان گونه که مسا شاه وار در سال ۱۹۵۳ بعداز آنکه از خشم مردم گریخته بود به قدرت بازگرداند، اینبار نیز او را به قدرت بازگرداند.

ولیکن امروزه دیگر اوضاع ایران و جهان هماندگونه که در دهه ۵۰ بود نیست. تنها واشنگتن آنست که هنوز نتوانسته است این موضوع را درک نماید و هنوز به قدرت مطلق آمریکا ایمان دارد که در حقیقت چیزی بیش از یک حدیث کهنه نمیباشد. اشتباهات مکرر آمریکا دقیقا به علت عدم درک این قدرت میباشد. اشتباهات در تحلیل نیروهای سیاسی جهان امروزه میباشد. یکی از اینگونه اشتباهات تصمیم واشنگتن مبنی بر دادن پناهندگی به شاه در آمریکا بدون توجه به اعتراضهای مکرر مبنی بر امکان بوجود آمدن مسائل عدیده برای واشنگتن بود. تقاضای ایران برای استرداد شاه و اموالی که او از مردم به یغما برده بود به عنوان یک اصل لا یتغیر بار حل بحران گروگانها واشنگتن را دچار تردید عجیبی ساخت.

هنگامیکه پارلمان ایران که همانطور که قبلا اشاره شد بود تنها مرجع قانونی برای تصمیم گیری در مورد گروگانها شناخته شده بود در مادر جلاوی رسیا، گشایش یافت واشنگتن به خود جرأتی داده وزاره عمل شد. ولیکن تهران هیچگونه تمایلی برای پس گرفتن تقاضای خود مبنی بر استرداد شاه نداشت واشنگتن هم نتیجتا در مورد شاه که بلندر گلف برای انجام مقاصد واشنگتن مورد واستفاده قرار گفته بود این چنین تصمیم گرفت که هم اکنون او که بار به ظهر قابل تحمل شده بود.

حالا دیگر شاه وجود ندارد مرگ او چندان غیر منتظره نبود زیرا مدتی بود که او به سختی بیمار بود ولیکن مطبوعات ایران هم چنان معتقدند که دخالت عوامل سیا در معالجه او مرگ او را تسریع نمود. روزنامه اطلاعات طی مقاله‌ای چنین مینویسد. شاه درست در هنگام مطرح شدن مسئله گروگانها در مجلس رهسپار دیار عدم شد و این در حالیست که گزارشاتی در مطبوعات غربی مبنی بر تاثیر مخچوس استعمال بیش از حد مواد شیمیایی در وضع جسمانی شاه به چشم میخورد.

باتم این مسئله استرداد شاه دیگر منتفی است ولیکن مسئله استرداد اموال به یغما رفته ملت ایران همچنان به قوت خود باقی است محمد رضا پهلوی که عادت داشت اموال بیت‌المال را به مثابه مال خود بداند. مقادیر متنابهی پول به آمریکا و اروپای غربی منتقل ساخته است و مطبوعات غربی دارائی شخصی او را ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند. ولیکن در تهران مقادیری بیش از این مد نظر میباشد.

واشنگتن گرفتار این خیال واهی میباشد که تنها اختلاف میان آمریکا و ایران مسئله گروگانها است ولیکن در حقیقت امر اختلاف میان دو کشور بسیار عمیقتر از این موضوع میباشد. هنگامیکه یکی از نمایندگان مجلس اظهار داشته است «برگرداندن ثروتهائی که توسط شاه به یغما رفته است برای اطمینان از آزادی گروگانها کافی نخواهد بود. آمریکا هم چنین میباید خود را مقید سازد که هیچگونه دخالتی در مسائل داخلی ایران ننماید این نمایندهٔ اینطور ادامه میدهد ایران قصد محاکمه گروگانها را ندارد بلکه قصد محاکمه آمریکا را برای جنایاتی که در طی ۲۵ سال در ایران مرتکب شده است دارد و تعداد این جنایات نیز زیاد میباشد.

مردم ایران یقینا جنایتی را که مسیاه در سال ۱۹۵۳ مرتکب شده است فراموش نمیکند. جنایتی که موجب شد دکتر محمد مصدق که سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را ملی نمود خلع شده و به جای محمد رضا پهلوی که از اموءطو به مانند عروسکی در دست آمریکا بود، دوباره برمسند قدرت تکیه زند. مردم ایران یقینا پلیس مخفی شاه ساواک را که توسط مسیاه ایجاد شده و با کمک سازمانهای جاسوسی انگلیس و اسرائیل اداره میشد و افراد سیگل آن در آمریکا تعلیم میدیدند را نیز فراموش نکرده اند. بر اساس مدارکی که از سفارت اشغال شده آمریکا در تهران بدست آمده است تعداد زیادی از مامورین سیا مستقیما عملیات مأمورین ساواک را رهبری مینمودند. عملیاتی که در طی آنها در اطاقهای شکنجه جنایات هولناکی اتفاق افتاده است. چگونه مردم ایران میتوانند فراموش کنند که آمریکا ارتش و پلیس ایران را با گاز اشک آور، نارنجک دستی و شعلهٔ افکن مجهز نمود تا نظامات صلح آمیز مردم را در هم بشکند و چگونه تانکهای ساخت آمریکا مردم را زیر زنجیرهای خود له نمودند.

هنگامیکه شدت تظاهرات و ناآرامیها در ایران بالا گرفت کارتر تماس تلفنی خود را با شاه حفظ کرده و او را مطرح میساخت که اقدامات شدیدتری را برای سرکوبی مردم در پیش گیرد هنگامیکه شاه از ایران گریخت. آمریکا تماس خود را برروی آخرین نخست وزیر وی بختیار آزموده و به او قول حمایت داده و از او خواست که در مواضع خود محکم و قاطع باشد.

هنگامیکه شاه بسیار بیمار بود و سرنوشت آمریکا در مورد بررسی زیر میتوان ملاحظه نمود. حتی قبلا از آنکه شاه سقوط نماید واشنگتن بست در طی مقاله‌ای مینویسد که دولت امریکا و وزارت کشور در پی گزینش جانشینی برای وی به صورت یک شورای مرکزی غیر نظامی میباشند. ولیکن چنین ایده‌ای هیچگاه عملی نگشت با این وجود دولت امریکا هنوز در پی تلاش خود برای یافتن اشخاص سرزیر میباشد و هنوز امید خود را برای یافتن سیاستمدار و نظامیانیکه بتوانند قدرت امریکا را پس از سقوط رژیم فعلی در منطقه تثبیت نمایند از دست نداده است

در طی انقلاب ایران طبقات حاکمه آمریکا پیش از همه به علت از دست دادن موقعیت استراتژیک نظامی خود در منطقه ضربه خوردند. هنگامیکه جیمز شلزینگر وزیر پیشین دفاع امریکا اظهار میدارد، «از دست دادن بهترین متحد و متفق ما یک فاجعه بوده

امریکا از طریق فعالیتهای گوناگون مخفیانه خود ثابت کرده است که به هیچ وجه حاضر به تحمل این وضع نمیباشد. کاخ سفید و رسانه‌های گروهی این کشور برای بوجود آوردن یک جو تحریک آمیز ضدایرانی که در قبال آن بتوانند هرگونه عملی را برعلیه ایران توجیه نمایند از هیچگونه کوششی برای تحریک احساسات مردم بر سر مسئله گروگانها فروگذار نکرده‌اند.

هماگونه که اکنون بدون هیچگونه شک و شبهه‌ای معلوم گشته است هدف اصلی از به اجرا دراوردن عملیات طبس که با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد برکناری رژیم فعلی ایران بود. کماندوهای امریکائی که توسط هلیکوپتر، به منطقه آورده شده بودند، قرار بود به نیروهای داخلی ضداقلابی که هسته مرکزی آنها از مامورین ساواک که در حال حاضر به علت ترس از انتقام قراری میباشند و افسران و ژاندارمی مرتجع ارتش ایران که با پاکستانی شده‌اند و یا شاهنهای خود را هنوز حفظ نموده‌اند تشکیل شده بود، بپیوندند.

بنابراین چندان تعجبی ندارد که دو ماه بعد از این عملیات یک توطئه ضددولتی دیگر کشف میگردد نیروهای امنیتی ایران هنوز تحقیقات خود را ادامه میدهند و توطئه گران را یکی پس از دیگری دستگیر مینمایند.

برطبق آخرین اطلاعات مکشوفه از توطئه اخیر چند نکته مهم دیگر نیز روشن گردیده است برای مثال روشن گردیده است که یک نقشه عمده در این توطئه ایجاد جنگ روانی بوده است و ایستگاه‌های رادیوئی که هر دو در مصر قرار دارند و یکی در الکساندریا و دیگری در جائی در کنار کانال سوئز قرار دارد برای این مقصود مورد استفاده قرار گرفتند و تبلیغات پرچنجال

این رادیوها با برگزاری روزنامه نیویورک تایم اکثرا برکوچک کردن نقش آیت الله خمینی درهبری انقلاب ایران میباشد. دراین تبلیغات آنها اینگونه مردم را ترغیب به شورش مینمایند. «اسلحه بدست گیرید و برای آزادی ایران نبرد کنید» و همچنین آنها مردم را تشویق مینمایند که اعلام نمایندبختیار مشغول سازماندهی نیروهای ضد خمینی در پاریس میباشد. تصمیم استفاده از رادیوهای مصر برای تبلیغات منحرف کننده برعلیه رژیم ایران درسامبر ۱۹۷۹ درجلسه آن که با نظارت پزشکی درکاخ سفید تشکیل شد اتخاذ گشت.

همچنین نباید نقش عمده مصر را درکوشیهای آمریکا برعلیه ایران از نظر دور داشت. بعداز سقوط شاه، کارتر درسادات یک دوست و متحد نزدیک درمنطقه را یافت و هم اکنون سیل اسلحه امریکا که قبلا به سوی ایران روانه بود بطرف مصر منحرف گشته است. فانتومها، تانکهای سنگین، انواع انشیار و مهمات مانند سیل روانه مصر گشته اند. روزنامه «لوفیگارو» چاپ کویت مینویسد که موشکهای نام هارک و پرشینگ که درمصر استقرار یافته اند میتوانند خلیجهای درایران، افغانستان، یمن جنوبی، واتیوپی، مورد اصابت قرار دهند. مصر همانند ایران قبل از انقلاب بصورت انبار مهمات آمریکا درآمده است.

سادات حتی شاه را درخوش خدمتی به آمریکا رسوخید کرده است. درمصاحبه ای با تلویزیون ژاپن او اظهار میدارد که حاضر است هرگونه تسهیلاتی را برای دستیابی به خلیج فارس و یا نجات گروگانها دراختیار آمریکا بگذارد. اگر از قدری شجاعتر میبود دراین مصاحبه اعلام مینمود که از هم اکنون تمام تسهیلات ممکنه را دراختیار پیتاگون قرار داده است. فرودگاههای مصر درحمله ناکام نظامی آمریکا به ایران درماه اوریل مورد استفاده هواپیماهای سی ۱۳۰ قرار گرفته بود در نتیجه سادات شریک هم ستقیم آمریکا دراین حمله علیه ایران میباشد. هم اکنون پایگاه هوایی مصر درکنار تخت نام عملیات تمرینی مشترک با نیروی هوائی مصر که قرار است سه ماه بطول انجامید، مورد استفاده قائدهها و بمب افکنهای آمریکائی میباشد. هدف از این تمرینات، انگونه که برخی از روزنامه ها اظهار میدارند دراختیار قرار دادن فرصتی به نیروهای آمریکائی برای تمرین عملیات جنگی درمناطق صحرائی و بررسی امکان استفاده از منطقه تحت کنترل مصر برای ایجاد پل هوائی برای انتقال نیروهای ویژه مداخله گر سریع آمریکا درصورت لزوم به منطقه خلیج فارس میباشد. اینطور به نظر میرسد که آمریکا سعی داشت بانجام این تمرینات به کودتاگران ایرانی که درمرحله انجام مقاصد خویش بودند دلگرمی بدهد.

اما درمورد نقش اسرائیل نیز این کشور همچنان به کمکهای مالی و تسهیلاتی خویش به ماموران ساواک برای عدم استقرار یک نظام سیاسی درکشور ادامه میدهد. با توجه به مدارک مستدلی که از عاملین کودتای چرائی بدست آمده، رهبران ایران اسرائیل را متهم به شرکت مستقیم دراین توطئه نمودند.

امریکا برای برآوردن مقاصد خود درانجام عملیاتی علیه ایران دست به یک ماتور انحرافی جدید زد. بدین ترتیب که ۱۸۰ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا درنامه ای خطاب به نمایندگان مجلس ایران تمایل خود را برای حل اختلافات موجود اعلام نمودند و رئیس و سخنگوی مجلس هاشمی رفسنجانی بعداز اتمام قرائت نامه درمجلس امریکا را متهم به دروغگویی نمود و اظهار داشت که این نه تنها دربرداشتن قدمی درحل بحران گروگانها کمکی نمیکند بلکه به اوج گیری این بحران کمک مینماید. از دلیل را نیز خاطره طبس، توطئه ماه جولای و شار امریکا بر متحدانش برای شرکت درتجهیز اقتصادی ایران ذکر کرد.

آنطور که ما مستقیم مسئله اساسی که باعث بروز اختلاف میان ایران و امریکا شده است مسئله گروگانها نمیباشد. مسئله اساسی سعی امریکا به هرقیمت برای سرکوبی انقلاب و بدست آوردن موقعیت از دست رفته میباشد. ولیکن طرحهای آمریکا با توجه به امکانات موجود و احتمال وقوع آنها به شدت مورد تردید میباشد.

از دیتوایتز (هفته نامه چاپ شوروی)

### شفق

صاحب امتیاز: دکتر شمس الدین جزایری
سردبیر: مرتضی منصور رحمانی
اولین شماره: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۲
ترتیب انتشار: هفتگی - روزانه (از اسفند ۱۳۳۳) - هفتگی (از مهر ۱۳۲۵)
موضع: ارگان حزب ایران (از آبان ۱۳۳۳) - ارگان حزب وحدت ایران (از مهر ۱۳۲۵)
توضیح: در مهر و دی ۱۳۲۴ بمدت یکماه توقیف گردید که هر دو بار روزنامه جمعه‌ها بجایش انتشار یافت. پس از چندی اصولا «شفق» انتشار خود را متوقف کرد و روزنامه جمعه‌ها بعنوان دنباله آن شروع به انتشار نمود، تا آنکه در مهر ۱۳۲۵ بار دیگر «شفق» انتشار یافت، ولی این بار بعلت آنکه «حزب ایران» به حزب توده اختلاف گرفته بود، این روزنامه عنوان ارگان حزب «وحدت ایران» را بخود گرفت که روزنامه «مرد ایران» هم جنبه ارگان همین حزب را داشت.

### شفق مطبوعات

صاحب امتیاز: احمد چمن آرا
اولین شماره: ۱۳۳۳
ترتیب انتشار: هفتگی
محل انتشار: تبریز
موضع: عضو جبهه آزادی
توضیح: به روزنامه «فریاد» وابسته بود

### شمال

صاحب امتیاز: عباس کیهور
اولین شماره: ۲ خرداد ۱۳۲۲
ترتیب انتشار: ماهانه
موضع: ضد کمونیست
توضیح: این مجله در فروردین ۱۳۲۴ بجای روزنامه «افغانیه» منتشر گردید.

### ششمین امروز

صاحب امتیاز: سید کاظم طغائی
سردبیر: سید موسی خلیلی
اولین شماره: ۵ شهریور ۱۳۲۲ (با نام ششمین)
ترتیب انتشار: هفتگی، و بعدا روزانه (از آبان ۱۳۳۳)
موضع: دست چپی
توضیح: پس از انتشار آن در ۵ شهریور ۱۳۲۲ با نام «ششمین» بلافاصله توقیف شد و بعدا در خرداد ۱۳۳۳ با نام «ششمین امروز» منتشر گردید. در ماههای شهریور و آذر ۱۳۲۴ بجای روزنامه «فریاد» انتشار یافت. در ماه اسفند ۱۳۲۴ چند شماره‌ای بطور مستقل منتشر نمود و پس از چندی وقفه بار دیگر در بهمن ۱۳۲۵ بجای «ظفر» انتشار یافت که پس از چندی توقیف شد و این بار امتیاز آن بنا به درخواست صاحب امتیاز لغو گردید.

### شمع

صاحب امتیاز: محمود فرهاد معتمد
سردبیر: دکتر حسن وزیری
اولین شماره: ۱۴ فروردین ۱۳۳۳ (بعنوان دنباله روزنامه «آموزو و فردا»)
ترتیب انتشار: هفته‌ای دو شماره
موضع: ارگان حزب «همراهان مصطفی فاتح».
توضیح: در خرداد ۱۳۳۴ انتشار این روزنامه موقوف شد.

### شنگول

صاحب امتیاز: جواد میراحمدیان
سردبیر: حسین شاهنده
اولین شماره: ۲ تیر ۱۳۲۲
ترتیب انتشار: هفتگی
موضع: فکاهی، و بعدا مجله کودکان (از مهر ۱۳۲۲)
توضیح: در شهریور ۱۳۲۲ توقیف شد، ولی سه هفته بعد دوباره انتشار یافت که این بار بصورت مجله کودکان بود. پس از مدتی انتشارش متوقف گردید و بار دیگر در فروردین ۱۳۳۳ شروع به انتشار نمود.

### شوخی

صاحب امتیاز: منصور خشنودی بازارگاد
سردبیر: علاءالدین بازارگادی
اولین شماره: ۷ فروردین ۱۳۳۳
موضع: فکاهی با تمایلات دست راستی
توضیح: مدتی انتشار آن متوقف ماند و پس از چندی در تیر ۱۳۳۶ بار دیگر شروع به انتشار نمود.

### شهاب ایران

صاحب امتیاز: دکتر علی پرسش صابونچی
سردبیران: محمد علی زنجانی - مهندس مرتضی نوربخش
اولین شماره: از سال ۱۳۲۲

### شهباز

صاحب امتیاز: رحیم نامور
سردبیر: دکتر ذبیح الله صفا
اولین شماره: ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۲ (بجای روزنامه «میهن پرستان»)
ترتیب انتشار: روزانه
موضع: عضو جبهه آزادی (سال ۱۳۳۳) - ارگان اتحادیه دارائیهاهن و روشنفکران بازار (از فروردین ۱۳۳۵) - ارگان حزب توده (تیر ۱۳۳۵)
توضیح: اولین شماره مستقل این روزنامه در مرداد ۱۳۲۲ انتشار یافت که پس از چندی متوقف شد و آنگاه بار دیگر در مرداد ۱۳۲۳ شروع به انتشار نمود. در مهر ۱۳۲۳ بجای «فرمان» و «نهی» در ایران هفتانگل درباره بعلی «فرمان» و «نجات ایران» انتشار یافت. در فروردین ۱۳۲۴ بجای «علاء» در خرداد ۱۳۲۴ بجای «ظفر» و در تیر و مرداد و آذر ۱۳۲۴ بجای «ایران ماه» منتشر شد. پس از چندی روزنامه «شهباز» بصورت ارگان حزب توده درآمد و در مرداد ۱۳۲۵ بمدت ۵ هفته توقیف گردید که در این مدت بجایش روزنامه های «پولاد» (فقط یکشماره) و «فاره» منتشر شدند.
در آذر ۱۳۲۵، باز هم بگروز بجای «ظفر» انتشار یافت و سپس تعطیل شد، پس از آن در فروردین و خرداد ۱۳۲۶ نیز چند شماره‌ای منتشر نمود.
دکتر ذبیح الله صفا امتیاز روزنامه «شباهنگ» را نیز داشت و در مورد «اتحادیه آزادیخواهان و روشنفکران بازار» باید گفت که روزنامه «افق آسیا» نیز بصورت ارگان این اتحادیه انتشار می یافت.

### شهر فرنگ

صاحب امتیاز: مصطفی جاری
سردبیر: حسن گل بابائی و حسین مجرد
اولین شماره: ۷ اسفند ۱۳۲۲
ترتیب انتشار: هفتگی
موضع: وابسته به «اتحادیه پیکارانه»
توضیح: در اسفند ۱۳۳۳ بجای «نبرد امروز» انتشار یافت.

ادامه دارد

# شوهرمن جلال

بقلم سیمین دانشور

✱ جلال هیچوقت تحمل دستهای آلوده را نداشته ـ تحمل نوکری و نان به نرخ روز خوردن و مجیز دیگران را گفتن ـ را هم نداشته است.

✱ جلال با همه خشونت ظاهری در ته دل شاعر و گاه حتی رمانتیک است و شاید این تنها وجه اختلاف او با نوشته‌هایش باشد.

✱ جلال سخنی و مشکل را دوست تر دارد تا سهولت و آسانی را.

✱ زندگی جلال را میتوان اینطور خلاصه کرد. ناچارا با حادثه‌ئی پناه بردن ـ از آن سر خوردن و رها کردنش . که خود غلبا بحادثه‌ای انجامیده است ـ آنگاه بخلق حادثه‌ای تازه یا به استقبال ماجرایی نو شتافتن.

✱ کوشش جلال برای کارش و نوشته‌اش در حد فداکاریست.

زن یک نویسنده بطور عام شوهرش را یعنوان یکمرد میشناسد نه یعنوان یک نویسنده خوانندگان اثر این نویسنده و چند از دور از این نظر او را بهتر از زنش میشناسند معمولا زنهای هرمندان کم کم نسبت باثر هنری شوهرانشان بیعلاقه میشوند و بعد نسبت باین آثار کینه میورزند چرا که شاهد آفرینش این اثار و دردسرهای مقدمات و تنایجش بوده‌اند اما من که زن جلال آل احمد هستم او را از نوشته هایش جدانمیکنم نه تنها بعنوان یکمرد بلکه او را بعنوان مردی که نویسنده است میشناسم این گونه نشناختن بیشتر باین علت است که جلال خیلی شبیه نوشته هایش است . یعنی سبک جلال خود اوست با این تفاوت که من با چرکنویسش سر و کار دارم. و دیگران با پاکنویسش.

اگر جلال در نوشته هایش تلگرافی ـ حساس ـ دقیق ـ تیز بین ـ خشمگین ـ افراطی ـ خشن ـ صریح ـ صمیمی ـ مزه طلب ـ حادثه آفرین است. اگر کوشش دارد خانه خلق را ویران کند ـ اگر در نوشته هایش میان سیاست و ادب ـ ایمان و کفر ـ اعتقاد مطلق و بی اعتقادی در جدال است در زندگی روزمره نیز همین طور است. مشکل جلال که خودش مشکل بسیاری از بدگمان خاد را مطرح کرده در دو گفتگی شدید میان زندگی روحی و جسمی اوست و شک نیست که رشدهای عینی خاد قوی هم دارد شاید این دوگفتگی او را بحادثه جوئی کشانده است.

شاید هم روحا حادثه جو خلق شده است. هر طور که باشد زندگی جلال را میتوان اینطور خلاصه کرد بناچارا با حادثه‌ای پناه بردن ـ از آن سر خوردن و رها کردنش که خود غلبا بحادثه‌ای انجامیده است ـ آنگاه بخلق حادثه‌ای تازه یا باستقبال ماجرائی نوشتافتن. اخیرترین این ماجراها سفر حج است. اینهم هست که در قرن بیستم قهرمان قهرمانهای ادبی دیگر به محبوس است و نه رستم یا اسکندر ـ یعنی نه یک عاشق دلسوخته است و نه یک پهلوان و نه یک چکمچی. در ادبیات غرب خیلی پیش از ما ادیبه‌ها و دون ژوانها شعرها را غلاف کردند.

اینک قهرما نهای آثار ادبی همه گروه مردم و مخصوصا مردم کوچه و بازار و روستا هستند و یا غالبا بجای آنها خود نویسنده است و بهر صورت چهان بینی و دید نویسنده است که اهمیت دارد.

آیا در اینصورت بیک نویسنده قرن بیستمی نمیتوان حق داد که در پی حادثه آزمائی و اعمال قهرمانی باشد مخصوصا که امکان قهرمان شدن نداشته باشد متأسفانه در زمان و مکان ما امکان حادثه گردن برای کمتر کسی مانده است این است که جلال خیلی شرم ماجرا را باتلرش بسته کرده است و سوی چنین درختی با خود ماجرائی است و یا اثیر کردنست بهر جهت جلال خوب میبیند خوب هم نشان میدهد ـ ترسی هم دارد اما با هر نفس حق که میزند خودش را بیشتر میکند.

کوشش جلال برای کارش و نوشته‌اش در حد فداکاریست. خوردن را از یاد میدرا اما نه نوشیدن را ـ نه سیگرش را ـ یخواب می رود و آرام میشود ـ میخواند سفر میرود و یا چه ریاضتی وجب وجب خاک این کشور را گاه با پای پیاده و گاه با وسائل محقر حیوانیاد و با سلوکی درنداک یا همه گروه مردمی داخلو میشود بهمه سوراخ و

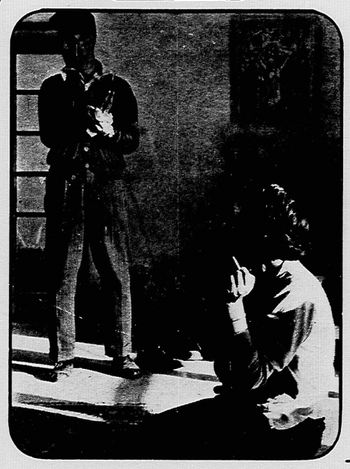

جلال و سیمین دانشور

زن یک نویسنده بطور عام شوهرش را یعنوان یکمرد میشناسد نه یعنوان یک نویسنده خوانندگان اثر این نویسنده و چند از دور از این نظر او را بهتر از زنش میشناسند معمولا زنهای هرمندان کم کم نسبت باثر هنری شوهرانشان بیعلاقه میشوند و بعد نسبت باین آثار کینه میورزند چرا که شاهد آفرینش این اثار و دردسرهای مقدمات و تنایجش بوده‌اند اما من که زن جلال آل احمد هستم او را از نوشته هایش جدانمیکنم نه تنها بعنوان یکمرد بلکه او را بعنوان مردی که نویسنده است میشناسم این گونه نشناختن بیشتر باین علت است که جلال خیلی شبیه نوشته هایش است . یعنی سبک جلال خود اوست با این تفاوت که من با چرکنویسش سر و کار دارم. و دیگران با پاکنویسش.

اگر جلال در نوشته هایش تلگرافی ـ حساس ـ دقیق ـ تیز بین ـ خشمگین ـ افراطی ـ خشن ـ صریح ـ صمیمی ـ مزه طلب ـ حادثه آفرین است. اگر کوشش دارد خانه خلق را ویران کند ـ اگر در نوشته هایش میان سیاست و ادب ـ ایمان و کفر ـ اعتقاد مطلق و بی اعتقادی در جدال است در زندگی روزمره نیز همین طور است. مشکل جلال که خودش مشکل بسیاری از بدگمان خاد را مطرح کرده در دو گفتگی شدید میان زندگی روحی و جسمی اوست و شک نیست که رشدهای عینی خاد قوی هم دارد شاید این دوگفتگی او را بحادثه جوئی کشانده است.

شاید هم روحا حادثه جو خلق شده است. هر طور که باشد زندگی جلال را میتوان اینطور خلاصه کرد بناچارا با حادثه‌ای پناه بردن ـ از آن سر خوردن و رها کردنش که خود غلبا بحادثه‌ای انجامیده است ـ آنگاه بخلق حادثه‌ای تازه یا باستقبال ماجرائی نوشتافتن. اخیرترین این ماجراها سفر حج است. اینهم هست که در قرن بیستم قهرمان قهرمانهای ادبی دیگر به محبوس است و نه رستم یا اسکندر ـ یعنی نه یک عاشق دلسوخته است و نه یک پهلوان و نه یک چکمچی. در ادبیات غرب خیلی پیش از ما ادیبه‌ها و دون ژوانها شعرها را غلاف کردند.

اینک قهرما نهای آثار ادبی همه گروه مردم و مخصوصا مردم کوچه و بازار و روستا هستند و یا غالبا بجای آنها خود نویسنده است. و بهر صورت چهان بینی و دید نویسنده است که اهمیت دارد.

آیا در اینصورت بیک نویسنده قرن بیستمی نمیتوان حق داد که در پی حادثه آزمائی و اعمال قهرمانی باشد مخصوصا که امکان قهرمان شدن نداشته باشد متأسفانه در زمان و مکان ما امکان حادثه گردن برای کمتر کسی مانده است این است که جلال خیلی شرم ماجرا را باتلرش بسته کرده است و سوی چنین درختی با خود ماجرائی است و یا اثیر کردنست بهر جهت جلال خوب میبیند خوب هم نشان میدهد ـ ترسی هم دارد اما با هر نفس حق که میزند خودش را بیشتر میکند.

کوشش جلال برای کارش و نوشته‌اش در حد فداکاریست. خوردن را از یاد میدرا اما نه نوشیدن را ـ نه سیگرش را ـ یخواب می رود و آرام میشود ـ میخواند سفر میرود و یا چه ریاضتی وجب وجب خاک این کشور را گاه با پای پیاده و گاه با وسائل محقر حیوانیاد و با سلوکی درنداک یا همه گروه مردمی داخلو میشود بهمه سوراخ و

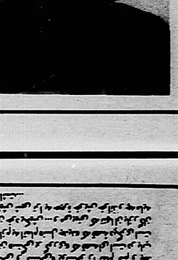

## گزارش‌های منتشرنشده ساواک ازکتابهای آل احمد

بقیه از صفحه ۱۳

۱۰ ـ کتاب هفت مقاله از ادبیات معاصر

کتاب مزبور درمقاله اول تحت عنوان «هدایت بوف کوره به بررسی درباره روحیات وآثار صادق هدایت بخصوص کتاب بوف کور او پرداخته میافزاید: «هدایت فرزند دوره مشروطیت است نویسنده دوره دیکتاتوری درخودش عمر خودراشاهد حرج ومرج سیاسی بوده است باشاهد دیکتاتوری خفقان آور. واقعیتی که درعین عمر چهل وچند ساله او بر ایران مسلط بوده است. چرا فیلتال، چرا گول زفروست، چرا خفقان و مسکوت، هرج و مرج وبدست آخر قلدری چه چیز بوده است؟ مشروطه‌ای که نه معنا و نه دوامی داشته ونه خیروسعادتی باخود آورده وبعد حکومت متمرکزی که درزیر «ترقیات متصنعانه» اش هیچ چیز جز خفقان مرگ وبیخ وبیند نداشته است. من هروقت دربوف کور میخوانم: «دراین وقت صدای بحث دسته گرمه مست از توی کوچه بلندشد که میگفتند: «شوخیهای هرزه باهم میکردند. من هراسان خودرا کنار کشیدم وباد وحشت وهراسی میافتم که نزدیک پیست سال مثل یک بختک درتب تاریک استبداد پرسرمملتی افتاده بوده است...بوف کورنامه‌ئی دقیق زندگی ملتی است دریک دوره استبدادسکوتی که مردان دوران حکومت میکند. درخود فرورفتگی وانزوائی که ناشی از حکومت سانسوراست نه تنها درادوارق انگشت شمار مطبوعات رسمی ودرسکوت نویسندگان نمودار است پیش از همه جلدبوف کور خوانده میشود...بوف کورگذشته از ارزش هنری آن یک سند اجتماعی است. سند محکومیت زور. اصولا هدایت وآثار او اینه دقیقی از وضع اجتماعی ایران دوران سلطنت است. وابن رسالتی است که هنوز خیلیخوبه انجام میدهد. با سال ۱۳۲۰ که بدنها میگشاد مردمی که از فشار سکوت نزدیک بود است لال بشود تا بعلت هرچه گفتنی دارند بیرون میریزند استقبال عمومی از همطبقه‌ای که هرزه ترفعتی میدهد. تاسال ۲۴، نمونه پارزاین شتاب، درگفتن وهرچیزه بدترگفتنی است. انتظامی است که از سکوت گذشته میگوئند. کتاب حاضی آفاقیتوا باین مشخصات رادارد.

مطالب فوق بررسی سریعی پیرامون بخشی از آثار جلال احمد میباشد که هرگاه دقیقتروا فرصت کافتری به همه نوشته ها وآثار او توجه شود. ملاحظه خواهد شد کلیه آثاراوبنحوی مضره وغیرقابل انتشار میباشد.



## نقدی بر آثار جلال

# جلال آل احمد در نبرد یافتن معیارها

✱ آل احمد در اثرانشعاب از حزب توده و سرخوردگیهای سیاسی به این نتیجه میرسد که روشنفکر جایی و پایگاهی درمیان توده ندارد و درچدایی از روحانیت و دروضع تنهایی، قدرت پنجه افکندن را استعمار را درخود نمی بیند بنابراین یا جذب دستگاه حاکم میشود و یا اگر....

✱ جسارت آل احمد دراعتراض مستمر او نسبت به ظلم و جهل همانقدر ثمر بخش است که درافشای تجربیات زندگی شخصی و تحولات فکری و سیاسی اش

✱ نثر آل احمد شباهتی با شخصیت اش دارد. متحرک و تند و تیز و نافذ، با همه افراط و تفریط ها امیختن ها و نقش پذیریها مالا تاثیر گذار است و ناخشی و سازنده،

طاهره صفرزاده

ارج و اهمیت زندگینامه‌ی جلال آل احمد قائم به برجستگی خطوط تعهد است که تعهد در هنر یعنی بکار گرفتن قدرت خلاقیت در دفاع از حق و حقیقت. عناصر استعداد، جسارت، آگاهی، احساس مسئولیت، جستجوگری، روشنگری و کارمداوم همه در پیدایری هنر متعهد و تخصیت هرمند اجزاء لاینفک بنمار میروند. باهم می آمیزند. یگانه میشوند و ترکیب واحدی پیدا میکنند. هم آهنگی قلم و قدم آل احمد نمونه‌ی عالی و بارز این امیختن هاست. او مشتاقانه در حوادث جامعه خود شرکت میکند. همواره خود را ملزم به گفتن، به گزارشگری یعنی ملزم به نهادت دادن میداند. از زندگی روزمره از خرابی طاق بازار تا فتنه کربهای استعمار: «طاق بازارو خراب میکنن چراغ نفتن. توی خیابونا میذارن. من اینو می بینم علم می بینم، حس میکنم»

خود عریان کردن ظرفهای غیرزندگی و روشنگری صرفظر از اشکالاتی که در روش تجزیه و تحلیل و یا نتیجه گیری وجود دارد. سرتاج تمدن با توفانهایی ست که در دستگاههای مرئی و نامرئی سان انواع نیرو و کلک ها و آدمکهای دست نشانده را برای سرکوبی این قبیل مداخله گران روشنگر تعبیه دیده و پرورده اند. ستایش من نسبت به ال احمد بویژه در اهمیت دادن به این نوع درگیریهاست والا با استعاره و اشاره از شاه و مظالم حکومت حرف زده به کاری که اکثر قلم بدستها کردند ـ نه ضربه‌ای چندان موثر بحساب میاید و نه خطری جدان ناپذیر برای طرفین معرکه درپی داشت. من یقین دارم که در آخرین دهه اختناق، آن دهه عمومی و عایق و دهشتناک اگر نیما و آل احمد زنده بودند سرم حضور و همچنین آنکه، به هدایت و پشتیبانی بدرانه آنها ناعمت می شد که بسیاری از خلق اورا کردن خود در سکوت، از خود را به کوچه علی چپ زدن، سر را بزیر انداختن، جذب شدن و مسخ شدن در امان بمانند و بیروی قلم آجناتیکه شاهدین بودیم به عاطل ماندن و هرز رفتن محکوم نشود و از سرهمین شناخت است که از دربار هرگاه دوست خودیم سیمین دانشور که سوونتوش از ارزشهای والای ادبیات مانت دچار دلتنگی ها و احساس طفیلیگیری از دنیا میشود این نکته را یادآور میشوم که بیست و سه سال زندگی در کنار یک انسان واقعی و یک مرد صادق و متهور و فرزانه خودش کلی زندگی بوده است. زندگی کمیاب و سرشار، و او معمولا تصدیق میکند و آرام میشود.

جسارت آل احمد در اعتراض مستمر او نسبت به ظلم و جهل همانقدر ثمر بخش است که در افشای تجربیات زندگی شخصی و تحولات فکری و سیاسی اش، او گفته‌شده‌اش را همچون حال قدم به قدم قرار اما مردم حاضر و در اختیار تاریخ تجربیات فرهنگی نسل بعد از خودش میگذارد. دگرگونی و نوسانات روحی او در دو

زندگی متضاد، از ساز نیب خواندن تا ضبط با نساز و دین، جدائی از هریک از این عوالم، گسستن از یکی و پیوستن بدیگری و طرد شدن به اتهام «بی دینی» از سوی جماعتی و به اتهام «خیانت» از سوی جماعت دیگر و دست اخر معلق ماندن بدون معلق ماندن بدرد عظیم تنهائی می انجامد در این تنهائی او خود را نمایندهٔ نسلی می یابد که معیارهای انسانی را از دست داده بی آنکه معیارهای زمینی را یافته باشد و می خواهد ازاین تجربه، از این حرمان، از برزخ از بلاتکلیفی دستاوری بسازد. نقبی که به غیرزندگی میزند برای یافتن معیارهای جدیدست. او دیگر خطابش بدنیا نیست که بقول خودش دنیا در دست سیاستمدارها و سیاست بازهاست. باز اگر امید خودمنی باشد در کنج نویسنده‌گی ست، او برای انسان، برای فرد می نویسد. محتوای داستانها و هدف گزارش ها، مقالات و انچه می نویسد مردم است. هرچند که در داستانها بیشتر به شخصیت یابی خویش حس می گذارد.

نثر ال احمد شباهتی با شخصیتش دارد. متحرک و تند و تیز و نافذ با همه افراط و تفریط ها، امیختن ها و نقش پذیریها مالا تاثیر گذار است و ناخشی و سازنده، مایه اصلی کلامش را از قرآن، از مکالمات مردم از پرخوانی ادبیات غرب، از تجارب و تجاوزات خویش و خوبهای دیگر گرفته و از لحاظ تکنیک و نیز شخصیت سازی در داستان به نویسندگان غربی توجه داشته. دلیل توجه از اینجا ناشی میشود که قصه نویسی در سرزمین ما سابقه‌ای کوتاه و کم عمق دارد و شعر باز حکمت و فلسفه و عرفان و حتی داستانپردازی را در خود می کشید. از طرفی ال احمد از دو نفر قصه نویس پیش رویِ خود بعنی هدایت و جمالزاده را چندان قبول ندارد و از طرف دیگر او نویسندگی را یک کار تمام وقت و یک مسئولیت کامل برای خود میشناسد و چستجوگر و خلاق است و در عین حال برای کمک مرزهای هنر به یمی مرزی معتقد است و بقول خودش میخواهد در جریان تمام رویدادهای اجتماعی جهان قرار بگیرد پس زیاد میخواند و ترجمه می کند و در این خواندن ها البته تاثیر پذیری هم هست. خودش میگوید «از قونداند سلینه در شخصیت سازی داستان مدیر مدرسه الهام گرفته‌ام و دیگران تاثیر آلبرکامو، غزیی میلر و همینگوی را در کارش می بینند. بدون شک همینگوی در کوتاه سازی، فشرده بودن و مورثر بودن جملات الگوی خوبی برای بسیاری از قصه نویسها در سراسر جهان بوده است لال. اما بطور کلی تاثیرپذیری از نحوه بیان و ساختمان جملات برای دیگرنویسنده هم نویسندگانست که در ترجمه هم هست هائی بخرج داده‌اند. من در کتاب «اصول و مبانی ترجمه» باین مسئله اشاره کرده‌ام. و البته ال احم هم که هفت هشت اثر ترجمه دارد از این قاعده مستثنی نمانده است.

اما مجموعه تاثیر پذیریها، قوت و ضعفهای تکنیکی، مهاجر بودن های تعابیر، کاربرد نادرست فعل و فاعل و حرفهایی از این قبیل که در یک نقدادبی می گنجد، همه و همه راحتی در موفق ترین قصه هایش نون والقلم و مدیر مدرسه بجای می گذارد و یا نثری پرصلابت و محکم نثری پاک و پالوده نثری که خاص آل احمدست به غیرزندگی و روشنفکران ـ دو اثری که خطاب عام دارد و در این مقاله کوتاه به انها اشاره خواهم کرد ـ قدم میگذارد در اثار بسیاری از نویسندگان بخصوص انها که در زمینه مقاله قلم زده‌اند ـ استثنای دکتر جاج سید جوادی که هم نثرش زبان مستقلی دارد و هم در تجزیه و تحلیلی از اصول و مبانی خاصی پیروی می کرد پس آل احمد را می بینیم حتی زبان نثری او در روزنامه ها هم بکار گرفته میشود. یک نمونه از تاثیر خوب و مشکل با معنایش در کار همین افای جلال رفیع ست که نثری خونگرم و جوان ولی غیر موجز دارد و مورد که در صبر کلام های ذهنی خود که توجه شاعرانه به معنا و دقت در مفاهیم است نمونه‌ای دیگر شود.

برای آل احمد با نثری ملموس و محکوم و مردم فهم به قصد نشان دادن معیارهای جدید ابتدا وارد مقاله و مقوله غیرزندگی می شود هم طرح قضیه به عنوان روشنگری و سرتاج تمدن با غولها کشاننده و ستایش انگیز است و هم محتوای کتاب آموزنده و بیدار ها اشکالاتی هم هست. از آنجا که ال احمد در خطه قلم برانده روشنگران عصر خویش است روشن کردن پاره‌ای زوایا و نکات کار از قدم گذاشتن در جهت خود است. نظر من بر محکوم و غنای ذهنی و اصلی از غالبا دچار تعدد و تفرقه‌ای دردنی میشود و در قالب تجزیه و تحلیلی پراکنده و نامعکم ظهور می کند و نثر نتیجه گیری از موضوع مورد بحث را ضعیف می سازد و به حقل می رساند که این البته اگر چه بیشتر شامل کتاب روشنگران میشود اما در غیرزندگی هم به موازی برمیخورد.

ال احمد در طرح بیماری غیرزندگی از همان آغاز نتیجه میگرد که ما تا وقتیکه ماشین ساختهایم غربزده‌ایم و تازه وقتی هم که ماشین بسازیم خودمزه ایجاب که ماشین زده خواهیم شد؟ و بعد توقیق ژاپون را در سازندگی ماشین مثل مزد بصور اینکه ساختن ماشین ژاپون را از غیرزدگی نجات داده. در جالبکه اگر توکیو را در نظر بگیریم از ظلم شهر و ظلم و مرم تا طبیعت ـ ساختمانها کابارها و دانشگاه ها همه چیز غیرسنتی و غربزده است حتی زنان کیمونویش بندرت دیگر شهر دیده میشود یعنی این نثر ـ سازنده ماشین هم مثل شرقی تاتوان در ساختن ماشین مظاهر زندگی غرب را پذیرفته. اینگونه برداشتها بنظر من تاثیر ازعدم توافق عنوان کتاب با محتوا و مقصود نویسنده است. اصطلاح غیرزدگی اصولا معادل سلطه فرهنگی ست از طریق جلبنده فرهنگ سلطه‌گر. بنابراین استثمارهای اقتصادی، رعایت منافع سازندگان ماشین، وارد کردن متخصصین و حقوق کلان بگیران خارجی که در این کتاب بانها تکیه شده در عین قرائت با توطئه استعمار و حفظ منافع غیرزدگی نیست. بلکه کتابی ست ضد غیرزدگی و فرهنگ یک قوم و ایجاد تعارض دردنیای مذهبی با پاره‌ای مظاهر مدرسه انگیز زندگی غرب. غیر تمرین ست های فرهنگی و اصلی بی ریشه‌گی ست که از نشانه های مسلم غیرزدگی می باشد. کتابهای اقتصادی، ناتوانی در ساختن ماشین، شواهد ملموس غارت و چپاول سرمایه های ملی در «استعمارزدگی» که معنائی ست دقیق تر از عنوان کتاب، باید جستجو شود. خواهش شود هاظور که اشاره شد هرچند ارتباط چندان بعید نیست اما متوانیم هاظو به تفاوتی های جزئی معنا در واژگان این داوری را بر می انگیزد در استعمار ژاپون قلب طبیات و ابراز ظلم زندگی همه جانبه دیده میشود. استعمار زنده قیام میکند و چون شواهد ملموس است چهان در حمایت از او و همراه او قیام میکند اما غریزده چه در ایران، چه در افریقا، چه در ژاپون و چه در پاکستان شبیه هم چیزی است که ماهیت و مشخصات غربی دارد. رفاه و لذت دارد پس نه تنها به عنوان یک الگوی زندگی که به ان عادت کرده‌ایم بر علیه آن قیام نمیکند بلکه به سهم خود در توسعه قلمرو این جلبنده آگاه و ناآگاه میکوشد. تلقی

بقیه در صفحه ۱۵

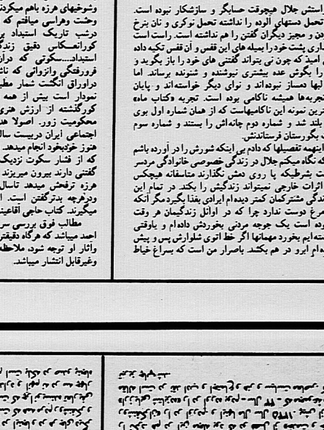

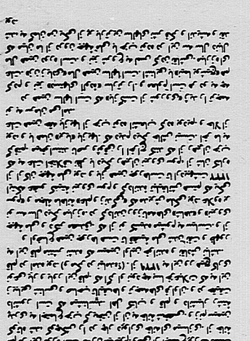

# جلال آل احمد در نبرد یافتن معیارها

بقیه از صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱۳

# «آل احمد» از زبان خودش

بقیه از صفحه ۷

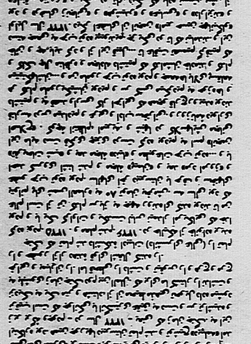

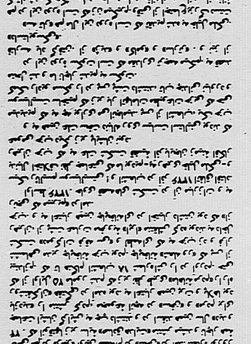

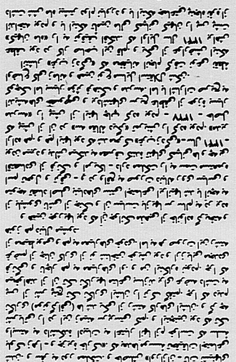

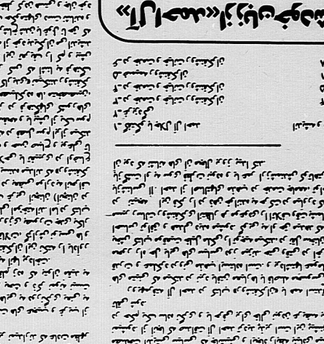

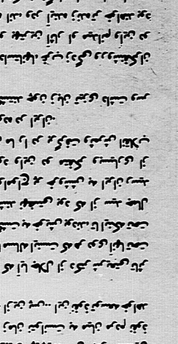

# گزارش‌های منتشرنشده ساواک از کتابهای آل احمد

بدرود به مرده‌ای باشد درچین بازاری. وبخصوص با توجه به متن «تجدید از دمشه از ارقال خلق که ماتیم. اگر نه این هست را طرح که از قلم سلاحی ستزیم. بهدارست که مرکار کردایی حکومتها مشاهد هاتی باشیم امین و درجستجو ـ تو سنته سپس پناه برون تئاتر را به حکومت از وحشت سینما و تلویزیون مورد اشاره قرارداده و بلاتکر اینکه گرباندکان تئاتر حکومتی سکلاهم باین استدلال اجیار ساتسوراالمری تحمل پذیرداشته و یا حداقل با آن کجدارو میزرفتار میکنت ـ سرانجام وجود تئاتر مذکوررا باین همه بهتر از عدم دانسته و اضافه نمودند «تالاری است کوچک و بی ادعا. قلعه‌ای درخورخدای شهرمان. واکنون هنجان مدرسه دارید. یا علی و حجلیی و سیجعا و سیماها. پذیدهیم که اینهم تئاتر رسمی حکومتی است. بیله دیگ واقع.

این یکی نیز بهمان اندازه جنبی که آنهای دیگر. این یکی نیز همان اندازه صورت تنها که آنها دیگر. وجالب اسنتی گذاشته‌اند. «تالار ۲۵ شهریوره دچ ۱۲ لاله جون درچنین روزی واقعه‌ای بس مهم اتفاق افتاده. که من از آن بی خبرم ولی آن واقعه یا همه اهیت احتمالی‌اش آنچه ربطی به تئاتر دارد؟ که اگر میماندستیم واین خود نکته اول در زیرپال وزیربار حکومت هارفتن. که بحکم حاکم فلان وروزنامه‌ای (۱) را بطرح نوع محرای سیاسی‌اش میگذارند روی فلان تئاتر (یا مرسیه دیگر) و باهمین یک ناهنگاری بیراه. یک مرسیه اجتماعی راز محرای اصلی‌اش خالی میکند. وتوکه گرداننده امری و خون دلها خورده‌ای انکست بدهان میمانی که چه باید کردند؟ و بالاخره میشود.

ـ چون تئاتر اگر لیاقت اجرایی ـ یا لیاقت عرضه داشت یک اثر هنری راهم نداشته باشد دست کم یک مرسیه تربیتی که باید باشد. وزیرپرچم ۲۵ شهریوره از قبل معلوم است که چگونه تربیتی و به چه دست از خلاقی باید داد. اینهم نکته دوم.»

در همین کتاب شرح گفتگوئی بادانشجویان تبریز در سال ۱۳۴۶ به تفصیل نوشته شده که دران خود جلال آل احمد دکتر غلامحسین ساعدی نویسنده برخی آثار تحریک آمیز که سال گذشته بهمین جهت و بعلت کمک به خرابکاران مدتی زندانی بود. صمد بهرنگی نویسنده که آثار تحریک آمیز داشت و بویژه اثر او تحت عنوان صافی سیاه کیوترلو رسا تبلیغ مقاومت مسلحانه میکند و عباس مطاعی پایه گذار گروه تروریستهای کمونیست «پیکارهای باصطلاح اسلامی خلق» با حضور از دانشجویان دانشگاه تبریز چنانچه برای دانشگاه و مطالب تحریک آمیزی روبدل شده و پس از انتظار از رفع موجود به از نظر سیاسی و چه از نظر ادبی. هنری و فرهنگی. یکی از حاضرین در این باره مطلبی عنوان و با ذکر اینکه مسائل مطروحه از طرف آل احمد ایده‌های پرارزده نشدنی نیست بوضع موجود اشاره میکند و آل احمد میگوید:

«صحیح خوب میفرمائید چکارکنیم؟ دست روی دست بگذاریم و بشینیم بانتظار ظهور حضرت؟ میدید درقبال جامه تنمه تمام سئوال کننده که میگوید بوضع موجود باید ـ» آل احمد اظهار میدارد «قبول کنیم. هاتو؟ من که از اول گفتم توجه کارهای رئیس‌ا نه رئیس. ما وضع موجود را قبول نمیکنیم. حضور مان هم در تبریز برای همین است.»

در کتاب کارنامه سه ساله سلسله یادداشتهائی درج شده که درصفحه ۲۱۸ آن که نقدی است برنمایشنامه وهثه بی بزرگتره نوشته فریدون فرجام پس از درج مطالبی درباره نمایشنامه به نقش یکی از بازیگران اشاره و مینویسد ـ «چه حسرتی میخورد بحال قزلقیاغی که تهران را فتح کرد» (البته درکودتای ۱۳۳۹) و بعد تحریک مردانیسه که میگفتی داشت واقع ـ (وته چه مغزی با فکری یا اوامرانی‌ات.»

ونیزتبلیغات دیگرایین کتاب که محتوای تحریک آمیز و اغراق‌آنه دارد.

## ۴ ـ زن زیبای

درصفحات ۲۶۱ تا ۲۵۵ چاپ سوم کتاب مزبورتحت عنوان «دفترچه بیمه» با تشریح نظرمعلمان یک مدرسه درباره بیمه خودنوشته شده: «اتاق دفتر کوچک بود. میزناظم مدرسه نصف آنرا گرفته بود و بالای سرمیز ناظم مدرسه عکس قاب گرفته و بزرگ جوانیکی با لباس پیشاهنگی. خاک گرفته و رنگ و رورفته به دیوار آویزان بود. معلمها تازه نشسته بودند که کتابدار مدرسه شاه‌نشکول مثل کسی که مژده بزرگی آورده باشد. بصدادرآمد «آقایان امروز قرارات دفترچه های بیمه را بدهند. معلم تاریخ اعتراض کنان فریادزد «مرده شورتان را ببرد با بیمه شان من اصلا نمیخواهم بیمه شوم.ـ» اوراقی هم از آخر دفترچه با مقررات چوراهور بیمه عمر و حوادث و امراض و حریق سیاه شده بود مثل سجل دربیت به یک نشانه و یک انگ میماند. مثل داغی که روی گلهٔ اسبهای نظامی میزنند. یا چرااینطور؟ مثل نشان خود نظامیها بود که روی دوش و پروپاروشان میگوبند و بصورت روزوبزور به خودشان میاویزند. این نشانه ها و انگها همیشه برای او حاکی از چیزهای خالی از انسانیت بود و آنها را کوششی برای پشت کردن آنها میدانستند.

## ۵ ـ کتاب سه تار

این کتاب حاوی ۱۳ داستان است که نوشته در سال ۱۳۲۷ نوشته است. درصفحات ۱۰۲ و ۱۰۳ طی یک داستان اظهارات یک نفرژاندارم را چنین آورده است: «یک لیاقت‌شرکت نفت از سربالائی پیداشد. جناب سروان گفت وسط جاده صف میکشیم. با خودش پنج نفر بودیم. همه مون هم ژاندارم بودیم. یاروازروی نمیدانی نگهداشت هرچه کردند فایده نداشت. جناب سروان پهش گفت باید پنجری چپ ماراً یکری تابگذاریم بری. خوب چکار میشه کرد؟ یاروخیلی التماس کرد. اما ما که تقصیر نداشیم. جناب سروان خیلی سخت گیره.. رفیقم ازژاندارم پرسید چندسال است برای دولت خدمت میکنی؟ ارفکت: «خدمت کردمه برای دولت چه آب بیری چه کوزه رونیکنی فرق نمیکنه. چه خدمتی؟ من الان هفده ساله که امنیه‌ام و.»

در صفحات ۱۲۱ تا ۱۴۱ همین کتاب در داستان شخصی که از کودکی سر نیزه‌ای از پدر به یادگار نگهداشته و در بزرگی با وجود داشتن زن و بچه آرزو داشته که تفنگی بدست آورد و با سر نیزه و دور از چشم همسایگان و خانواده در منزل بدوش گرفته و قدم بزند یادآور گردیده که در زمان حکومت نظامی، او هر وقت یک نظامی را میدید حالت خاصی بادر داشت میداد و میافزاید «ولی نظامی که قحط نبود. کمی فکر کرد و پیش خود گفت: «این روزها ترسم سگ بزنی نظامی میبرنه ـ» «نظامیها روتو آدمها باید پیدا کرد. تو جاهای خلوت که نظامیها کاری ندارند. سرانجام شخص مزبور که یک نظامی را فقط برای تماشا کردن تفنگش تعقیب میکرد دستگیر و پس از شرح داستان خود آزاد میگردد و پس از ادای یکی از آشناياش در باره بازرسی مامورین از منزلش میگوید «بهدر سگا خونه تون رو هم گشتنه.. از تفنگ بدونها هم دیگر وحشت میکرد. هیچ علاقه‌ای نداشت که تفنگشان را نگاه کند. مرده شور تفنگشون را هم ببرد. پدر سگاه.. هر همینطور فحش میداد. باتها که میرسید راهش را کج میکرد و به عجله از کناری میگذشت و بجای دیگر خیره میشد.»

## ۶ـ ارزیابی ستایزده

نویسنده به شرح مشاهدات خود و توصیف نقاط ضعف موجود در جامعه و بزرگ نمودن این نارسائیها و نیز بیان نظرات سیاسی خویش در جهت مخالف با وضع موجود پرداخته و مکرر بفعالیت خود در احزاب منحله توده و نیروی سوم و نیز انتشار پنهانی کتابهایش بعلت وجود سانسور، اشاره کرده و از هنرمندانی که فعالیت مضره داشته‌اند تمجید کرده است. مخصوصی از مطالب نامناسب کتاب چنین است:

صفحه ۲۱: «ـ گفتیش میدانی که در شادی همسایه من و تو شرکتی نداریم؟ شاعر گفت چرا داریم. دست کم این هست که اگر از ضجه و فریاد عزای دو هزار و پانصد ساله ما به تنگ آمدند همه ما را در یکی از آن غول پیکرهایتی می نشانند و کلید را میزنند و از نیرمان خلاص میشوند. دیدم دیگر حرفی نیست. خندیدم و ـ ـ گفت شنیدم اما چه خنده تلخی. دانست که چه میگویم و دوست داشتم که او چه میگوید. همچنانکه شما دانستید که ما هر دو چه گفتیم.»

در صفحات ۳۷ تا ۴۸ با اشاره بفعالیت نیما یوشیج (محمد اسفندیاری) در حزب منحله توده و معروفیت و مسئولیت زیاد او میافزاید: «بعد از قضایای ۲۸ مرداد طبیعی بود که سراغ نیما

بقیه در صفحه ۱۳

# وصیت نامه جلال آل احمد

تمام و ناتمام و الخ...)

با نظر همین سه نفر چاپ خواهد شد ـ البته اگر مشتری داشت و درصورت همه این اباطیل دریک صندوق تمرکز خواهد شد که به نظر همان سه نفر صرف ادامه تحصیل کسانی از فامیل خواهد شد که پول ندارند و درمانده اند و الخ... کتاب خانیم را نیز به این سه نفر می بخشم میان خودشان قسمت کنند. غیراز این ها دارایی اخر من یک جفت خواهد بود. اینهم مال ازدیک ترین تالار تشریحی که می توان درمحل مرگ من یافت

وصیت نامه جلال آل احمد غفروردین ۴۳

وصیت نامه جلال آل احمد ـ ۶ فروردین ۴۳

# جلال

از صف ما چه سری رفت و گرامی گهری
ای دریغا چه بگویم که چه ها بود جلال
ریشه و خون و گل و گوشت رها کن، که تمام
عصب شعله ور و عاصی ما بود جلال
همه تن او رگ غیرت، همه خون خشم و خروش
همه جان شور و شرر، نور و نوا بود جلال
استخوان قرص تنی پیکره جهد جهاد
تن پهل، کز جنم جان جدا بود جلال
دل ما بود و درآن دردِ دلیری ضربان
سینه‌اش خاخته سر و صفا بود جلال
هم زبان دل ما، هم ضربان دل ما
تپش و تابش آتشکده ها بود جلال
هرخط او خطری هرقفسش اقدامی
هرنگه نایره نور و ذکا بود جلال
پیشگامان خطرْ گاه خطا تیز کنند
گرچه دانیم که معصوم نیا بود جلال
دم عصمت نزد اما قدم عبرت زد
جای کتمان پی جبران خطا بود جلال
قلمش یک خطر پویه که بر لوح سکوت
تازه صد سینهٔ سخن، یلک صدا بود جلال
چه یلی از صف ما، بی بدلی از کف ما
رفت و دردا که به صد درد دوا بود جلال
گریه می رفت از اولاد پیمبر بشمار
من برآنم که از انباء خدا بود جلال
گریه در خانه و در بستر خود رفت بخواب
شک ندارم که یکی از شهدا بود جلال

مهدی اخوان ثالث

# جلال، آذرخشی در دل شب...

## سخنی پیرامون غربزدگی

مرضوع این کتاب برغود فرهنگ شرق وغرب است. یکی مصرف کننده ودیگری تولید کننده. یکی خریدار ویکی فروشنده واینکه هرچه غرب فروخت شرق خریدار آن است، ودر پی این جریان خالی شدن شرق از فرهنگ رابیان میکند. آل احمد در مورد ماهیت غربزدگی وعلل عمده دامنگیر شدن آن این دلایل را ذکر میکند:

۱ـ علل تاریخی ۲ـ علل سیاسی یا اقتصادی ۳ـ علل فرهنگی

الف: گریز همیشگی از هتد مادر.

ب ـ فشار بیانگردهای شمال شرقی که گاه وبیگاه سراسر مملکت را بخاک وخون میکشیدند.

ج ـ جذب داشت به اروپای مدیترانه ای در بین پهن دشت خشک

د ـ توجه به اسرار وخانقاه های غرب

این رابطه در گذشته رفابت بود ولی اینک تبدیل به درماندگی واحساس عبودیت شده است. با ذکر این مطالب آل احمد یادآور میشود که غرب هم به شرق بی نظر نبوده که این توجه گاه بصورت حمله نظامی ودر نتیجه تداخل فرهنگی بوده است ولی با آنچه در سالهای اخیر صورت گرفته ماهیتا متفاوت است. زیرا درین برخورد هجوم یک جانبه است از استعمارگر به مستعمره.

۲ـ علل اقتصادی وسیاسی: کشف راههای جدید دریایی وتجارت غرب با شرق بدون عبور از راه ارتیس که از ایران میگذشت وتعارک اقتصادی ایران بود سبب رکود اقتصادی ایران شد.

۳ـ عامل فرهنگی: رکود واتجماد ناشی از تشیع صفوی ویکپارچگی روحانیت وسلطنت واتحاد آنها در مقابل عثمانی. سبب غفلت از تسلط روز افزون غرب. تا دوران مشروطیت شد. آل احمد غربزدگی را چنین معرفی میکند:

«غربزدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که هنوز به ماشین دست نیافته ایم ودر سراشیبی سقوط قرار داریم.»

غربزدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به مقدمات ماشین، یعنی به علوم جدید وتکنولوژی آشنا شده ایم.

غربزدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به چیر بازار واقتصاد رفت وآمد نفت تاچار از خریدن ومصرف کردن ماشینیم.»

او مینویسد «بحث دوم من در این است که ما سالم در حال رشد مردم مملکت دمده دوم که دیدیم سازنده ماشین نیستیم. اما به جبر اقتصاد وسیاست ومقابله دنیای قفر پرثروت، بایستی مصرف کنندگان نجیب وسرفراهی باشیم. برای ساخته های صنعت غربی با دست بالا. تعمیر کنندگانی باشیم قانع وازدان مزد. برای آنچه که از اندکی قسطنطنیه (میراث خواران دو امپراطوری روم غربی و شرقی) هنوز دعوی سلطنت دنیایی داشتند و دولتها وحکومت های کوچک اروپایی نوعی دست نشاندگان ایشان بودند. این وضع روشنگر «عصر روشنایی» آنرفت روشنفکر ایرانی در صدد سال پیش یک موضعی داشت؟ آیا نوعی خلافت اسلامی از خارج بر او مسلط بود؟ که میدانیم سیدجمال افغانی بدربار عثمانی رفته شد. یعنی که باب عالی را مشاء خطری نمی دید علاوه براین که روحانیت تشیع خود بزرگترین مراجع حکومت های دست نشانده استعمار بود در واقعه تنباکو، بعد مشروطه والبته...

چهارمین پشتوانه آن موضع گیری روشنفکران اروپایی در مقابل مسیحیت این بود که مسیحیت (چه کاتولیک، چه پرتستان، چه ارتدکس) برای افراد امر معنائی مردم رامی نداشت. یعنی که در حوزه عرف قدم نمی زد، بلکه تنها در حوزه قدس عمل میکرد بهمین دلیل بود که روشنفکران اروپایی درجستجوی بهترین راه اداره معائی مردم، افتم از راههای عرفی پیشنهاد کردند. اما اسلام و بخصوص تشیع، آئین همه مباحث و در همه زمینه های عرفی قراوان قانونگزاری کرده است.

بنجمین و مهمترین پشتوانه های آن تعارض روشنفکری و مسیحیت از قرن هیجدهم میلادی به بعد. این بود که اروپای صنعتی شده و دست یافته به مستعمرات، به روشنفکر قدرت انتخاب میداد. یعنی که، روشنفکر اروپایی حتی در آن هنگام که در دسترسی به تعداد کثیر خوانندگان نداشت، مختار بود بیکی از سه جناح مقابل حاکمه پناه ببرد و کالای روشنفکری خود را به هریک از این سه عرضه کند: حکومت ـ کلیسا ـ کمپانی.

اما روشنفکر ایرانی؟ هرگز چنین دست بازی در انتخاب نداشته است و هنوز ندارد. از اوان اشتغالی با فرنگ تا به امروز مدام گرفتار یک دور و تسلسل احمقانه است میان روحانیت و حکومت. این دو قدرت اصلی که در هرقدمی باید حسابشان را نگهدارد وشمشین و آخرین پشتوانه آن معارضه روشنفکر «عصر روشنایی» و اعتقاش با مسیحیت، ادبیات وسیع روشنفکری اروپا است...

اما روشنفکر ایرانی؟ به فرض اینکه پیروی بی چون و چرای او از روشنفکر «عصر روشنایی» درست باشد، آیا نبایست پیش از همه به تهیه چنین متن عظیمی به عنوان پایه مدعیان خود دست می زد و یا دست کم به ترجمه همین نوع کتاب های روشنفکری اروپا می پرداخت؟

... بهرصورت از هیچ چیز از هگل ترجمه نشده است یا از اسپینوزا یا از برگسون یا از دکارت یا از همه پیشوایان فلسفه علمی که متن هاشان زمینه اصلی کار روشنفکری در قرون معاصر است.»

روحانیت تشیع به اعتبار دفاع از سنت نوعی قدرت مقاوم است در مقابل هجوم استعمار که قدم اول غارتش، غارت سنتی و فرهنگی هرمحل است. به این ترتیب روحانیت سنتی است در مقابل غربزدگی روشنفکران و نیز در مقابل تبعیت بی چون و چرای حکومت ها از غرب و از استعمارغربی. و به اعتبار همین نکته است که جناح مترقی روحانیت حتی به وضع موجود هم رضایت نمی دهد و این یک نکته قوت. و مورد توجه روشنفکرانی که نه از در غربزدگی بلکه از درچه ضد استعمار به دنیای موجود می نگرند. بخصوص با توجه به آنچه روحانیت در باب «والولی الامر» می گوید و حاصلش اینکه روحانیت تشیع امر حکومت و دخالت در سیاست را امری در از صلاحیت ذاتی خود نمی داند بلکه بصراحت مدعی و رقیب «حکومتی» است. دعوی رقابتی که روحانیت نمی تواند اصلا به آن تفوه نمی کند چرا که تشیع به عنوان ملاط اصلی خطّ وحدت ملی ایران در مقابل خطر عثمانی ها از اوان دوره صفوی به بعد، در این مملکت برای خود حق آب و گل قائل است.

✱ فزانیکه میرزای بزرگ شیرازی، با یک فتوای ساده تومار امتیاز تنباکو (به کمپانی انگلیسی رژی) را توشت، نشان داد که روحانیت چه بایگاهی است ونیز چه خطری.

✱ «اکنون من کمترین، نه به عنوان یک شرقی، بلکه درست بعنوان یک مسلمان صدر اول که به وحی آسمانی معتقد بودوگمان میکرد که پیش از مرگ خود در صحرای محشر ناظر بر رستاخیز عالمیان خواهد بود. می بینم که اگرکاپو، لوژن پوئنکر، اینگمارگمن وسی از دیگر هنرمندان وهمه از خود عالم غرب، میشر همین رستاخیزند، همه دل شکسته از عاقبت کار بشریت اند...

## گزیده هایی از کتاب خدمت و خیانت روشنفکران

جلال آل احمد در پاسخ این سئوال که چرا روشنفکر ایرانی از آغاز آشنایی با فرنگ از در مخالفت با روحانیت درآمده است؟ معتقد است که اول باید دید که روشنفکر عصر روشنایی در متن چه او، چرا با مسیحیت از در مخالفت درآمد؟ تا معلوم شود که آیا همان چرا ها عینا در مورد روشنفکر ایرانی اواخر دوره قاجاریه صادق هست یا نه؟ و این پشتوانه ها را چنین مطرح میسازد: «نخستین پشتوانه رفتار ضد مذهبی روشنفکران «عصر روشنایی» که به انقلاب کبیر فرانسه انجامید. انقلاب صنعتی ناشی از تحول علوم بعد دریایی روشنفکر فرانسوی (و اروپائی به طور اعم) در آن دوره عالم بود و دانت تخصص هم پیدا می کرد علاوه براینکه اصالت بشر (اومانیسم) برای او نوعی جانشین هر مذهبی شده بود که همه اصالت ها را به آسمان حواله میدهد. به تعبیر دیگر روشنفکری که رهبر انقلاب فرانسه بود. از فرمان ازلی سرپیچیده بود و می خواست اختیار لوح و قلم را خود بدست بگیرد و میدانست که بجای وحی آسمانی چگونه قوانین زمینی ـ مثلا روح القوانین ـ میشودنوشت یا باید نوشت. آنوقت روشنفکر ایرانی که از صدسال پیش به انعطاف به تعارض با روحانیت برخاسته، کی و کجا از نتایج انقلاب صنعتی برخوردار بوده است؟

دومین پشتوانه آن معارضه با مسیحیت، قیام لوتر بود در آلمان و اعتراض او نسبت به بیاپ روم که منجر به نوعی تجدید نظر اساسی شد در همه مدعیات مسیحیت و قدرت عمل سنت مسیحی را تشمین و آخرین پشتوانه آن معارضه روشنفکر «عصر روشنایی» و اعتقاش با مسیحیت، ادبیات وسیع روشنفکری اروپا است...

اما روشنفکر ایرانی؟ به فرض اینکه پیروی بی چون و چرای او از روشنفکر «عصر روشنایی» درست باشد، آیا نبایست پیش از همه به تهیه چنین متن عظیمی به عنوان پایه مدعیان خود دست می زد و یا دست کم به ترجمه همین نوع کتاب های روشنفکری اروپا می پرداخت؟

... بهرصورت از هیچ چیز از هگل ترجمه نشده است یا از اسپینوزا یا از برگسون یا از دکارت یا از همه پیشوایان فلسفه علمی که متن هاشان زمینه اصلی کار روشنفکری در قرون معاصر است.»

روحانیت تشیع به اعتبار دفاع از سنت نوعی قدرت مقاوم است در مقابل هجوم استعمار که قدم اول غارتش، غارت سنتی و فرهنگی هرمحل است. به این ترتیب روحانیت سنتی است در مقابل غربزدگی روشنفکران و نیز در مقابل تبعیت بی چون و چرای حکومت ها از غرب و از استعمارغربی. و به اعتبار همین نکته است که جناح مترقی روحانیت حتی به وضع موجود هم رضایت نمی دهد و این یک نکته قوت. و مورد توجه روشنفکرانی که نه از در غربزدگی بلکه از درچه ضد استعمار به دنیای موجود می نگرند. بخصوص با توجه به آنچه روحانیت در باب «والولی الامر» می گوید و حاصلش اینکه روحانیت تشیع امر حکومت و دخالت در سیاست را امری در از صلاحیت ذاتی خود نمی داند بلکه بصراحت مدعی و رقیب «حکومتی» است. دعوی رقابتی که روحانیت نمی تواند اصلا به آن تفوه نمی کند چرا که تشیع به عنوان ملاط اصلی خطّ وحدت ملی ایران در مقابل خطر عثمانی ها از اوان دوره صفوی به بعد، در این مملکت برای خود حق آب و گل قائل است.

اطلاعات برای اولین بار منتشر میکند

# گزارش های منتشرنشده ساواک ازکتابهای آل احمد

مقدمه

آل احمد از آن تک نویسنده های عاصی بی‌شخصی بود که با کلام تند ونافذ خود عمری را درمبارزه با استبداد واستکار سپری کرد وبی شک دردوران تاریک وسیاه استبداد رضا منحط وجاهلیتگار دژخیمان پهلوی اثاثری از آثار معنوعه ای بود که رژیم تحمل آنها را نداشت تحلیل ها وگزارشهای که دوزیر می خوانید از اسناد ساواک سنجاه بست آمده است وگویای گفتار نافذ ونیز جلال می باشد وباید توجه داشت که ساواک درعصری که این گزارش ها را تهیه وتنظیم میکرد هنوز به آن حکومت مرگ وکتابی معاز سالهای ۵۰ نرسیده بود.

بقلم سیمین دانشور

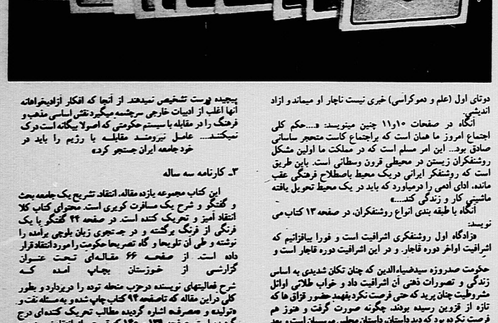

جلال آل احمد:

این شخص که در تمام مدت زندگی اجتماعی خود، برضد رژیم مملکت فعالیت کرد از طرف مخترفین سیاسی، لقب «چریک پیره» نیست آورده بود. آل احمد در جزب جنبه توده، جزب سازی زحمتکشان، نیروی سوم، جامعه سوسیالیستها و جبهه باصطلاح ملی فعالیتهای موثر داشت و در آثارش نیز تا حدی که توانست به بدگوئی و انتقاد از رژیم و تحریک مردم به ضدیت با حکومت قانونی کشور پرداخت. کمتر اثری از آل احمد میتوان دید که با دیدی واقع بینانه و دور از تعصب و غرض ورزی نسبت به وضع سیاسی و رژیم قانونی مملکت توجه کرده باشد. آثار متعددی از آل احمد چه بصورت مقاله و چه بصورت کتاب وجود دارد که تعدادی از این آثار بشرح زیر مورد بررسی قرار گرفته و قسمتهائی از نوشتجات مزبور نقل میگردد.

### ۱ـ غرب زدگی

معروف‌ترین و پرتیراژترین کتاب جلال آل احمد «غرب زدگی» است. این کتاب که دربدو امر بدون موافقت مراجع مسئول بچاپ رسید، بعدها در نسخ متعدد مطبوعات چاپ و منتشر گردید در کتاب غرب زدگی بشدت از نفوذ غرب در جامعه ایرانی انتقاد شده و به تخطئه اصلاحات جاری در کشور پرداخته است.

در صفحه ۴۱ چنین نوشته شده است:

«پس از شهریور ۱۳۲۰ افسار هرغزی را گرفتند البته چنین صورت زشتی را باید به طاهر مشابهای درطورزمانه هم مزین ساخت یا پوشاند. اینست که به ضرب دگنک لباس مردم را متحدالشکل میکنند وکلاه نمدی را از سر مردها برمیدارند و حجاب از از سرزنها. راه آهن سرتاسری را میکشند که بزرگترین دلیل وجودی این کمک رساندن به پست جبهه استالینگراد بود دیسال ۱۳۲۰ باز جنگ اروپاست و خطر رشید عالی گیلانی، ولامی که حاکم وقت در ایران با محور رم و برلین میزند. البته نتیجه‌اش روشن است و همه دیدیم چه اوضاعی پیش آمد. وقتی ناپلئون به یک سردار فرانسوی بود به جزیره ست هلن رضایت بدهد پیداست که یک سردار ایرانی با جزیره مواجه خواهد ساخت.»

در صفحات دیگر کتاب مطالب تحریک آمیز و تعریف شده ای درج و از جمله در صفحات ۳۲۱/۱۷۱ تحت عنوان «خری در پوست شیر» ضمن شرح خصوصیات یک جامعه غرب زده نوشته شده است.

«... در این سوی عالم رسم براین است که هرچه سبکتر است روی آب میاید و مادر این غرب زدگی و درهای ناشی از آن، با همین سرتقیش بی وزن و وزنه مرج حوادث سروکار داریم... و چنین گرفتار غرب زدگان هستیم که گاه درس هم نخوانده اند... حکم کلی در این دیار بیرویال دادن بی ریشه هاست. به رتل ها و رانقلاهاست. آنکه حق دارد و حق میگوید و درست می بیند و راست میرود در این دستگاه جا نمیگیرد. بحکم تبعیت از غرب کسی باید به رهبری قوم برسد که اصیل نیست. که ریشه ندارد که پادر زمین این آب و خاک ندارد. بهمین مناسبت است که «رهبر غرب زده ما» سر موج میرود و زیرپایش سفت نیست و بهمین دلیل وضعش هیچ روشن نیست در مقابل هیچ مسئله و مشکلی نمیتواند وضع بگیرد. گیج است. هر دم درجائی است. از خود اراده ندارد. مطیع موج حادثه است. با هیچ چیز در نمی افتد. از بال بزرگترین صخره ها به تملق میگذرد. بهمین مناسبت هیچ بحرانی و هیچ حادثه ای حتی بحال او ندارد. اینست که هزاری هم وضع برگردد و ظاهرا حکومتها بروند و بیایند باز همان رهبر غرب زده رأسی بینی که مثل کوه احد برجای خود نشسته...»

### ۲ـ روشنفکران.

در این کتاب مقدمتا پیرامون پرداشتهای گروههای مختلف از کلمه روشنفکر بحث شده و باداور گردیده که روشنفکر از علم و دموکراسی و آزاد اندیشی صحبت میکند ولی چون در اینجا از دوتای اول (علم و دموکراسی) خبری نیست ناچار او میماند و آزاد اندیشی.

انگاه در صفحات ۱۱۸/۱۰ چنین مینویسد ...«حکم کلی اجتماع امروز ما همان است که پراجتماع کانت متجبر ساسانی صادق بود. این امر مسلم است که در مملکت ما اولین مشکل روشنفکران زیستن در محیطی فرون وسطائی است. باین طریق است که روشنفکر ایرانی دریک محیط باصطلاح فرهنگی عقب مانده، انای آمحی را درمیاورد که باید در یک محیط تحریق یافته مانیستی کار و زندگی کند...»

انگاه با طبقه بندی انواع روشنفکران. در صفحه ۱۳ کتاب می نویسد:

«ناگذاه اول روشنفکری اشرافیت است و فورا بیاترانیم که اشرافیت اواخر دوره قاجار. و در این اشرافیت دوره قاجار است و حکومت صدرووزیر سپهسالاردین که چنان تکان شدیدی به اساس زندگی و تصورات ذهنی آن اشرافیت داد و خواب طلائی اولئل مشروطیت چنان پرید که حتی فرصت نکرد بفهمد چقدر افاق ها ها تازه از تزدوین رسیده بودند. چگونه صورت گرفت و حتوز هم فرصت نکرد بود که دید داستان مشابهی مجلس موسسان است و بعد غنماه دوره بیست ساله پیش از شهریور...»

در این کتاب انگاه از «صدق» و «خدمت این عنوان که آنها از اشراف بودند ولی چنان خود را بخطر انداختند و هیچ اشرافی مطرح گردیدند. تجید نموده است و در صفحات ۱۷۱/۶ با اشاره باینکه مالکیت ارضی وخدمات دیگری نیز یکی از زادگاههای روشنفکری بوده میافزاید:

«بنظر من مجموعه تاباسانهائی که منجر به فروش اجباری اما نیمه کاره اراضی شد ناشی از این واقعیت است که روشنفکر مالک‌زاده یا ایلی که در کنار خود درمانده بود نه میتوانست به درآمد ناچیز روشنفکری قناعت کند و نه میتوانست مانند پدران خود مالک باشد یا رئیس ایل...» صفحه ۸۷ کتاب که درقانونامه مصین ملک (عضو سابق حزب توده، یرادر خلیل ملکی و پایه گذار جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا) به جلال آل احمد چاپ گردیده چنین نوشته شده است:

«من اصطلاح تو را، خیانت یا خدمت روشنفکران، خیلی نمی پسندم. آنها نقشی دارند و هر کس که نقش خود را بازی میکند نه خدمتی انجام میدهد و نه خیانتی. مثلا من که هیچگاه نمیتوانم با حکومت فعلی ایران سازگار شوم خدمتی انجام نمیدهم بلکه مرتضفانی طبیعت خود عمل میکنم... این روشنفکران در شرایط کنونی ایران که دستگاه حاکمه نتیجه عوامل اگزکتیتکاکتور خود جامعه نیست، به دو گروه تقسیم میشوند: آنها که هوش کمتری دارند و درکشان از مسائل سطحی تر است در خدمت حکومتند و بی آب و علفند..... دسته دوم آنهائی که در مقابل حکومت موجود قرار دارند و اینها درحال حاضر متاسفانه جای خود را در این مجموعه درهم پیچیده بهرت تشخیص نمیدهند. از آنجا که افکار ازادیخواهانه آنها اغلب از ادبیات خارجی سرچشمه میگیرد تنش اساسی متعهد و فرهنگ را در مقابله با بیست حکومتی که اصولا بیگانه است درک نمیکنند... عامل نیروشد مقابله با رژیم را باید در خود جامعه ایران جستجو کرده

### ۳ـ کارنامه سه ساله

این کتاب مجموعه یازده مقاله انتقاد تشریح یک جامعه بحث و گفتگو و شرح یک مبارزه کبری است. محتوای کتاب کلا انتقاد آمیز و تحریک کننده است. در صفحه ۴۲ گفتگو با یک فرنگی از فرنگ برگشته و در جستجوی زبان بلوچی برآمده را نوشته و طی آن تلویحا و گاه تصریحا حکومت را مورد انتقاد قرار داده است. از صفحه ۶۶ مقاله‌ای تحت عنوان گزارشی از خوزستان بچاپ آمده که شرح فعالیتهای نویسنده درجزب منحله توده را مورداردو بطور کلی دراین مقاله که تاصفحه ۹۴ کلک چاپ شده و به مسئله نفت، «توتیه» و مصرفه اشاره گردیده مطالب تحریک کننده‌ای درج گردیده است. صفحه ۱۲۹ و ۱۴۰ که قسمتی از انتقاد نوشته به کتاب هویت و منیژه استاجیور داردو انتشار یافته شرک ملی نفت ایران میباشد. طوری مطالب مضر وارائی است از جامعه‌ی این نکته را نیز به تفصیل در خفت و خیانت روشنفکران تکاملی داد که باجبار زمانه اکون بدکوده است) اما غرض اصلی این نهضتهای ساختگی را همین علامه میکند که میخواست برای ایجاد اختلال درتصور تاریخی یک ملت تاریخ بالاتصل آن دوره را (یعنی دوره قاجار) نادیده بگیرد و تب کوتا را یکره بچسباند به صب کورش وارشتیر. وانگارنه انگار که دراین میانه هزارسال فاصله است. توجه کید باین اساس امر که فقط ازاین راه و باق کردن زمینه «فرهنگی ـ منفی» میتواند مبنا معاصر مبنا زمینه را برای هجوم غرب زدگی آماده ساخت که اکنون تازه از سرکشش رفتنه‌ایی کشف جهانی کلاه نوزکی منع ظاهرات منفعی، خراب کردن تکیه دولت، کشتن تجربه سخت کوبی به وجاهت.

اینها همه وسائل اعمال چنان سیاستی بوده.

در کتاب کارنامه سه ساله در مقاله‌ای زیرعنوان «کارنامه دوساله ـ ۲» مطلبی درباره تئاتر ۲۵ شهریور و یا نروج این مقدمه از صفحه ۱۲۴ بچاپ رسیده «کارنامه تئاتر حکومتی ـ گلچ که نیمیخانم دیرهاش چیزی نویسم. چرا که یک کارنامی حکومتی است و علاوه براینکه محصلی است برای کافکا بازی و فاسد پروری صاحب این قلم درموضوع اجتماعی و سیاسی موجود یا سکوت. همکاری صاحب قلم با «رهبر» (و «خورشت») با این حکومتها تاروا میداند. باین دلیل که این حکومتها در رازیب دیوار میخواهند وکلام را وسیله تحمیق خلایق... و صاحب قلم باخرشت

بقیه درصفحه ۱۲



# درس وگرانات درخت که ایستاده مرد!

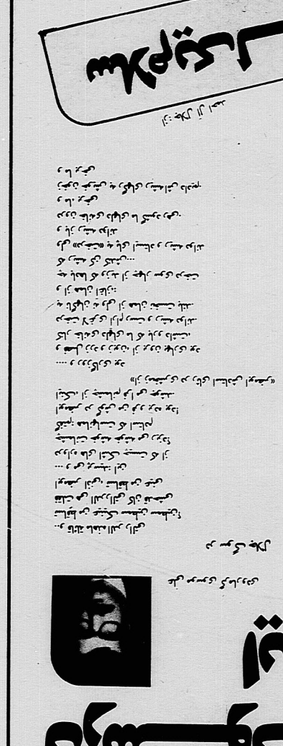

# جلال بمرور داشته های عمیقی از اسلام رسیده بود

جلال رفیع

# جلال جاودانه مَرد

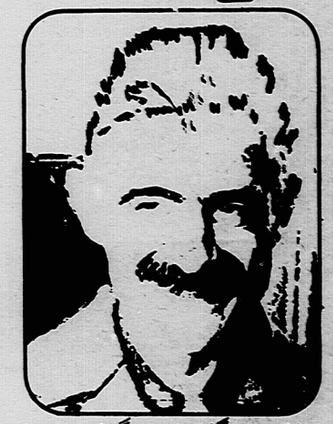

## جلال هیچگاه چشم و گوش بسته تسلیم هیچ گروهی نشد

**✱ مرحوم آل احمد وقتی به حقیقتی رسید و فهمید که در گذشته اشتباه کرده است، بدون هیچ تردیدی از آن اشتباه دست برداشت و واقعیت جدیدی را که به آن رسیده بود، مورد بررسی قرار داد.**

محمد مهدی جعفری، گفت و شنودی داشت با جلال که متن آن را ذیلا می‌خوانید:

س- برداشت شما نسبت به آثار جلال و اثر پذیرش از آقای طالقانی و دکتر شریعتی چیست؟

ج- مرحوم جلال آل احمد از سالهای ۲۰ وارد مبارزه شد و آنچنانکه خودش در شرح احوالش یا بقول خودش چیزی بعنوان شرح احوالات نوشته، وارد مبارزات اجتماعی شد. او در یک خانواده روحانی بود ولی در آن مبارزه‌ای ندیده بود. تحت تاثیر محیط قرار داشت و شناخت عمیقی نسبت به اسلام و ماهیت مبارزاتی و ضد ظلم آن نداشت. از این جهت وارد حزب توده شد که برای بسیاری از جوانان آنروز جاذبه نیرومندی داشت اما هیچوقت چشم و گوش بسته تسلیم هیچ فکر و گروهی نمیشد. همیشه دنبال تحقیق بود. که چگونه باید این فکر را بپذیرد و بمرحله عمل در آورد. در همان سالها یا سالهای قبل از آن آندره ژید سفری به مسکو کرده بود بعلت دیدن کمونیسم از نزدیک. از کمونیسم برگشته بود. اتفاقا جلال و بعضی از دوستان دیگرش بعد از یک تحقیق که نمیدانم نتیجه سفر کردن به مسکو بود یا تحقیق در ایران، یک حالت زدگی نسبت به کمونیسم پیدا کردند. البته بنیاد فکریشان باز هم کمونیسم باقی ماند و در جهت سوسیالیسم عمل و مبارزه میکردند ولی در تشکیلات حزب توده باقی نماندند و با خلیل ملکی و برخی دیگر جمعیت سوسیالیست‌های نهضت ملی را تشکیل دادند. آل احمد مدتها با خلیل ملکی و برخی دیگر همکاری داشت از او درسها گرفته بود چه در سوسیالیسم و چه در سایر مسایل سیاسی اجتماعی، مارکسیسم، مثل خلیل ملکی علاقه‌ای به اسرائیل داشت. از آنجا که فکر میکردند دارو و دسته صهیونیست‌ها در اسرائیل یک دولت سوسیالیست ایجاد کرده‌اند خلاصه آنها هم شیفته این دولت بظاهر مظلوم سوسیالیستی قرار گرفته بودند. بعد از سالهای ۳۳ و کودتای ۲۸ مرداد، بعضی از خطاهای خلیل ملکی برای دوستانش مشخص و مسلم شد. مرحوم آل احمد هم با عده‌ای دیگر از او کناره گرفته و فعالیت‌های سیاسی را بطور مستقل ادامه داد. در سالهای ۱۳۴۰ به بعد بود که رفته رفته جاذبه‌های مذهبی بصورت تحقیقی، بصورت قرار گرفتن در محیط خانوادگی، او را جذب کرد و اولین پارقه‌های این تحول در کتاب غربزدگی پیداست. جلال در کتاب غربزدگی تحلیلی بسیار عمیق از اوضاع اجتماعی و جامعه شناسی مردم ایران در برخورد با مسایل غرب و مسایل ملی و مذهبی می‌کند. اما دقیقا بعد از مبارزات مذهبی روحانیت و مردم از سال ۴۱ به بعد به این جهت کشیده شد. مسلما درین سالها تحت تاثیر مرحوم آیت الله طالقانی بوده است. جلال در سال ۱۳۴۲ در جریان محاکمات آیت الله طالقانی تحولی که برایش بوجود آمده بود به اجمال برای ایشان شرح داد و از او خداحافظی کرد که برای تحقیق و سفر حج به مکه برود.

ارمغان بازگشت او از سفر حج کتاب «خسی در میقات» بود که در آنجا بازگشت به مذهب و تحول روحی اش را بهتر مطرح میکند. در سالهای ۴ ـ ۱۳۴۳ یا حتی جلوتر در سالهای ۴۵ به بعد بود که جسته و گریخته صحبت‌هائی از دکتر شریعتی شنیدم و از دور تحت تاثیرش قرار گرفت. متاسفانه آل احمد نماند که آثار بعدی دکتر شریعتی را بهتر ببیند و در سال ۱۳۴۷ در یک وضع مشکوکی از دنیا رفت. ولی در مدت، ۶ ـ ۵ سال آخر عمرش که تحولی در او بوجود آمده بود. آثار بسیار جالبی از خود بجای گذاشت. از جمله در «خدمت و خیانت روشنفکران» که در آنجا خیلی جالب به سبک قانون و شاید تا اندازه زیادی تحت تاثیر دکتر شریعتی این کتاب را مینویسد و روشنفکران را به محاکمه میکشاند و کارشان را با سایر مردم مقایسه میکند و کارهائی که انجام داده اند و وظایفی که دارند درین کتاب شرح میدهد. شاید بتوان گفت، مانیفیست مشوری از عقاید خود را در آخر عمر درین کتاب آورده است، و میتوان آن را معرف طرز تفکر آل احمد بحساب آورد. بهرحال جلال همیشه دنبال تحقیق بود و هرگز تحت تاثیر تعصبات قرار نگرفت.

س: در مورد مشکوک بودن مرگ جلال صحبت گردید. لطفا بیشتر توضیح بدهید.

ج: من اطلاع دقیق ندارم فقط شنیده‌ام ایشان در شمال سکته کرد ولی نه خانمش نه کسانیکه که با او نزدیک بودند و نه با وضعی که داشت میتوان سکته طبیعی را باور کرد ولی چون سوء قصد هم ظاهری نبود زیاد قابل اتکاء و اطمینان نیست. لذا حداقل میتوان گفت مرگ مشکوکی داشت.

س ـ اگر خاطره‌ای در رابطه با آقای طالقانی و جلال دارید برایمان تعریف کنید.

ج ـ آیت الله طالقانی خودشان تعریف میکردند که در روزهای آخر عمر خلیل ملکی (شاید در سال ۱۳۴۶ بود) ایشان مریض بود و در بستر افتاده بود. مرحوم آل احمد آمد و گفت «بیا به عیادتش برویم» منهم بخاطر احترام به آل احمد که علاقه شدیدی به خلیل ملکی داشت همراه او رفتم. آل احمد قبلا بمن گفته بود که من بعنوان یک استاد به خلیل ملکی احترام میگذارم علیرغم اینکه از نظر طرز تفکر سیاسی روشهای سیاسی از او جدا شده‌ام. اما تحمل شنیدن انتقاد نسبت به او را هم ندارم وقتی بمنزل خلیل ملکی که بستری بود، رفتیم از هر دری صحبتی شد از جمله در باره اسرائیل. من با اشاره به سفر نامه‌ای که خلیل ملکی از اسرائیل مینوشت بنام «ارض موعود»، که حتی آل احمد هم در تالیف آن دست داشت و آن مطلبی در تعریف و تمجید اسرائیل بود. (البته آل احمد در جنگ ۱۹۷۷ اعراب و اسرائیل مقاله مفصلی بعنوان نامه یک دانشجو نوشت که در آنجا ماهیت تجاوز کارانه صهیونیسم را بر ملا کرد و این نامه و مقاله خود یک بازگشت از تصور قبلی خود به یک تصور واقع بینانه نسبت به اسرائیل و نقشه‌های صهیونیستی بود اما خلیل ملکی هنوز آن عقیده را داشت و از اسرائیل تعریف میکرد) من از ملکی در این رابطه گله کردم و او گفت: آخر در آنجا برنامه‌های سوسیالیستی اجرا میشود. آل احمد که گفته بود احترام شدیدی برای خلیل ملکی قایل هست نتوانسته بود خودداری بکند و در جواب خلیل ملکی گفت «این یک برنامه خورنگ کنی است». که البته شاید خودش هم از تندی کلماتش ناراحت شد و خلیل ملکی هم ناراحت شد. ولی بهرحال این نشان میدهد مرحوم آل احمد وقتی به حقیقت رسید و فهمید که در گذشته اشتباه کرده است بدون هیچ تردیدی از آن اشتباه دست برداشت و واقعیت جدیدی را که به آن رسیده بود، مورد بررسی قرار داد و دنبال کرد.

## او را کشتند چون زبان تیزی داشت وسر نترس

زهرا رهنـــورد

**✱ بزرگترین مشخصه کار جلال آل احمد مردمی بودن آن، بی تکلف بودن آن، پیوندش با فرهنگ عامیانه... بود.**

بسم الله الرحمن الرحیم

**بزرگترین مشخصه کار جلال آل احمد مردمی بودن آن، بی تکلف بودن آن، پیوندش با فرهنگ عامیانه بدون اینکه دنباله رو قرآن باشد، وداشتن بار فرهنگی از ادبیات فارسی بود... او بیشک در دوره ای از عمر خود، آثارش از یک جامعه گرایی شدید، ملهم بود. که البته بعدها تعدیل یافت بدون اینکه از قدرت اجتماعی نوشته هایش کاسته شود.**

**ولی کار جلال را باید در فرصتی مناسب نقد وبررسی کرد، وآنرا به دوره هایی تقسیم نمود... پیش از ۱۵ خرداد (عهد همراهی با توده ایها) وپس از ۱۵ خرداد که آنهم تقسیمات کوچکتری بخود میگرفت...**

**۱۵ خرداد یکی از روزهای شگفت وبقول قرآن کریم از «ایام الله» در تاریخ کشور ماست، از این**

بقیه درصفحه ۱۵

اردیبهشت ۴۶، جلال درتبریز



# جلال
# از زبان دکتر شریعتی

شهید شریعتی جلال را در «خسی در میقات» این چنین می یابد:

**... تشنه و بیقرار در تلاش یافتن «آب» برای اسماعیل‌های تشنه در این کویر و شاید، اساسا به این دلیل که او راه رفتنش مثل سعی بود.**

**... «خسی در میقات» اش به سعی که میرسد و «کسی در میعاد» میشود و «چشم دل» باز میکند و آنچه نادیدنی است میبیند و حکایت میکند.**

... باید یا او سعی میکردیم، آخر یا هم عهد کرده بودیم که بکنار دیگر یا هم حج کنیم، این بار هم، ملک الموت هماتسال او را از ما گرفت و من تنها رفتم، اما همه جا او را در کنار خود میبافتم، همه مناسک را گام به گام با هم میرفتیم، اما نمیدانم چرا در سعی بیشتر بود. ظهوری زنده و گرم، صدای پایش را میشنیدم که پیاده میرود و آشفته و هم نفس زدنهایش که چه مقدار بود و تشنه و عاشق تنها خود را به این سیل خروشان حیرت و عطش خلقی که سراسیمه از این سو به آن سو می‌دوید سپردم اما او را، به هر سو که می‌نگریستم میدیدم گاه پا بپایم میدوید، پا به پایش میدویدم گاه

میدیدم، که همچون صخره‌ای از بلندای صفا کنده شده است و باسیل فرو می غلتد، و پیش میاید و گاه در تقایم احساسش میکردم، هرولة میکرد و سعی میلرزید، می یافتم، می شنیدم، میدیدمش که سرش را بران ستون سیمانی میکوبد تا... بترکد که همچون جلاج از کشیدن این بار گران بستوه آمده بود و آن همه انفجار را در آن نمیتوانست به

بند کشد و نگاه دارد، او که سر را به دو دست میگرفت و به میان خلق میامد و به ضجه التماس میکرد بزنید، بزنید که سخت برمن عاصی شده است، چرا در سعی این همه بود و بیش از همه جا شاید از آنروکه در حج خویش نیز چنین بود درین «سفرنامه» که همه جاگزارش است و همه جا چشم تیز بینش کار میکند، تنها در سعی است که شعله ور میشود و دلش را خبر میکند و روح حج در فطرتش حلول میکند و نمغمه غیب پیتابش میکند و بی «خود» شاید از آن روکه «سعی» نسبه «عمره» او بود و «سعی» زندگیش تشنه و آواره و بیقرار در تلاش یافتن «آب» برای اسماعیل‌های تشنه

درین کویر و شاید، اساسا به این دلیل که او راه رفتنش مثل سعی بود، چقدر خود را به او رساندن سخت بود، باید همیشه مدنویدی، اگر لحظه‌ای غفلت میکردی، لحظه‌ای به قضایا چپ و راست یا به خودت چشم میگرداندی، عقب می‌ماندی و او، به شتاب عمر خویش، میگذشت، اصلا او راه نمیرفت، قدم نمیزد، هروله میکرد!

گویی تشنه خروشان جستجوگری است که همواره احرام برتن آواره میان دو قله «صفا» و «مروت» میکوشد و میرود که درین کویر، آب طلبد، و این زندگی کردن وی بود که در حج، تنها به سعی که پای می‌نهد، برمی افروزد، و هوشی تر میقات‌هاش به سعی که میرسد و «کسی در معیاد» میشود و «چشم دل» باز میکند و آنچه نادیدنی است میبیند و حکایت میکند.

## با خسی در میقات

... امروز صبح چنان حالی داشتم که به همه سلام می کردم. هیچ احساسی از ریا برای نماز یا ادا در وضع گرفتن. دیروز و پریروز باورم نمی شد این منم و دارم عین دیگران یک ادب دینی را بجامی آورم. دعاها همه بخاطرم هست و سوره‌های کوچک و بزرگ که در کودکی از بر کرده بودم. اما کلمات عربی بر زخم سنگینی می کند و بر زبانم و سخت هم. نمی شود بسرعت از زمان گذشت. آنوقت ها عین وردی می خواندمشان و خلاص. ولی امروز صبح دیدم که عجب بار سنگینی می نهند بر پشت وجدان. صبح وقتی می گفتم «السلام علیک ـ ایها النبی» به یک مرتبه تکان خوردم. ضریح پیش رو بود و مردم طواف میکردند و برای بوسیدن از سروکول هم بالا می رفتند و شرطه‌ها مدام جوش می زدند که از فعل حرام جلو بگیرند...

به یک مرتبه گریه‌ام گرفت و از مسجد گریختم...

✱ سعودیها لیاقت اداره این مشاعر را ندارند. مکه و مدینه را باید از زیر نگین این حضرات بیرون کشید و دو شهر بین المللی اسلامی اعلام کرد.

✱ در باره حج:

... در این اجتماع هر ساله چه نطفه‌ای نهفته است برای دنیایی بودن. برای حقارت‌ها را فراموش کردن و جزءها را در کل فراموش کردن.

ـ زیر سقف آن آسمان و آن ابدیت، هرچه شعر که از بر داشتم خواندم، یزمزمه‌ای برای خویش، و هرچه دقیق تر که توانستم در خود نگریستم تا سینه دمید. و دیدم که تنها «خسی» است که به «میقات» آمده است و نه «کسی» که به «میعاد» و دیدم که وقت ابدیت است. یعنی اقیانوس زمان صیقلانه هر لحظه‌ای و هرجا و تنها با خویش. چرا که معیاد جای دیدارتست بار دیگری. اما صیقلانه زمان همان دیدار است و تنها با «خویشتن» و دانستم که آن زندیق مهیمنه‌ای یا بسطامی چه خوش گفت وقتی به آن زائر خانه خدا در دروازه نشابور که کیسه‌ای پول را بگذار و بدور من طواف کن و بر مخوه را در آزمایشگاه قلبی‌های مختلف به ابزار واقعیت‌ها و برخوردها و ادعاها سنجیدن و حدوش را بدست آوردن که چه تنگ است و چه خیر است و چه پوچ و هیچ.

✱ در مورد سعی میان صفا و مروه:

دیدم چه اشتباه کرده است آن زندیق مهیمنه‌ای یا بسطامی که ساعده است تا خود را زیر پای چنین جمعیتی بیفکند یا مدت کم خود خواهی خود را...

✱ در طواف بدورخانه خدا، دوش بدوش دیگران به یک سمت می رود، و بدور یک چیز میگردی، و می گوید یعنی هدف هست و طنی. توده‌ای از تمامی هستی بدور مرکزی، پس متصل نه رها شده ومهمتر اینکه در آنجا موجوده‌ای در کلر نیستم، دوش بدوش دیگرانی، نه روبرو...

✱ جلال سفر به حج را ماجرا یی ساده، مبنای نوعی بیداری و اگرنه بیداری ـ دست کم یک تک میداند.